

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ (نساء ۷۹)

الفوائد الجوادية في فقه حقائق الفنون النظرية

شروعی برای راهکاریابی جهت پاسخ به این سوال که:

چگونه پیشران پژوهشی یک مدرسه علمیه را روشن کنیم؟

تیرماه ۱۴۰۱

نسخه پیش نویس شماره یک

سایت طلبگی تا اجتهاد

[Http://tt-ej.ir](http://tt-ej.ir)

* استفاده از این رساله رایگان است ، فقط جهت تعجیل در فرج آقا صاحب الزمان ارواحنا لتراب مقدمه الفداء

صلوات بفرستید.

بعد از این که توفیقی شد و نگارنده در شورای پژوهش یکی از مدارس علمیه چند جلسه ای حضور یافت چند وقتی بود که احساس می شد لازم است درباره پژوهش در حوزه های علمیه تجربیات و نتایج تفکرات تقدیم فضای افکار حوزویون شود. خصوصا این که در بحث پژوهش در حوزه های علمیه هنوز با فضای آرمانی و قله خیلی فاصله وجود دارد. بعدها در برخی جلسات درسی این موضوع توسط اساتید تاکید شد و وقتی برخی ایده ها با اساتید بزرگوار مطرح شد مورد استقبال قرار گرفت و قول داده شد که چنین رساله ای تدوین و منتشر شود. امید که مورد رضای حضرت حق و حضرت ولی عصر ارواحنا فداه قرار گیرد.

قصد آن نیست که عنوان و موضوع پژوهش در قرآن کریم مستقلا مورد واکاوی قرار گیرد فقط از باب رعایت سطح بندی و ارج و احترام معدن علم یعنی کتاب الهی لازم است چند نکته تقدیم شود و چند آیه آورده شود.^۱

قال علی علیه السلام: إِنَّ فِي الْقُرْآنِ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ فِيهِ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ إِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَدْعُ لِقَائِلٍ مَقَالًا حَقِيقًا قُرْآنَ كَرِيمٍ بَرَاءِ كُؤَيْبَةٍ أَيْ سَخْنِي بَاقِي نَكْذَاشْتَهْ أَسْتِ وَ خَدَائِ مَتَعَالِ هَمَّه رَا فَرْمُودَهْ أَسْتِ.

علامه حسن زاده رحمه الله فرمودند:

قرآن کریم فرقان است، تمام این علوم همه برای اعتلای به فهم خطاب محمدی است. و ما می خواهیم به منطق وحی آشنا بشویم، چون قرآن، صورت کتبی انسان کامل است، این قرآنی که در دست داریم حکایت از صورت عینی نظام هستی می کند که صورت عینی نظام هستی، صورت عینی انسان کامل است و خود قرآن مکتوب، صورت کتبی انسان کامل است. و همانطور که به عرض رساندم، جوامع روایی ما مرتبه نازل قرآن هستند و به حکم محکم خود قرآن حکیم که فرمود: قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ، هر کسی مطابق است با آنچه که دارد و آن قدر که هست و اثر او نمودار دارایی اوست. قرآن نمودار دارایی حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و آله و سلم و نمودار دارایی حقیقت عالم حق سبحانه می باشد. یعنی همانطوری که خداوند غیر متناهی است، صمد است و

^۱ هست قرآن مر تو را همچون عصا *** کفرها را در کشد چون ازدها

تکیه بر شرع محمد کن و بر قرآن کن *** زان کجا عروه ی و تقای تو جز قرآن نیست

غیرمتناهی است که فرمود لا جوف له کتابش هم صمد است و لا جوف له و خاتم انبیاء صلوات الله علیه و آله هم در نبوت صمد است و لا جوف له، یعنی دیگر جالی خالی ندارد که کسی بیاید نبوتش را پر کند. انبیای قبلی نبوت صمدانی نداشتند و کتاب ایشان کتاب صمدانی نبود که پر بوده باشد. در نبوت، حضرت خاتم انبیاء صلوات الله علیه و آله صمد است و دیگر جای خالی ندارد که کسی نبوتش را پر کند قرآن کریم صمد است و نبوت خاتم انبیاء صلوات الله علیه و آله صمد است و آن طور که حق سبحان صمد است، قرآن کریم هم صمد است و قرآن، نمودار دارایی گوینده اش است، لذا آن را نهایی نیست. و ما این همه (دروس و مطالب) را می خوانیم تا به مطالب شامخه معارف انسانی یعنی کتاب و سنت، آگاه شویم و اگر عارفی، حکیمی، عالمی، اهل قلمی، فرمایشاتی دارد، حقیقتش این است که :

هر بوی که از مشک و قَرْنُفُلِ شنوی *** از دولت آن زلف چو سنبُلِ شنوی

گر نغمه بلبل از پی گل شنوی *** گل گفته بود گر چه ز بلبل شنوی

و اگر دیگران حرفی - به نظم و نثر - دارند از این منطق و حق منشعب شده است. (مصاحبه علامه حسن زاده رحمه الله با مجله حوزه)

اول آن که در قرآن کریم از پژوهش با تعابیر : نظر، تفکر، اعتبار، تدبر، تبیین و امثال آنها یاد شده است و منظور رسیدن به حقایق پشت پرده از طریق یک فرایند ذهنی و فکری است. اصولاً ذهن در فرایندهای ساده، به صورت خودکار تولید اعتبار و نتیجه می کند. مثل اینکه با دیدن قطعات جورچین در کنار هم بسته به سادگی و سختی جورچین و نزدیکی چیدمان قطعات پراکنده به نظم نهایی، به نتیجه گیری اقدام می کند.

الأنعام : ۱۱ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

الأنعام : ۹۹ وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

العنكبوت : ۲۰ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

الحشر : ۲ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ

النساء : ٨٢ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا

محمد : ٢٤ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا

البقرة : ٢٦٦ أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ أَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

الأنعام : ٥٠ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ

آل عمران : ١٩١ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

الأعراف : ١٧٦ وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْضِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

يونس : ٢٤ إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ أَزْيَنْتْ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنُ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

الرعد : ٣ وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْهَارًا وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُجُومًا ثَمِينًا يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

النحل : ١١ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنَابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

النحل : ٤٤ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

النحل : ٦٩ ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

الروم : ٢١ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

الزمر : ۴۲ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

الحشر : ۲۱ لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

سبأ : ۴۶ قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْئِيًّا وَفِرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ
بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

النساء : ۹۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ
عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

الحجرات : ۶ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ

دوم آنکه حکمت نتیجه تفکر است و بدون فکر حکمت حاصل نمی شود زیرا بدون تفکر علوم آموخته شده از استحکام و پیوند کافی برخوردار نیستند. قرآن کریم کتاب حکیم و کتاب حکمت و کتابی است که احکمت آیات و محکم ترین دستاویز فکری و علمی است و لذا باید به این کتاب که یهدی للتی هی اقوم است به عنوان بنیان همه علوم و محور آسیاب گزاره های علمی نگاه شود و هر پژوهشی به گونه ای به آن متصل شود.

پژوهش در روایات شریفه^۲:

در این نوشتار قصد جمع آوری روایات علم و پژوهش را نداریم، زیرا در این باره کتب خوبی تالیف شده است که تا حد خوبی ما را از این کار بی نیاز می کند. پس صرفاً هدف از این بخش، احترام به جایگاه علمی روایات و ارج نهادن به این مخازن علمی است زیرا که باید مراتب را رعایت کرد.

ای برده گمان که صاحب تحقیقی *** و ندر صفت صدق و یقین صدیقی

هر مرتبه از وجود حکمی دارد *** گر حفظ مراتب نکنی زندیقی

^۲ روایات در جامع الاحادیث و نرم افزار دارالحدیث موجودند و نشانی آنها از این دو نرم افزار قابل دسترسی است و لذا از تطویل با آوردن منبع پرهیز شد.

شهید ثانی رحمه الله فرمودند: اما علم الحدیث فهو اجل العلوم قدرا و اعلاها مرتبة و اعظمها مثوبة بعد القرآن.

در ادامه نکات نابی از روایات تقدیم می گردد که شاید به این راحتی یکجا یافت نشود.

۱: لزوم فراغت و تمحض و تمرکز برای پژوهش

عن النبی صلوات الله علیه عن الخضر علیه السلام: تَفَرَّغَ لِلْعِلْمِ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُهُ فَإِنَّمَا الْعِلْمُ لِمَنْ تَفَرَّغَ لَهُ

۲: لزوم مسئله پردازی و سوال پردازی دقیق برای پژوهش

عن رسول الله صلى الله عليه و آله: حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ.

عن رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مِفْتَاحُهُ السُّؤَالُ فَاسْأَلُوا يَزَحْمُكُمْ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُؤَجِرُ فِيهِ أَرْبَعَةٌ السُّؤَالُ وَ الْمُعَلِّمُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَ مِفْتَاحُهُ السُّؤَالُ.

عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: مَنْ أَحْسَنَ السُّؤَالَ عِلِمَ، مَنْ عِلِمَ أَحْسَنَ السُّؤَالَ

۳: ضرورت مداوم بودن و طولانی مدت بودن پژوهش

عنه صلى الله عليه و آله: لا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ عَاقِلًا حَتَّى يَجْتَمِعَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: ... لا يَسْأَلُ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ غُمْرِهِ.

عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَرْبَعَةٌ لا يَشْبَعَنَّ مِنْ أَرْبَعَةٍ: الْأَرْضُ مِنَ الْمَطَرِ، وَالْعَيْنُ مِنَ النَّظَرِ، وَالْإِنْتَى مِنَ الدَّكْرِ، وَالْعَالِمُ مِنَ الْعِلْمِ

رسول الله صلى الله عليه و آله: كُلُّ صَاحِبِ عِلْمٍ غَرَّانُ إِلَى عِلْمٍ.

عنه صلى الله عليه و آله: لا يَشْبَعُ عَالِمٌ مِنْ عِلْمٍ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةَ.

عنه صلى الله عليه و آله: لَنْ يَشْبَعَ الْمُؤْمِنُ مِنْ حَيْرٍ يَسْمَعُهُ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةَ

الإمام علي عليه السلام: لا فِيقَةَ لِمَنْ لا يُدِيمُ الدَّرْسَ.

عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: لا يُحَرِّرُ الْعِلْمَ إِلَّا مَنْ يُطِيلُ دَرَسَهُ.

عنهم عليهم السلام: مَنْ أَكْثَرَ مُدَارَسَةَ الْعِلْمِ لَمْ يَنْسَ مَا عَلِمَ، وَاسْتِفَادَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.

عنهم عليهم السلام: مَنْ لَمْ يَتَعَاهَدْ عِلْمَهُ فِي الْخَلَاءِ فَضَحَهُ فِي الْمَلَأِ

عنهم عليهم السلام: الْعَالِمُ مَنْ لَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ وَلَا يَشْبَعُ بِهِ.

عنهم عليهم السلام: الْعَالِمُ الَّذِي لَا يَمِلُ مِنْ تَعَلُّمِ الْعِلْمِ.

مِنْ غَلَامَةِ الْمُتَقِينَ أَنْتَ تَرَى لَهُ ... حِرْصاً عَلَى عِلْمٍ

۴: ضرورت جامعیت و احاطه همه جانبه به منظومه ی علوم توسط پژوهشگر و متتبع بودن و تضارب آراء:

عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم: أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ^۳

عن رسول الله صلى الله عليه و آله: إِنَّ دِينَ اللَّهِ تَعَالَى لَنْ يَنْصُرَهُ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ.

عنه صلى الله عليه و آله: لَا يَقُومُ بِدِينِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ.

عن الإمام علي عليه السلام: إِنَّمَا الْمُسْتَحْفَظُونَ لِذِينَ اللَّهُ هُمْ الَّذِينَ أَقَامُوا الدِّينَ وَ نَصَرُوهُ، وَ حَاطُوهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ، وَ حَفِظُوهُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَ رَعَوْهُ.

عنه عليه السلام: مَنْ جَهَلَ وَجُوهَ الْآرَاءِ أَعَيْتَهُ الْحَيْلُ .

عنه عليه السلام: أَلَا وَإِنَّ اللَّيْبَ مِنْ اسْتَقْبَلِ وَجُوهَ الْآرَاءِ بِفِكْرِ صَائِبٍ وَنَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ

عنه عليه السلام: مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجُوهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَأِ

عنه عليه السلام: اضْمُمْ آرَاءَ الرِّجَالِ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ اخْتَرِ أَقْرَبَهَا إِلَى الصَّوَابِ وَ أَبْعَدَهَا مِنَ الْإِرْتِيَابِ

عنه عليه السلام: اضربوا بعض الراى ببعض يتولد منه الصواب^۴

عنه عليه السلام: امْحُضُوا الرَّأْيَ مَحْضَ السَّقَاءِ يُنْتِجُ سَدِيدَ الْآرَاءِ.

^۳ روایات ضرورت استفاده از تجارب و علوم دیگران در رساله فوائد معصومیه در رد شبهات اخباریه پیش تر تقدیم شده است.

^۴ با خصم گوی علم که بی خصمی *** علمی نه پاک شد نه مصفا شد / زیرا که سرخ روی برون آمد *** هر کو به سوی قاضی تنها شد (ناصر

عن أيوب علي نبينا و آله و عليه السلام: لا يعرف الرجل خطأ معلّمه حتى يعرف الاختلاف

قال الحسن بن زياد سمعت أبا حنيفة و قد سئل من أفقه من رأيت قال جعفر بن محمد لما أقدّمه المنصور بعث إليّ فقال يا أبا حنيفة إن الناس قد فتنوا بجعفر بن محمد فهب لي من مسائلك الشداد فهيات له أربعين مسألة ثم بعث إليّ أبو جعفر و هو بالجيرة فأتيته فدخلت عليه و جعفر جالس عن يمينه فلما بصرت به دخلني من الهبة لجعفر ما لم يدخلني لأبي جعفر فسلمت عليه فأوما إليّ فجلست ثم التفت إليّ فقال يا أبا عبد الله هذا أبو حنيفة قال نعم أعرفه ثم التفت إليّ فقال يا أبا حنيفة ألق عليّ أبي عبد الله من مسائلك فجعلت ألق عليه فيجيبني فيقول أنتم تقولون كذا و أهل المدينة يقولون كذا و نحن نقول كذا فربما تابعناكم و ربّما تابعناهم و ربّما خالفنا جميعاً حتى أتيت عليّ الأربعين مسألة فما أحلّ منها بشيء ثم قال أبو حنيفة أليس أن أعلم الناس أعلمهم باختلاف الناس.

در روایات متعددی با تعبیر ای شیء ذهب الیه الناس؟ ای شیء یقول اصحابکم؟، ما یقول من قبلکم؟ ما یقول الناس؟ ما یقول علماءکم؟ ما یقولون؟ حضرات از نظرات زمانه تفحص می فرمودند تا شاگردان تتبع را بیاموزند و اهمیت معرفت زمان و عارف و عالم بزمانه شدن را.

علامه حسن زاده رحمه الله می فرماید:

ما هدفمان چیست؟ هدف ما رسیدن به منطق وحی و دستورالعمل مدینه فاضله الهی است و آن دستور، قرآن و سنت است. جوامع روایی ما شعب قرآن هستند و از آن نشات می گیرند و به تعبیر من ، قرآن متنزل هستند. از شما می پرسم آیا قرآن و جوامع روایی ما چگونه هستند؟ آیا اختصاصی هستند؟ یا همه چیز در آنها هست؟ چگونه ممکن است که آخوند فقط یک رشته بداند؟ او ادبیات می خواهد، منطق و فلسفه می خواهد، عرفان لازم دارد. یک آخوند باید آنچه را از ائمه معصومین علیهم السلام در زمینه عرفان وجود دارد که از بیان هر عارفی سنگین تر است بفهمد. همینطور آخوند فقه می خواهد، اصول می خواهد و ... دین ما یک مجموعه دائرة المعارف الهی است که باید آخوند ما این دائرة المعارف را حل کند و به زبانش آشنا باشد، طلبه اگر حقیقتاً بخواهد درس بخواند، به خوبی این دائرة المعارف را فرا می گیرد و در هر فن هم ، مرد آن فن می شود! همانگونه که بزرگانی را داریم. مرحوم فاضل تونی رحمه الله نقل می فرمود که آدم وقتی که به کتاب ارث جواهر می رسد، می بیند که صاحب جواهر یک ریاضی دان توانائی بوده که خوب از عهده تقسیم بندیها و محاسبات برآمده است . مگر می شود یک فقیه ریاضیات نداند؟ هیات و نجوم نداند؟ لمعه را ببینید! مستند مرحوم نراقی را ببیند که در بحث قبله چگونه بحث کرده اند؟

جناب شیخ بهائی رحمه الله در مفتاح الفلاح که بحث صبح صادق و صبح کاذب را مطرح می کند، وقتی می خواهد بحث ریاضی اش را مطرح کند، با آنکه خود خزیت فن است اما از کتاب تذکره علامه حلی رحمه الله که کتاب فقهی

است بحث ریاضی را نقل کرده است. مرحوم علامه حلی را ببینید. مرحوم استاد ما علامه شعرانی می فرمود: اگر در هر فنی ما بخواهیم فرد اعلی را به عنوان نمونه به قلم بیاوریم باید به سراغ علامه حلی رحمه الله برویم .

طلبه اگر واقعا بخواهد درس بخواند می تواند هم ادیب بشود، هم فقیه بشود، هم ریاضی دان بشود و هم می تواند طبیب بشود. همین گونه که بوده اند. مثلا حضرت استاد شعرانی رحمه الله را در نظر بگیرید. از یک طرف المدخل الی عذب المنهل را در اصول نوشته اند، از یک طرف کفایه را شرح کرده اند، از یک طرف قواعد مرحوم علامه را حاشیه زده اند و بر وافی مرحوم فیض تعلیقه دارند و همینطور بر مجمع البیان حواشی دارند و رسائل دیگر که از ایشان به یادگار مانده است. از طرفی قانون تدریس می کرد و اسطرلاب و زیج و مجسطی می گفت . زبان فرانسه و انگلیسی و عبری را کاملا مسلط بود. آقایان دیگری هم به نوبه خود همین گونه بودند.

این گونه که من بگویم فقط عالم یک فن بشوم این ترس و وحشت از درس خواندن است . در یک جای شفا شیخ عنوان می کند که کسانی که از تحصیل می ترسند و می گویند بسمان است و نمی خواهد ما همه چیز را بدانیم، این افراد مزاج معتدل ندارند. یعنی مریض است.، یک بیماری روانی و روحی یا بیماری دنیا زدگی، این بیماری او را به سوی دنیا و ماده می کشاند و او خود متوجه نیست. این باید خودش را معالجه کند. انسان نباید از تحصیل خسته بشود. بخصوص کسی که می خواهد با منطق وحی و زبان ولایت آشنا بشود. زبان طلبه باید این باشد:

مراتا جان بود در تن بکوشم*** مگراز جام او، یک قطره نوشم

طلبه اگر حواسش جمع باشد خوب درس می خواند و در علوم و فنون گوناگون صاحب ابداع هم می شود.

مجله حوزه مرداد و شهریور ۱۳۶۶، شماره ۲۱ - مصاحبه با حضرت استاد آیت الله علامه حسن زاده آملی رحمه الله

۵: دانش تنها راه بهشت و دین

عنه صلى الله عليه و آله: لِكُلِّ شَيْءٍ طَرِيقٌ، وَطَرِيقُ الْجَنَّةِ الْعِلْمُ.

عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم: خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ، وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ.

عن رسول الله صلى الله عليه و آله: يا أبا ذرٍّ، الجُلوسُ ساعةً عندَ مُذاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ، عَلَيْكُمْ بِمُذاكِرَةِ الْعِلْمِ، فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَعْرِفُونَ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ ...

عنه صلى الله عليه وآله: إذا جلس المتعلم بين يدي العالم فتح الله تعالى عليه سبعين باباً من الرحمة، ولا يقوم من عنده إلا كيوم ولدته أمه، وأعطاه الله بكل حرف ثواب ستين شهيداً، وكتب الله له بكل حديث عبادة سبعين سنة، وبنى له بكل ورقة مدينة، كل مدينة مثل الدنيا عشر مرات

عنه صلى الله عليه وآله: الكلمة من كلام الحكمة يسمها الرجل المؤمن فيعمل بها أو يعلمها خير من عبادة سنة عنه صلى الله عليه وآله: اطلبوا العلم؛ فإنه السبب بينكم وبين الله عز وجل.

عنه صلى الله عليه وآله: طالب العلم محفوف بعناية الله.

عنه صلى الله عليه وآله: طالب العلم ركن الإسلام، ويعطى أجره مع النبيين

عنه صلى الله عليه وآله: العلم والعمل قرينان كافتزان الروح والجسد ولا ينتفع بأحدهما إلا مع الآخر قال رسول الله: العالم والمتعلم شريكان في الأجر للعالم أجران وللمتعلم أجر ولا خير في سوى ذلك.

عنه صلى الله عليه وآله: النظر في وجوه العلماء عبادة

عنهم عليهم السلام: ما اتخذ الله وليا جاهلا

عن الصادق عليه السلام: ليس إلى الله تعالى طريق يسلك إلا بالعلم، والعلم زين المرء في الدنيا وسياقه إلى الجنة، وبه يصل إلى رضوان الله تعالى

إنني نظرت في كتاب لعلي عليه السلام فوجدت في الكتاب: أن قيمة كل امرئ وقدره معرفته

عنهم عليهم السلام: العلم حياة الإسلام وعماد الإيمان

عن أبي عبد الله عليه السلام: تفقهوا في دين الله ولا تكونوا أغراباً فإنه من لم يتفقه في دين الله لم ينظر الله إليه يوم القيامة ولم يترك له عملاً

قال أبو جعفر عليه السلام: لو أتيت بشاب من شباب الشيعة لا يتفقه في الدين لأوجعته

عن أبي عبد الله عليه السلام: تفقهوا في الدين فإنه من لم يتفقه منكم فهو أعرابي إن الله عز وجل يقول في كتابه ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون

عن أبي عبد الله عليه السلام: أليت السياط على رؤوس أصحابي حتى يتفقهوا في الحلال والحرام

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: تَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَإِلَّا فَانْتُمْ أَغْرَابٌ

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَارِعُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِحَدِيثٍ وَاحِدٍ فِي حَلَالٍ وَحَرَامٍ تَأْخُذُهُ
عَنْ صَادِقٍ حَيْثُ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا حَمَلْتُمْ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ
فَانْتَهُوا وَإِنْ كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيَأْمُرُ بِقِرَاءَةِ الْمُصْحَفِ

٦: لزوم تواضع و ادب علمی

عنه صلى الله عليه و آله: عِلْمُ الْمَرْءِ بِأَنَّهُ لَا يَعْلَمُ أَفْضَلُ عِلْمِهِ

عن علی علیه السلام: الراسخون في العلم هم الذين أقرؤوا بما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب

عنهم عليهم السلام: رحم الله امرء عرف قدره و لم يتعد طوره^٥

عنهم عليهم السلام: مَا هَلَكَ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ

عنهم عليهم السلام: العالم من عرف قدره

عنهم عليهم السلام: لا تقل ما لا تعلم و إن قل ما تعلم

عنهم عليهم السلام: الْحَيْرِ كُلُّهُ فِيمَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ

٧: جاودانگی ثمره ی علم و پژوهش

عنهم عليهم السلام: الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ ، أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ

٨: علم محکم ترین پایگاه و بی نیاز کننده ترین وسیله از مردم

عنهم عليهم السلام: يَا هَسَامُ

لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَقَالَ النَّاسُ فِي يَدِكَ لَوْلُؤَةٌ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ

وَ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لَوْلُؤَةٌ وَقَالَ النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لَوْلُؤَةٌ

^٥ از خدا خواهیم توفیق ادب *** بی ادب محروم ماند از فضل رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد *** بلکه آتش در همه آفاق زد

عن اميرالمومنين عليه السلام: رَضِينَا قِسْمَةَ الْجَبَّارِ فِينَا، لَنَا عِلْمٌ وَ لِلْأَعْدَاءِ مَالٌ، فَإِنَّ الْمَالَ يَفْنَى عَنْ قَرِيبٍ، وَ إِنَّ الْعِلْمَ بَاقٍ لَا يَزَالُ

۹: علم برای آخرت

عنهم عليهم السلام: وَ مَا أُوتِيَ عَبْدٌ عِلْمًا فَازْدَادَ لِلدُّنْيَا حُبًّا إِلَّا اِزْدَادَ مِنَ اللَّهِ بُعْدًا وَ اِزْدَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَضَبًا
رسول الله صلى الله عليه و آله: الْعَالِمُ إِذَا أَرَادَ بِعِلْمِهِ وَجَهَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ هَابَهُ كُلُّ شَيْءٍ، وَإِذَا أَرَادَ بِعِلْمِهِ أَنْ يَكْتَنِرَ بِهِ
الْكُنُوزَ هَابَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.

عنه صلى الله عليه و آله: مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ لِلتَّكَبُّرِ مَاتَ جَاهِلًا، وَمَنْ تَعَلَّمَ لِلْقَوْلِ دُونَ الْعَمَلِ مَاتَ مُنَافِقًا، وَمَنْ تَعَلَّمَ
لِلْمُنَاطَرَةِ مَاتَ فَاسِقًا، وَمَنْ تَعَلَّمَ لِكَثْرَةِ الْمَالِ مَاتَ زَنَدِيقًا، وَمَنْ تَعَلَّمَ لِلْعَمَلِ مَاتَ عَارِفًا
عن لقمان الحكيم أنه قال لابنه: يا بني، الناس ثلاثة أثلاث: ثلث لله، و ثلث لنفسه، و ثلث للدود؛ فأما ما هو لله
فروحه، و أما ما هو لنفسه فعلمه، و أما ما هو للدود فجسمه.

۱۰: دشمنی با نادانسته ها بعد از پژوهش به دوستی با همه مطالب و دانسته ها تبدیل می شود

عنهم عليهم السلام: و من جهل شيئاً عابه

عنهم عليهم السلام: مَنْ جَهَلَ شَيْئًا عَادَاهُ

عنهم عليهم السلام: الناس اعداء ما جهلوا

وَ إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْكَ قَدِيمٌ (الاحقاف ۱۱)

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ (يونس : ۳۹)

۱۱: لزوم رعایت محدوده پژوهش در ذیل عرش و مسائل کاربردی

عنهم عليهم السلام: مَنْ أَفْكَرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَزَنَّدَقَ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا انْتَهَى الْكَلَامُ إِلَى اللَّهِ فَأَمْسِكُوا وَتَكَلَّمُوا فِيمَا دُونَ الْعَرْشِ وَ لَا تَكَلَّمُوا فِيمَا فَوْقَ الْعَرْشِ، فَإِنَّ قَوْمًا تَكَلَّمُوا فِيمَا فَوْقَ الْعَرْشِ فَتَاهَتْ عُقُولُهُمْ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ كَانَ يُنَادِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَيُجِيبُ مِنْ حَلْفِهِ وَ يُنَادِي مِنْ حَلْفِهِ فَيُجِيبُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: مَنْ نَظَرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ كَانَ هَلَكَ

عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَ لَا تَتَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ

عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَقْدِرُوا قَدْرَهُ

عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُتَعَةِ قَالَ وَ مَا أَنْتَ وَ ذَلِكَ وَ قَدْ أَغْنَاكَ اللَّهُ عَنْهَا قُلْتُ إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَعْلَمَهَا قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ تَزِيدُهَا وَ تَزِيدُهَا فَقَالَ وَ هَلْ يُطِيبُهُ إِلَّا ذَلِكَ.

عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ وَ أَنَا جَالِسٌ عِنْدَهُ عَنِ الْخُورِ الْعِينِ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَمْ خَلَقَ مِنَ الدُّنْيَا أَمْ خَلَقَ مِنْ خَلْقِ الْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ مَا أَنْتَ وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ آخِرَ مَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ حَتَّى عَلَيْهِ الصَّلَاةُ

عَنْ يونس بن عبد الرحمن، أن داود قال: كنا عنده فأرعدت السماء، فقال هو: «سبحان من يسبح له الرعد بحمده و الملائكة من خيفته» فقال له أبو بصير: جعلت فداك، إن للرعد كلاما؟ فقال: «يا أبا محمد، سل عما يعينك، و دع ما لا يعينك».

قَالَ رَجُلٌ لَعَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا السَّوَادُ الَّذِي فِي جَوْفِ الْقَمَرِ؟ قَالَ: «أَعْمَى سَأَلَ عَنْ عَمِيَاءٍ وَ يَلِكُ سَلٌ تَفْقَهُهَا وَ لَا تَسْأَلُ تَعْتَنَّا وَ يَلِكُ سَلٌ عَمَّا يَعْنِيكَ وَ دَعَّ مَا لَا يَعْنِيكَ» قَالَ: وَ اللَّهُ إِنَّ مَا سَأَلْتُكَ عَنْهُ لِيُعِينَنِي قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتٍ لِيَتَذَكَّرَ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ آيَةَ اللَّيْلِ هُوَ السَّوَادُ الَّذِي فِي جَوْفِ الْقَمَرِ» قَالَ: فَمَا الْمَجْرَةُ؟ قَالَ: «بَا وَ يَلِكُ سَلٌ تَفْقَهُهَا وَ لَا تَسْأَلُ تَعْتَنَّا يَا وَ يَلِكُ سَلٌ عَمَّا يَعْنِيكَ» قَالَ: فَوَ اللَّهُ إِنَّ مَا سَأَلْتُكَ عَنْهُ لِيُعِينَنِي قَالَ: «إِنَّهَا شَرَجُ السَّمَاءِ وَ مِنْهَا فُتِحَتِ السَّمَاءُ بِمَاءٍ مِنْهُمْ زَمَنَ الْعَرَقِ عَلَى قَوْمِ نُوحٍ»

عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ طَعْمِ الْمَاءِ فَقَالَ سَلْ تَفْقَهُهَا وَ لَا تَسْأَلُ تَعْتَنَّا طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ.

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَائِلِ سَأَلَهُ عَنْ مُعْضَلَةٍ: سَلْ تَفْقَهُهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَتِّتِ

البته دایره ی پژوهش برای هر فرد به تناسب قدرت علمی و عقلی او متفاوت است و برخی علما تا تحت عرض هم سوال بپرسند به جاست ولی برخی گیر مسائل روزمره خود هستند و آن را نمی دانند. لذا حضرت فرمود:

عن علي عليه السلام: أفضل العقل معرفة الإنسان نفسه

عنه عليه السلام: معرفه المرء بعيوبه انفع المعارف

۱۱: ضرورت سوال و پژوهش

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا يُهْلِكُ النَّاسَ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ

عنهم عليهم السلام: دواء العیّ السؤال

عنهم عليهم السلام: شفاء العیّ السؤال

عنهم عليهم السلام: لا تفتح الخيرات إلا بمفاتيح العلم

عنهم عليهم السلام: لا يحمل هذا العلم إلا أهل البصر و الصبر و العلم بمواضع الحق

عنهم عليهم السلام: العلماء من عباد الله يصونون مصونه، و يفجرون عيونه

عنهم عليهم السلام: لا شرف كالعلم

عنهم عليهم السلام: لا كنز انفع من العلم

۱۲: ارائه نتایج پژوهش قبل از احاطه علمی ممنوع

الإمام علي عليه السلام: لا تُخبر بما لم تُحيط بهِ علماً^۶

عنه عليه السلام: لا تقولن ما يسوؤك جوابه

عنه عليه السلام: لا تُحدّث بما تخاف تكذيبه

^۶ عشق را بی معرفت معنا مکن زرن داری مشقت خود را و ایا مکن

عنه عليه السلام: لَا تُصَدِّقُ مَنْ يُقَابِلُ صِدْقَكَ بِتَكْذِيبِهِ

عنه عليه السلام: مِنْ صِفَةِ الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَتَحَدَّثَ بِمَا يُسْتَطَاعُ تَكْذِيبُهُ فِيهِ.

عن الصادق عليه السلام: يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يُحَدِّثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ وَلَا يَسْأَلُ مَنْ يَخَافُ مَنَعَهُ وَلَا يَعِدُ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَلَا يَرْجُو مَا يَعْتَفُ بِرَجَائِهِ وَلَا يَقْدِمُ عَلَى مَا يَخَافُ قُوَّتَهُ بِالْعَجْزِ عَنْهُ

۱۳: پرحرفی در پژوهش ممنوع

روایات این بخش در مقاله طرح مختصرات حوزوی تقدیم شد.

۱۴: علم همراه عمل

قال عليه السلام: مثل من يعلم ولا يعمل كمثل السراج يضيئ لغيره و يحرق نفسه و العالم هو الهارب من الدنيا لا الرَّاغِب فيها لأنَّ علمه دلَّ على انه سمَّ قاتل فحمله عن الهرب من الهلكة فاذا التقم السمَّ عرف الناس انه كاذب فيما يقول.

قال عليه السلام: أَنْكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِمَا عَلَّمْتُمْ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَى تَعَلُّمِ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ.

عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام يقول: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَلَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ إِنَّ الْإِيمَانَ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ.

عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ الْجُهَالَ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ وَ الْفُجَارَ مِنَ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُمْ فِتْنَةٌ كُلُّ مَفْثُونٍ.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: لَا حَسَبَ لِقُرْشِيِّ وَ لَا عَرَبِيٍّ إِلَّا بِتَوَاضُعٍ وَ لَا كَرَمٍ إِلَّا بِتَقْوَى وَ لَا عَمَلٍ إِلَّا بِبَيِّنَةٍ وَ لَا عِبَادَةَ إِلَّا بِتَفَقُّهٍ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ لَا قَوْلَ وَ عَمَلٍ إِلَّا بِبَيِّنَةٍ وَ لَا قَوْلَ وَ عَمَلٍ وَ نَبِيَّةٍ إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ.

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَطَعَ ظَهْرِي اثْنَانِ عَالِمٌ مُتَهَتِّكٌ وَ جَاهِلٌ مُنْسَكٌ هَذَا يَصُدُّ النَّاسَ عَنْ عِلْمِهِ بِتَهْتِكِهِ وَ هَذَا يَصُدُّ النَّاسَ عَنْ نُسُكِهِ بِجَهْلِهِ.

عن أبي عبد الله عليه السلام: العاملُ على غيرِ بصيرةٍ كالسائرِ على السرابِ ببيعةٍ لا يزيدُ سُرعَةَ سيرِهِ إِلَّا بُعْدًا.

عن أبي عبد الله عليه السلام يُقُولُ: العاملُ على غيرِ بصيرةٍ كالسائرِ على غيرِ طريقٍ لا يزيدُهُ سُرعَةَ السَّيرِ إِلَّا بُعْدًا

عنهم عليهم السلام: العامل على غير بصيرة كالسائر على غير المنهج، لا يزداده كثرة السير إلا بعدا

عن عليِّ بنِ الحُسينِ عليه السلام: مَكْتُوبٌ فِي الإِنجِيلِ لَا تَطْلُبُوا عِلْمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ لَمَّا عَمِلْتُمْ بِمَا عِلْمْتُمْ، فَإِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا

عن علي عليه السلام: العالم العامل بغير علمه كالجاهل الحائر الذي لا يستفيق من جهله

عن علي عليه السلام: العاملُ بِجَهْلٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يُجِدِيهِ جِدُّهُ فِي السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا عَنْ حَاجَتِهِ.

عن علي عليه السلام: النَّاطِرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصْرِ يَكُونُ مُبْتَدَأَ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ وَ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ أَسَائِرٌ هُوَ أَمْ رَاجِعٌ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُنْعَبِدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَ لَا يَبْرَحُ وَ رَكَعَاتَانِ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً مِنْ جَاهِلٍ لِأَنَّ الْعَالِمَ تَأْتِيهِ الْفِتْنَةُ فَيُخْرِجُ مِنْهَا بَعْلَمِهِ وَ تَأْتِي الْجَاهِلَ فَتَنْسِفُهُ نَسْفًا وَ قَلِيلُ الْعَمَلِ مَعَ كَثِيرِ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلِيلِ الْعِلْمِ وَ الشُّكِّ وَ الشُّبْهَةِ.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحْسِنُوا النَّظَرَ فِيمَا لَا يَسْعَىكُمْ جَهْلُهُ وَ انْصَحُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ جَاهِدُوا فِي طَلَبِ مَعْرِفَةِ مَا لَا عُذْرَ لَكُمْ فِي جَهْلِهِ فَإِنَّ لِدِينِ اللَّهِ أَزْكَانًا لَا يَنْفَعُ مَنْ جَهَلَهَا شِدَّةَ اجْتِهَادِهِ فِي طَلَبِ ظَاهِرِ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَضُرُّ مَنْ عَرَفَهَا قَدَانَ بِهَا حُسْنَ افْتِصَادِهِ وَ لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِعَوْنِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

امام صادق عليه السلام: من خاف العاقبة تنبَّت عن التَّوَعُّلِ فيما لا يعلم، ومن هجم على أمرٍ بغيرِ علمٍ جدَّع أنف نفسه.

عنهم عليهم السلام: مَنْ لَمْ يَعْلَمْ، لَمْ يَفْهَمْ؛ وَ مَنْ لَمْ يَفْهَمْ، لَمْ يَسْلَمْ؛ وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ، لَمْ يُكْرَمْ؛ وَ مَنْ لَمْ يُكْرَمْ، يُهْضَمْ؛ وَ مَنْ يُهْضَمْ، كَانَ أَلْوَمَ؛ وَ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ، كَانَ أُخْرَى أَنْ يَنْدَمَ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ لَمْ يُرْحَضْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَ لَمْ يَثْرِكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ إِلَّا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَقَهُمْ

أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدْبِيرٌ إِلَّا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ وَ فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُمٌ إِلَّا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدْبِيرٌ إِلَّا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةِ لَا فَفَقَهُ فِيهَا أَلَا لَا خَيْرَ فِي نُسُكٍ لَا وَرَعَ فِيهِ

عنه صلى الله عليه و آله: مَنْ أَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ أَهْلِهِ وَعَمِلَ بِعِلْمِهِ نَجَا

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : كُلُّ عِلْمٍ وَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهِ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدُّنْيَا كُلُّهَا جَهْلٌ إِلَّا مَوَاضِعَ الْعِلْمِ ، وَ الْعِلْمُ كُلُّهُ حُجَّةٌ إِلَّا مَا عُمِلَ بِهِ ، وَ الْعَمَلُ كُلُّهُ رِيَاءٌ إِلَّا مَا كَانَ مُخْلِصاً ، وَ الْإِخْلَاصُ عَلَى حَظَرٍ حَتَّى يَنْظُرَ الْعَبْدُ بِمَا يُخْتَمُ لَهُ.

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ: الْعُلَمَاءُ كُلُّهُمْ هَلَكَى إِلَّا الْعَامِلُونَ وَ الْعَامِلُونَ كُلُّهُمْ هَلَكَى إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَ الْمُخْلِصُونَ عَلَى حَظَرٍ.

١٥: اهميت روش شناسى علمى

عن حسين بن على عليه السلام: مِنْ دَلَائِلِ الْعَالِمِ ... عِلْمُهُ بِحَقَائِقِ فُنُونِ النَّظَرِ.

١٦: اهميت و ضرورت خود انتقادى و استقبال از نقد

عن حسين بن على عليه السلام: مِنْ دَلَائِلِ الْعَالِمِ انْتِقَادُهُ لِحَدِيثِهِ.

١٧: لذت پژوهش

عن اميرالمومنين عليه السلام: مُدَارَسَةُ الْعِلْمِ لَذَّةُ الْعُلَمَاءِ.

عنهم عليهم السلام: الكتب بساتين العلماء

عن اميرالمومنين عليه السلام : مجلس العلم روضة الجنة

١٨: لزوم نشر نتايج پژوهش برائى نقد و تصحيح

عنهم عليهم السلام: الْكَاتِمُ لِلْعِلْمِ غَيْرٌ وَائِقٍ بِالْإِصَابَةِ فِيهِ

عنهم عليهم السلام: جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ

عنهم عليهم السلام: بَدَلُ الْعِلْمِ رِكَاتُهُ الْعِلْمِ

عنهم عليهم السلام: مَنْ كَتَمَ عِلْمًا فَكَانَتْهُ جَاهِلٌ

عنهم عليهم السلام: مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَى كُلِّ عَالِمٍ أَنْ يَبْدُلَ عِلْمَهُ لِطَالِبِهِ

عنهم عليهم السلام: مَلَائِكُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ

عنهم عليهم السلام: إِنَّ النَّارَ لَا يَنْقُضُهَا مَا أُخِذَ مِنْهَا وَ لَكِنْ يُخْمِدُهَا أَنْ لَا تَجِدَ حَطْبًا وَ كَذَلِكَ الْعِلْمُ لَا يُغْنِيهِ الْاِقْتِنَاءُ وَ لَكِنْ يُحِلُّ الْحَامِلِينَ لَهُ سَبَبُ عَدَمِهِ

عنهم عليهم السلام: عَلَى الْعَالِمِ أَنْ يَتَعَلَّمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ، وَيُعَلِّمَ النَّاسَ مَا قَدْ عَلِمَ.

روایات باب وجوب نشر علم به اهل آن فراوان است و درباره کسانی که علم را از اهلش دریغ بدارند روایات تکان دهنده و مخوفی آمده است. متأسفانه کپی رایتی که ملکه یهودی انگلیس فرمان آن را برای اولین بار صادر کرد امروزه در جامعه ی ما هم توسط برخی معممین ترویج می شود ولی شکر خدا بسیاری از مراجع و علما در سایت های خود کتب را رایگان در اختیار عموم قرار داده اند و حجت الاسلام سید مجید نبوی زید عزه هم در سایت قائمیه باقیات الصالحات عظیمی برای خود تهیه نموده است. امید که موسسه نور و برخی از موسسات حوزوی دیگر هم از گرفتار بودن در دام یهود در بحث کپی رایت خارج شوند. از عجائبات روزگار آن است که موسسه نور با این که آثار بسیاری موسسات متوسط علمی را نرم افزار نموده است هنوز آثار بهترین موسسات علمی کشور مثل پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و موسسه امام خمینی رحمه الله را هنوز نرم افزار نموده است.

۱۹: لزوم استناد در پژوهش^۷

عنهم عليهم السلام: إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنَدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ، فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ، وَ إِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ

۲۰: لزوم استقبال از کج فهمی و بد فهمی و شبهه

^۷ البته در روایات بسیاری آمده است که در جذب علم و حکمت دنبال سند نباشید بلکه خود نقاد و ارزیاب باشید ولی در ارائه مستند بگویید تا پذیرش آسان تر باشد. البته ارائه ی حدیث منظور است ولی ارائه حرف حکیمانه سند نمی خواهد زیرا خود حرف، محکم است و پذیرفتنی .. (روایات اخذ علم و حکمت از منافق و مشرک و کافر در رساله فوائد معصومیه در رد شبهات اخباریه پیش تر تقدیم شده است)

خُذِ الْحِكْمَةَ مِمَّنْ أَتَاكَ بِهَا وَ انْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ

مرد باید که گیرد اندر گوش و نوشته است پند بر دیوار

عنهم عليهم السلام: لَا يُؤْتَى الْعِلْمُ إِلَّا مِنْ سُوءِ فَهْمِ السَّامِعِ^٨

خدا رحمت کند علامه شرف الدین را که فرمود: لا ينتشر الهدى الا من حيث انتشر الضلال

البته ترجمه ی دیگری هم می توان برای این حدیث در نظر گرفت که حدیث اتی علی را به معنی غلبه و برتری بگیریم و چنین ترجمه کنیم که بر علم کسی غلبه نمی کند مگر کسی که بد فهمیده باشد یعنی علم شکست ناپذیر است و اگر هم کسی ظاهرا علم را مغلوب کرده لا بد بد فهمیده و گرنه العلم سلطان.

عنهم عليهم السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَجْمَحَ بِكَ مَطِيَّةُ اللَّجَاجِ^٩

٢١: لزوم جفاکش بودن و تحمل کم لطفی اطرافیان توسط پژوهشگر

عنهم عليهم السلام: ازهد الناس في العالم اهله

عن الرضا عليه السلام: ثَلَاثَةٌ مُوَكَّلٌ بِهَا ثَلَاثَةٌ... مُعَادَاةُ الْعَوَامِّ عَلَى أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ.^{١٠}

أَوْصَى النَّبِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَا عَلِيُّ لَا تَسْكُنِ الرَّشْتَاقَ فَإِنَّ شُيُوحَهُمْ جَهْلَةٌ وَ شَبَابُهُمْ عَرْمَةٌ وَ نِسْوَانُهُمْ كَشَفَةٌ وَ الْعَالِمَ بَيْنَهُمْ كَالْجِيفَةِ بَيْنَ الْكِلَابِ.

عن علي عليه السلام: لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْعَقْلِ احْتِمَالُ الْجُهَالِ.

عنهم عليهم السلام: إِنَّ الْجَاهِلَ لَا يَزِدَادُ بِمُنَازَعَتِهِ الْعَالِمَ إِلَّا جَهْلًا

٢٢: ضرورت مراقبت از آفات پژوهش

عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم: يا ابا ذر! .. من طلب علما ليصرف وجوه الناس اليه لم يجد ريح الجنة

^٨ شرح آقا جمال خوانساری رحمه الله : آمده نمی شود علم مگر از بدی فهم شنونده یعنی آفتی بییش آن نمی آید و بآن نمی رسد مگر از راه بدی فهم شنونده

که بسبب آن نفهمد آنرا یا غلط فهمد. در این باب نیکو سروده اند:

و کم من عائب قولاً صحيحاً و آفته من الفهم السقيم

^٩ زبان را مگردان به عیب کسان که خود عیب داری و مردم زبان

در گفتن عیب دگران بسته زبان باش با خوبی خود عیب نمای دگران باش

^{١٠} بردند پیمبران و پاكان از بی ادبان جفاى بسیار

دل تنگ مکن که پتک و سندان پیوسته درم زنند و دینار

قدر زر و سیم کم نگرده و آهن نشود بزرگ مقدار

عن الامام علي عليه السلام : اياكم أن تطلبوا العلم لخصال أربع: لتباهوا به العلماء، او تماروا به السفهاء، او تراءوا به في المجالس، او تصرفوا به وجوه الناس اليكم للتروّس.

عن الامام الصادق عليه السلام: آفة العلماء ثمانية اشياء: الطمع و البخل و الرياء و العصبية و حبّ المدح و الخوض فيما لم يصلوا الى حقيقته و التكلف في تزيين الكلام بزوايد الالفاظ و قلة الحياء من الله و الافتخار و ترك العمل بما علموا

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ ذَكَرَ رَجُلًا، فَقَالَ: إِنَّهُ يُحِبُّ الرَّئِاسَةَ. فَقَالَ: مَا ذُبَّانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهَا بِأَضْرَّ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرَّئِاسَةِ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَنْ طَلَبَ الرَّئِاسَةَ هَلَكَ».

عن أبي عبد الله عليه السلام يقول: «إِيَّاكُمْ وَ هُوَ لَاءِ الرُّؤَسَاءِ الَّذِينَ يَتْرَأْسُونَ فَوَ اللَّهُ مَا حَفَقَتِ النَّعَالُ حَلْفَ رَجُلٍ إِلَّا هَلَكَ وَ أَهْلَكَ».

قال أبو عبد الله عليه السلام: «مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ، مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا، مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ».

قال أبو عبد الله عليه السلام: «إِيَّاكَ وَ الرَّئِاسَةَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَطَّأَ أَعْقَابَ الرَّجَالِ».

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَمَا الرَّئِاسَةُ فَقَدْ عَرَفْتُهَا؛ وَ أَمَا أَنْ أَطَّأَ أَعْقَابَ الرَّجَالِ، فَمَا نُلْنَا مَا فِي يَدِي إِلَّا مِمَّا وَطِئْتُ أَعْقَابَ الرَّجَالِ ؟

فَقَالَ لِي: «لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ، فَتُضَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ»

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ لِي: «وَإِيْحَكَ يَا أَبَا الرَّبِيعِ، لَا تَطْلُبَنَّ الرَّئِاسَةَ، وَ لَا تَكُنْ ذَيْبًا وَ لَا تَأْكُلْ بِنَا النَّاسِ؛ فَيُفْقِرَكَ اللَّهُ، وَ لَا تَقُلْ فِينَا مَا لَا نَقُولُ فِي أَنْفُسِنَا؛ فَإِنَّكَ مُؤَفِّفٌ وَ مُسْؤُولٌ لِمَحَالَةٍ، فَإِنْ كُنْتَ صَادِقًا صَدَّقْنَاكَ، وَ إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا كَذَّبْنَاكَ»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ أَرَادَ الرَّئِاسَةَ هَلَكَ».

عن أبي عبد الله عليه السلام يقول: أ ترى لأعرف خياركم من شراركم؟ بلى و الله و إن شراركم من أحب أن يوطأ عقبه إنه لا يبد من كذاب، أو عاجز الرأي

عنهم عليهم السلام: طلب السلطان من خداع الشيطان.

عنهم عليهم السلام: إن شراركم من أحب أن يوطأ عقبه

الإمام علي عليه السلام: ما أرى شيئاً أضرب بقلوب الرجال من حفق النعال وراء ظهورهم.

الإمام علي عليه السلام: انصرفوا؛ فإن حفق النعال خلف أعقاب الرجال مفسدة لقلوب التوكل.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أول ما غصبي الله تبارك وتعالى بسبت خصال: حب الدنيا وحب الرئاسة

وحب الطعام وحب النساء وحب النوم وحب الراحة

قال صلوات الله عليه: سبته يدخلون النار قبل الحساب بسبته

قيل من هم يا رسول الله؟

قال الأمراء بالجهل و العزب بالعصبية و الدهاقين بالكبر و التجار بالخيانة و أهل الرساتيق بالجهالة و العلماء بالحسد

٢٣: قدرت علم و ضرورت مراقبت و جلوگیری از سوء استفاده از علم

عن أمير المؤمنين عليه السلام يقول: الملوك حكام على الناس و العلم حاكم عليهم، و حسبك من العلم أن تخشى

الله، و حسبك من الجهل أن تعجب بعلمك.

عنهم عليهم السلام: العلماء حكام على الناس

عنهم عليهم السلام: شر العلماء من جالس الأمراء و خير الأمراء من جالس العلماء^{١١}

عنهم عليهم السلام: أما حق رعييتك بالعلم: فإن تعلم أن الله عز وجل إنما جعلك قيماً لهم فيما آتاك من العلم، وفتح

لك من خزائنه، فإذا أحسنت في تعليم الناس و لم تخزق بهم و لم تضجر عليهم زادك الله من فضله، و إن أنت منعت

الناس علمك أو خزقت بهم عند طلبهم العلم كان حقاً على الله عز وجل أن يسلبك العلم و بهاءه، و يسقط من القلوب

محللك

٢٤: اهميت نقادى علمى

^{١١} عالم که در خانه ی حکام رود خوشنام اگر آمده بدنام رود

عن الْمَسِيحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نُقَادَ الْكَلَامِ فَكَمْ مِنْ ضَلَالَةٍ زُحِرَتْ بِآيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَمَا زُحِرَ الدَّرْهَمُ مِنْ نُحَاسٍ بِالْفِضَّةِ الْمُمَوَّهَةِ النَّظَرُ إِلَى ذَلِكَ سَوَاءٌ وَ الْبُصْرَاءُ بِهِ خُبْرَاءُ

۲۵: لطف الهی در باطل گفتن اهل علم، حرف هیچ حکیمی را درست نپذیرید و حرف هیچ سفیهی را ناچیز

نشمزید

عنهم عليهم السلام: كلمتان غريبتان كلمة حكمة من سفيه فاقبلوها و كلمة سفيه من حكيم فاغفروها فإنه لا حكيم إلا ذو عثرة و لا سفيه إلا ذو تجربة.

در روایت دیگری آمده است که این که خداوند در بیان حکما کلمات سفیها نه قرار می دهد برای آن است که دچار فریب شیطان نشوند و احتمال نبوت و عصمت و مقامات تخیلی در مورد خود ندهند.

۲۶: زود رد نکردن خصوصا حدیث

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُكْذِّبُوا الْحَدِيثَ إِذَا أَتَاكُمْ بِهِ مُرْجِيٌّ وَلَا قَدْرِيٌّ وَلَا حَرُورِيٌّ يَنْسُبُهُ إِلَيْنَا فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فَيُكْذِّبُ اللَّهُ فَوْقَ عَرْشِهِ

عنهم عليهم السلام: و لَا تَقُلْ لِمَا بَلَغَكَ عَنَّا وَ نُسِبَ إِلَيْنَا هَذَا بَاطِلٌ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ مِنَّا خِلَافَهُ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي لِمَا قُلْنَا وَ عَلَى أَيِّ وَجْهِ وَ صَفْنَاهُ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ حَصَّ عِبَادَهُ بِآيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا وَ لَا يَرُدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ قَالَ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ.

۲۷: برای حرف سند قرآنی و روایی و تجربی و حکمی بخواهید، منشا یابی کنید

قال ابو جعفر عليه السلام إذا حدثتكم بشيء فاستلوني عن كتاب الله، ثم قال في حديثه: ان الله نهى عن القيل و القال و فساد المال و كثرة السؤال،

فقالوا: يا ابن رسول الله و ابن هذا من كتاب الله؟

قال: ان الله عز و جل يقول في كتابه: «لَا حَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ» الاية و قال: «و لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» و قال: «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ».

خود حضرات منشایابی می کردند مثلاً امام رضا علیه السلام به سلیمان مروزی فرمود: أَحْسَبُكَ ضَاهِيَتَ الْيَهُودَ فِي هَذَا الْبَابِ

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمَطْلَقَةُ تَبِينُ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّلَاثَةِ قَالَ قُلْتُ بَلَّغْنِي أَنْ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ قَالَ مِنْ رَأْيِي أَنَّهَا تَبِينُ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ فَقَالَ كَذَبَ مَا هُوَ مِنْ رَأْيِهِ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ بَلَّغَهُ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قَالَ الْكُلَيْنِيُّ فِي أَوَّلِ الْكَافِي: اعْلَمْ يَا أَحْيَى أَنَّهُ لَا يَسْعُ أَحَدًا تَمْيِيزُ شَيْءٍ مِمَّا اخْتَلَفَتْ الرَّوَايَةُ فِيهِ عَنِ الْعُلَمَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِرَأْيِهِ إِلَّا عَلَى مَا أَطْلَقَهُ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُهُ اعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ وَ ...

من این قلت را در جامع الاحادیث جستجو بفرمایید

تاریخ علم را بدانید و رگه های تاریخی هر گزاره را جستجو کنید.

۲۸: برف انبار نکنید

امام رضا علیه السلام به عمران صابی فرمودند: فَأَعْقِلْ ذَلِكَ وَ ابْنِ عَلَيْهِ مَا عَلِمْتَ صَوَابًا

عنهم عليهم السلام: إذا ازدحم الجواب، خفي الصواب

عن اميرالمومنين عليه السلام: لَوْ سَكَتَ مَنْ لَا يَعْلَمُ سَقَطَ الْإِحْتِلَافُ

عنهم عليهم السلام: العلم نقطة كثرتها الجاهلون

قَالَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ.

قال أمير المؤمنين عليه السلام إذ قال: «خُذُوا مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَرْوَاحَهُ، وَ دَعُوا طُرُوفَهُ، فَإِنَّ الْعِلْمَ كَثِيرٌ وَ الْعُمَرُ قَصِيرٌ»

۲۹: اگر عالمی منحرف شد منتظر هدایتش باشید

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا الْخَوْفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثُ خِصَالٍ أَنْ يَتَأَوَّلُوا الْقُرْآنَ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ أَوْ يَتَّبِعُوا زَلَّةَ الْعَالِمِ أَوْ يَظْهَرَ فِيهِمُ الْمَالُ حَتَّى يَطْعَمُوا وَ يَبْطَرُوا وَ سَأَبْتِكُمْ الْمَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ أَمَّا الْقُرْآنُ فَاعْمَلُوا بِمُحْكَمِهِ وَ آمِنُوا بِمُتَشَابِهِهِ - وَ أَمَّا الْعَالِمُ فَانْتَظِرُوا فِيئَهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا زَلَّتَهُ وَ أَمَّا الْمَالُ فَإِنَّ الْمَخْرَجَ مِنْهُ شُكْرُ النِّعْمَةِ وَ آدَاءُ حَقِّهِ.

۳۰: در کار پژوهش صبر و حوصله داشته باشید

عنهم عليهم السلام: فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّحْلَةِ يُنْتَظَرُ بِهَا مَتَى يَسْقُطُ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ

اگر عالمی پیدا کردید که تخصص در موضوعی دارد، در همه آثارش بگردید و زود با پیدا نکردن مطلب مهم در یک کتاب از او نا امید نشوید.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَكُونَنَّ أَوَّلَ مُشِيرٍ، وَ إِيَّاكَ وَ الرَّأْيَ الْفَطِيرَ وَ تَجَنَّبْ ارْتِجَالَ الْكَلَامِ وَ لَا تُشِرْ عَلَى مُسْتَبِدِّ بَرَأِيهِ، وَ لَا عَلَى وَعْدٍ، وَ لَا عَلَى مُتَلَوِّنٍ، وَ لَا عَلَى لُجُوجٍ وَ خَفِ اللَّهُ فِي مَوَافِقَةِ هَوَى الْمُسْتَشِيرِ؛ فَإِنَّ التَّمَّاسَ مَوَافِقَتَهُ لَوْمٌ، وَ سَوْءَ الْإِسْمَاعِ مِنْهُ خِيَانَةٌ

عنهم عليهم السلام: مَنْ لَمْ يَضْبِرْ عَلَى ذُلِّ التَّلْعَمِ سَاعَةً بَقِيَ فِي ذُلِّ الْجَهْلِ أَبَدًا

عنهم عليهم السلام: مَنْ حَلَّمَ سَادَ وَ مَنْ تَفَهَّمَ ازْدَادَ وَ لِقَاءَ أَهْلِ الْخَيْرِ عِمَارَةُ الْقُلُوبِ

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْأَنَاءَةُ مِنَ اللَّهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ.

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (العنكبوت: ۶۹)

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ يُدْمِنَ قَرَعَ الْبَابِ يَلْجِ.

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ اسْتَدَامَ قَرَعَ الْبَابِ وَلَجَّ وَلَجَّ.

عَنْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ بَدَلَ جُهْدَ طَاقَتِهِ بَلَغَ كُنْهَ إِرَادَتِهِ.

عَنْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضُهُ.

عَنْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَيْهَاتَ مِنْ نَيْلِ السَّعَادَةِ الشُّكُونُ إِلَى الْهُوَيْنَا وَ الْبَطَالَةِ.

عَنْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَقَعَ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.

عنه عليه السلام: إِذَا خِفْتَ ضَعُوبَةَ أَمْرِ فَاصْعُبْ لَهُ يَدِلَّ لَكَ

عنه عليه السلام: اَطْلُبْ تَجِدْ

عنه عليه السلام: قُرِنَ الْإِجْتِهَادُ بِالْوَجْدَانِ

عنه عليه السلام: مَنْ رَكِبَ جِدَّهُ قَهَرَ ضِدَّهُ

عنه عليه السلام: مَنْ أَعْمَلَ اجْتِهَادَهُ بَلَغَ مُرَادَهُ

باید با احادیث به صورت ویژه برخورد شود. زیرا احادیث فرمول ها و شاه کلید هایی هستند که از آنها اراده های مختلف برای کاربری های مختلف شده است و نباید زود از فهم یک روایت احساس استغناء کرد:

عنهم عليهم السلام: لا يكون الرجل منكم فقيهاً حتى يعرف معاريض كلامنا و إنّ الكلمة من كلماتنا لتنصرف على سبعين وجهاً، لنا من جميعها المخرج

عنهم عليهم السلام: أنتم أفقه الناس إذا عرفتم معاني كلامنا، إنّ الكلمة لتنصرف على وجوه، فلو شاء إنسان، لصرف كلامه كيف شاء و لا يكذب

عنهم عليهم السلام: إنا والله لا نعدُّ الرجلَ من شيعتنا فقيهاً حتى يُلْحَنَ لَهُ فَيَعْرِفَ اللَّحْنَ^{١٢}

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ فَبَيْنَمَا نَحْنُ قُوعِدٌ إِذْ تَكَلَّمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي هَذَا وَ اللَّهُ مِمَّا أَحْمِلُهُ إِلَى الشَّيْعَةِ هَذَا حَدِيثٌ لَمْ أَسْمَعْ بِمِثْلِهِ قَطُّ قَالَ فَنَظَرُ فِي وَجْهِ ثُمَّ قَالَ إِنِّي أَتَكَلَّمُ بِالْحَرْفِ الْوَاحِدِ فِيهِ سَبْعُونَ وَجْهًا إِنْ شِئْتُ أَحَدْتُ كَذَا وَ إِنْ شِئْتُ أَحَدْتُ كَذَا.

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم: اوتيت جوامع الكلم

عنهم عليهم السلام: القرآن ذلول ذو وجوه فاحملوه على احسن الوجوه

عنهم عليهم السلام: هو كلام متصرف يتصرف على وجوه

عنهم عليهم السلام: تَأْوِيلُ كُلِّ حَرْفٍ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى وَجْهِ.

^{١٢} اللَّحْنُ: ضَرْفُ الْكَلَامِ عَنْ جِهَتِهِ؛ لِحْنٌ يُلْحَنُ لِحْنًا وَ لِحْنًا؛ عَرَفْتَ ذَلِكَ فِي لِحْنِ كَلَامِهِ، أَيْ فِيمَا دَلَّ عَلَيْهِ كَلَامُهُ. وَ فِي التَّنْزِيلِ: وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لِحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ

أَعْلَمُ. (جنهره اللغه)

عن النبي صلوات الله عليه وآله : لا تَفْقَهُ حتى تَرَى للقرآن وُجُوهَا

عن النبي صلى الله عليه واله و سلم: لا يفقه الرجل كل الفقه حتى يمقت الناس في ذات الله، و حتى يرى للقرآن وجوها كثيرة ثم يقبل على نفسه فيكون لها اشد مقمًا.^{١٣}

عن علي عليه السلام، إنّه قال لابن عباس حين بعثه رسولا إلى الخوارج: لَا تُحَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَالٌ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَ يَقُولُونَ ... وَ لَكِنْ حَاجِبُهُم بِالشُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا
في حديث آخر لعلي عليه السلام: «لا تناظروهم بالقرآن فإنه حَمَال ذو وجوه»

٣١: در خواندن و شنیدن حريص تر از نوشتن و گفتن باشید

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا جَلَسْتَ إِلَى الْعَالِمِ فَكُنْ عَلَى أَنْ تَسْمَعَ أَحْرَصَ مِنْكَ عَلَى أَنْ تَقُولَ وَ تَعَلَّمَ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَعَلَّمَ حُسْنَ الْقَوْلِ وَ لَا تَقْطَعْ عَلَيْهِ حَدِيثَهُ.

٣٢: هیچ عالمی را حقیر نشمرید

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُحَقِّرَنَّ عَبْدًا آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُحَقِّرْهُ حِينَ آتَاهُ إِيَّاهُ.

عن الصادق عليه السلام: يَا هِشَامُ تَعَلَّمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا جِهَلْتَ وَ عِلْمِ الْجَاهِلِ مِمَّا عَلَّمْتَ عَظَمَ الْعَالِمَ لِعِلْمِهِ وَ دَعُ مُنَارَ عَتَمِهِ وَ صَغَرَ الْجَاهِلَ لِجَهْلِهِ وَ لَا تَطْرُدْهُ وَ لَكِنْ قَرِّبْهُ وَ عَلِّمْهُ

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَكْرَمَ فِقِيهًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ وَ مَنْ أَهَانَ فِقِيهًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ.

٣٣: عالم جبار نباشید، متین و ملایم و مستدل حرف بزنید

عن الصادق عليه السلام: اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَرَبَّيْتُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ.

عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: لِيُنْوَ لِمَنْ تُعَلِّمُونَ وَ لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ

عنهم عليهم السلام: نِعْمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ، وَ نِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ، وَ نِعْمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ الرَّفْقُ، وَ نِعْمَ وَزِيرُ الرَّفْقِ اللَّيْنُ.

^{١٣} عن النبي صلوات الله عليه : يَا أَبَا ذَرٍّ لَا يَفْقَهُ الرَّجُلُ كُلَّ الْفِقْهِ حَتَّى يَرَى النَّاسَ فِي جَنْبِ اللَّهِ أَمْثَالَ الْأَبَاعِرِ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى نَفْسِهِ فَيَكُونُ هُوَ أَحَقَرَ حَافِرٍ لَهَا

عنهم عليهم السلام: زَيْنُ الْعِلْمِ الْجِلْمُ.

عنهم عليهم السلام: كَمَالُ الْعِلْمِ الْجِلْمُ وَ كَمَالُ الْجِلْمِ كَثْرَةُ الْإِحْتِمَالِ وَ الْكُظْمِ.

۳۴: بسیاری از مطالب علمی و احادیث به درد آینده می خورد. فقط نیاز روز را در نظر نگیرید.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَفَقَّهُوا فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يُحْتَاجَ إِلَيْكُمْ

عنهم عليهم السلام: اذْفَعْ عَن نَفْسِكَ حَاضِرَ الشَّرِّ بِحَاضِرِ الْعِلْمِ

عنهم عليهم السلام: العلم سلاح على الأعداء

عنهم عليهم السلام: الْعِلْمُ حِجَابٌ مِنَ الْآفَاتِ

عنهم عليهم السلام: العلم يحرسك و يحفظك

عنهم عليهم السلام: الحكمة عصمة

۳۵: از راهش وارد شوید. ره چنان رو که رهروان رفتند

عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ طَلَبَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ يَزَلْ وَ إِنْ زَلَّ لَمْ تَحْدُلْهُ الْحِيلَةُ^{۱۴}

عن علی علیه السلام: من عدل عن واضح المسالك سلك سبيل المهالك

در قرآن کریم هم آمده است: كَيْسَ الْبِرِّ بَأَنَّ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لِكِنَّ الْبِرَّ مِنَ اتَّقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا

۳۶: علم و پژوهش قوی ترین سلطه است

عنهم عليهم السلام: قُوَّةُ سُلْطَانِ الْحِجَّةِ اعْظَمُ مِنْ قُوَّةِ سُلْطَانِ الْقُدْرَةِ.

عنهم عليهم السلام: العلم سلطان من وجده صال و من لم يجده صيلوا عليه

عنهم عليهم السلام: الْعِلْمُ حَاكِمٌ وَ الْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ

^{۱۴} هر نکته ای که هست به وجهی توان شناخت تاوان جهل بی خردان بر معلم است

عنهم عليهم السلام: تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ وَ مُدَارَسَتُهُ تَسْبِيحٌ وَ الْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ وَ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ وَ بَدَلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ سَالِكٌ بِطَالِبِهِ سُبُلَ الْجَنَّةِ وَ مُؤَنَسٌ فِي الْوَحْدَةِ وَ صَاحِبٌ فِي الْعُرْبَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى السَّرَّاءِ وَ سِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ زَيْنُ الْأَخْلَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا يَجْعَلُهُمْ فِي الْحَيْرِ أَيْمَةً يُفْتَدَى بِهِمْ تُرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ وَ تُقْتَبَسُ آثَارُهُمْ وَ تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي حَلَّتِهِمْ لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ وَ نُورُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ وَ يُنْزِلُ اللَّهُ حَامِلَهُ مَنَازِلَ الْأَحْبَاءِ وَ يَمْنَحُهُ مُجَالَسَةَ الْأَبْرَارِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ - بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَ يُعْبَدُ وَ بِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَ يُوَحَّدُ وَ بِهِ تُوصَلُ الْأَرْحَامُ وَ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَقْلِ - وَ الْعَقْلُ يُلْهِمُهُ اللَّهُ السُّعْدَاءَ وَ يَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ وَ صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَحْلُمَ عَمَّنْ جَهَلَ عَلَيْهِ وَ يَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يَتَوَاضَعَ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ وَ يُسَابِقُ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلِبِ الْبِرِّ وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا تَكَلَّمَ فَغَنِمَ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ وَ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ اسْتَعْصَمَ بِاللَّهِ وَ أَمْسَكَ يَدَهُ وَ لِسَانَهُ وَ إِذَا رَأَى فَضِيلَةً انْتَهَرَ بِهَا لَا يُفَارِقُهَا الْحَيَاءُ وَ لَا يَبْدُو مِنْهُ الْحِرْصُ فَتِلْكَ عَشْرُ خِصَالٍ يُعْرَفُ بِهَا الْعَاقِلُ وَ صِفَةُ الْجَاهِلِ أَنْ يَظْلِمَ مَنْ خَالَطَهُ وَ يَتَعَدَّى عَلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ وَ يَتَطَاوَلَ عَلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ كَلَامُهُ بَعْغِيرٍ تَدْبِيرٍ إِنْ تَكَلَّمَ أَيْمٌ وَ إِنْ سَكَتَ سَهَا وَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ سَارَعَ إِلَيْهَا فَأَرْدَتْهُ وَ إِنْ رَأَى فَضِيلَةً أَعْرَضَ وَ أَبْطَأَ عَنْهَا لَا يَخَافُ ذُنُوبَهُ الْقَدِيمَةَ وَ لَا يَزِدُّعُ فِيهَا بَقِيٍّ مِنْ عُمْرِهِ مِنَ الذُّنُوبِ يَتَوَانَى عَنِ الْبِرِّ وَ يُبْطِئُ عَنْهُ غَيْرَ مُكْتَرِبٍ لِمَا فَاتَهُ مِنْ ذَلِكَ أَوْ ضَيَّعَهُ فَتِلْكَ عَشْرُ خِصَالٍ مِنْ صِفَةِ الْجَاهِلِ الَّذِي حُرِمَ الْعَقْلُ.

٣٧: اهل يادداشت بردارى باشيد

عن أبى عبد الله عليه السلام يقول: اَكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا.

عن أبى عبد الله عليه السلام قال: الْقَلْبُ يَتَّكِلُ عَلَى الْكِتَابَةِ

عن الحسن بن عليّ عليهما السلام، أنه دعا بنيه و بني أخيه فقال: إِنَّكُمْ صِغَارٌ قَوْمٍ، وَ يُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخَرِينَ، فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، فَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ أَنْ يَحْفَظَهُ فَلْيَكْتُبْهُ وَ لِيَضَعْهُ فِي بَيْتِهِ

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: الْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ وَ تَرَكَ وَرَقَةً وَاحِدَةً عَلَيْهَا عِلْمٌ، تَكُونُ تِلْكَ الْوَرَقَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سِتْرًا فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ، وَأَعْطَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِكُلِّ حَرْفٍ مَكْتُوبٍ عَلَيْهَا مَدِينَةً أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ

أبو عبد الله عليه السلام: اَكْتُبْ وَ بُتَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنْ مِتَّ فَأُورِثَ كُتُبَكَ بَنِيكَ، فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجٌ لَا يَأْتَسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ

قال أبو عبد الله عليه السلام: احْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا

عن أبي بصير قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال: ما يمنعكم من الكتابة؟ إنكم لن تحفظوا حتى تكتبوا،
إنه خرج من عندي رهط من أهل البصرة سألوني عن أشياء فكتبوها

٣٨: یادگیری علم و ماندگاری آن در ذهن در پژوهش محور بودن آن است.

عنهم عليهم السلام: حفظ العلم فحص عنه

٣٩: عبادت و علم دو بال رشد

عنهم عليهم السلام: فاطلبوا العلم طلباً لا يضرب بالعلم.

عنهم عليهم السلام: الفکر تورت نوراً و الغفلة ظلمة و الجهالة ضلالة

قال أمير المؤمنين عليه السلام: يا ابن آدم إن التفكير يدعو إلى البر و العمل به و إن التدم على الشر يدعو إلى تركه
و ليس ما يقنى و إن كان كثيراً بأهل أن يؤثر على ما يبقى و إن كان طلبه عزيزاً

عنهم عليهم السلام: ليس العبادة كثرة الصلاة و الصوم إنما العبادة التفكير في أمر الله عز و جل

عنهم عليهم السلام: أفضل العبادة إيمان التفكير في الله و في قدرته

عنهم عليهم السلام: لا علم كالتفكير

عنهم عليهم السلام: كلمة حكمة يسمعها المومن خير من عبادة سنة

عن الحسن الصيقل قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عما يزوي الناس إن تفكر ساعة خير من قيام ليلة

قلت كيف يتفكر

قال يمر بالحرية أو بالدار فيقول أين ساكنوك و أين بانوك ما لك لا تتكلمين

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا عبادة كالتفكير في صنعة الله عز و جل

قال أبو عبد الله عليه السلام: الخير كله في ثلاث خصال في النظر و الشكوت و الكلام فكل نظر ليس فيه اعتبار
فهو سهو و كل شكوت ليس فيه فكرة فهو غفلة و كل كلام ليس فيه ذكر فهو لغو فطوبى لمن كان نظره اعتباراً و
سكوته فكرة و كلامه ذكراً و بكى على خطيئته و أمن الناس شره

عنهم عليهم السلام: التَّفَكُّرُ مِزَانُكَ تُرِيكَ سَيِّئَاتِكَ وَ حَسَنَاتِكَ.

عنهم عليهم السلام: الفكر مرآة صافية

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَبَهُ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ

عنهم عليهم السلام: مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ اغْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ وَ مَنْ فَهَمَ عَلِمَ

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يَا عَلِيُّ إِذَا تَقَرَّبَ الْعِبَادُ إِلَى خَالِقِهِمْ بِالْبِرِّ فَتَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِالْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ^{١٥}

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يَا عَلِيُّ، أُتِعِبَ نَفْسَكَ فِي تَحْصِيلِ الْمَعْقُولَاتِ كَمَا أَنَّ النَّاسَ يُتَعَبُونَ أَنْفُسَهُمْ فِي كَثْرَةِ الْعِبَادَاتِ؛ كَي تَسْبِقَ الْجَمِيعَ.

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رِيَاضَةُ الْجَاهِلِ كَالْمُعْجِزِ.

واقعا تمرین دادن و رشد دادنی که نیاز به سختی دارد اگر متربی عالم به منافع تمرین نباشد شبیه معجزه است زیرا هیچ جاهلی تا نداند چرا باید این تمرین را انجام دهد تن به سختی اش نمی دهد. لذا در تحصیل به تعبیری که در ذکر برکات رؤس ثمانیه گفته می شد باید متعلم علی بصیرة باشد.

۴۰: قیاس و نوآوری در امور دینی ممنوع ولی در امور غیر دینی آزاد

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَا يَجُوزُ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ فِي دِينِ اللَّهِ بِرَأْيِهِ أَوْ يَأْخُذَ فِيهِ بِقِيَاسِهِ وَيَحِثُّ أَصْحَابُ الْكَلَامِ يَقُولُونَ هَذَا يَنْفَاسٌ وَ هَذَا لَا يَنْفَاسُ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِنْجِيلِيسَ لَعَنَهُ اللَّهُ حِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ فَرَأَى فِي نَفْسِهِ وَ قَالَ بِشِرْكِهِ إِنَّ النَّارَ أَعْظَمُ قَدْرًا مِنَ الطِّينِ فَفَتَحَ لَهُ بِالْقِيَاسِ أَنْ لَا يَسْجُدَ الْأَعْظَمُ لِلْأَدْنَى فَلَعِنَ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَ صَيَّرَ شَيْطَانًا مَرِيدًا وَ لَوْ جَازَ الْقِيَاسُ لَكَانَ كُلُّ قَائِسٍ مُخْطِئًا فِي سَعَةِ إِذِ الْقِيَاسِ

^{١٥} رواه ابو نعيم في الحلية من حديث علي عليه السلام هكذا «اذا اكتسب الناس من أنواع البر ليتقربوا بها الى ربنا عز و جل فاكسب أنت من انواع العقل تسبقهم بالزلفه و القرب» و أورده الشيخ ابو علي سينا في الرسالة المعراجية ص ١٥. و نقله المحقق الداماد في كتاب الصراط المستقيم بهذا اللفظ «يا علي اذا عنى الناس انفسهم في تكثير العبادات و الخيرات فانت عن نفسك في ادراك المعقولات حتى تسبقهم»
در بیشتر نسخ حتى تسبقهم دارد که نشان می دهد راه یکی است ولی با عقل متعبد رفتن سریع تر انسان را به مقصد می رساند از با عبادت صرف رفتن.

مِمَّا يَتَّبِعُ بِهِ الدِّينُ فَلَا حَرَجَ عَلَى أَهْلِ الْخِلَافِ كَأَن يَكُونَ وَ أَنَّ أَمْرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يَزَلْ مُعْتَدِلًا حَتَّى نَشَأَ فِيهِمُ الْمُؤَلَّدُونَ
مِنْ أُنْبَاءِ سَبَايَا الْأُمَمِ فَأَخَذُوا بِالرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ وَ تَرَكُوا سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ ص فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا.

الْمُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسَ فَقَالَ خَلَقْتَنِي
مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ وَ لَوْ عَلِمَ إِبْلِيسُ مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي آدَمَ لَمْ يَفْتَخِرْ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ
مِنْ نُورٍ وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنَ النَّارِ وَ خَلَقَ الْجِنَّ صِنْفًا مِنَ الْجَانِّ مِنَ الرِّيحِ وَ خَلَقَ الْجِنَّ صِنْفًا مِنَ الْجِنِّ مِنَ الْمَاءِ وَ خَلَقَ
آدَمَ مِنْ صَفْحَةِ الطِّينِ ثُمَّ أَجْرَى فِي آدَمَ الثُّورَ وَ النَّارَ وَ الرِّيحَ وَ الْمَاءَ فَبِالْثُّورِ أَبْصَرَ وَ عَقَلَ وَ فَهِمَ وَ بِالنَّارِ أَكَلَ وَ شَرِبَ
وَ لَوْ لَا أَنَّ النَّارَ فِي الْمَعِدَةِ لَمْ يَطْحَنُ الْمَعِدَةُ الطَّعَامَ وَ لَوْ لَا أَنَّ الرِّيحَ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ تَلْهَبُ النَّارَ الْمَعِدَةَ لَمْ تَلْتَهَبْ وَ
لَوْ لَا أَنَّ الْمَاءَ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ يُطْفِئُ حَرَّ نَارِ الْمَعِدَةِ لَأُحْرِقَتِ النَّارُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ فَجَمَعَ اللَّهُ ذَلِكَ فِي آدَمَ الْخَمْسَ
خِصَالٍ وَ كَانَتْ فِي إِبْلِيسَ خِصْلَةٌ فَافْتَنَحَرَّ بِهَا.

عَنْ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَشِيِّ قَالَ: دَخَلَ أَبُو حَنِيفَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ بَلَّغْنِي أَنَّكَ
تَقْيِسُ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَا تَقْسُ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسَ حِينَ قَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ فَقَاسَ مَا بَيْنَ النَّارِ
وَ الطِّينِ وَ لَوْ قَاسَ نُورِيَّةَ آدَمَ بِنُورِيَّةِ النَّارِ عَرَفَ فَضْلَ مَا بَيْنَ الثُّورَيْنِ وَ صَفَاءَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ.

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ:
وَ أَمَّا الرَّدُّ عَلَى مَنْ قَالَ بِالرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ وَ الْإِسْتِحْسَانِ وَ الْاجْتِهَادِ وَ مَنْ يَقُولُ إِنَّ الْإِخْتِلَافَ رَحْمَةٌ فَاعْلَمْ أَنَّا لَمَّا
رَأَيْنَا مَنْ قَالَ بِالرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ قَدِ اسْتَعْمَلُوا الشُّبُهَاتِ فِي الْأَحْكَامِ لَمَّا عَجَزُوا عَنْ عِزْفَانِ إِصَابَةِ الْحُكْمِ وَ قَالُوا مَا مِنْ
حَادِثَةٍ إِلَّا وَ اللَّهُ فِيهَا حُكْمٌ وَ لَا يَخْلُو الْحُكْمُ فِيهَا مِنْ وَجْهَيْنِ إِمَّا أَنْ يَكُونَ نَصًّا أَوْ دَلِيلًا وَ إِذَا رَأَيْنَا الْحَادِثَةَ قَدْ عُذِمَ
نُضْهَا فَرِعْنَا أَي رَجَعْنَا إِلَى الْإِسْتِدْلَالِ عَلَيْهَا بِأَشْبَاهِهَا وَ نَظَائِرِهَا لِأَنَّ مَا لَمْ تَفْرَعْ إِلَى ذَلِكَ أَحْلَيْنَاهَا مِنْ أَنْ يَكُونَ لَهَا
حُكْمٌ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَبْطُلَ حُكْمُ اللَّهِ فِي حَادِثَةٍ مِنَ الْحَوَادِثِ لِأَنَّهُ يَقُولُ سُبْحَانَهُ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَ لَمَّا
رَأَيْنَا الْحُكْمَ لَا يَخْلُو وَ الْحَادِثَ لَا يَنْفَكُ مِنَ الْحُكْمِ التَّمَسُّنَاهُ مِنَ النَّظَائِرِ لِكَيْلَا تَخْلُو الْحَادِثَةُ مِنَ الْحُكْمِ بِالنَّصِّ أَوْ
بِالْإِسْتِدْلَالِ وَ هَذَا جَائِزٌ عِنْدَنَا قَالُوا وَ قَدْ رَأَيْنَا اللَّهَ تَعَالَى قَاسٍ فِي كِتَابِهِ بِالتَّشْبِيهِ وَ التَّمَثِيلِ فَقَالَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ
صُلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ فَشَبَّهَ الشَّيْءَ بِأَقْرَبِ الْأَشْيَاءِ لَهُ شَبْهًا قَالُوا وَ قَدْ رَأَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اسْتَعْمَلَ الرَّأْيَ وَ الْقِيَاسَ بِقَوْلِهِ لِلْمَرْأَةِ الْحَنْعَمِيَّةِ حِينَ سَأَلْتُهُ عَنْ حَجَّتِهَا عَنْ أَبِيهَا فَقَالَ أَرَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَى
أَبِيكَ دَيْنٌ لَكُنْتَ تَقْضِيهِ عَنْهُ فَقَدْ أَفْتَاهَا بِشَيْءٍ لَمْ تَسْأَلْ عَنْهُ وَ قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ حِينَ أُرْسِلَهُ
إِلَى الْيَمَنِ أَرَأَيْتِ يَا مُعَاذُ إِنْ نَزَلَتْ بِكَ حَادِثَةٌ لَمْ تَجِدْ لَهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ أَثْرًا وَ لَا فِي السُّنَّةِ مَا أَنْتَ صَانِعٌ قَالَ اسْتَعْمَلُ

رَأْيِي فِيهَا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ اللَّهِ إِلَى مَا يُرْضِيهِ قَالُوا وَقَدْ اسْتَعْمَلَ الرَّأْيَ وَالْقِيَاسَ كَثِيرًا مِنَ الصَّحَابَةِ - وَ نَحْنُ عَلَى آثَارِهِمْ مُفْتَدُونَ وَ لَهُمْ احتِجَاجٌ كَثِيرٌ فِي مِثْلِ هَذَا فَقَدْ كَذَّبُوا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي قَوْلِهِمْ إِنَّهُ احتِجَاجٌ إِلَى الْقِيَاسِ وَ كَذَّبُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ قَالُوا عَنْهُ مَا لَمْ يَقُلْ مِنَ الْجَوَابِ الْمُسْتَحِيلِ فَنَقُولُ لَهُمْ رَدًّا عَلَيْهِمْ إِنَّ أُصُولَ أَحْكَامِ الْعِبَادَاتِ وَ مَا يَحْدُثُ فِي الْأُمَّةِ مِنَ الْحَوَادِثِ وَ النَّوَازِلِ لَمَّا كَانَتْ مَوْجُودَةً عَنِ السَّمْعِ وَ النَّطْقِ وَ النَّصِّ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ فُرُوعُهَا مِثْلُهَا وَ إِنَّمَا أَرَدْنَا الْأُصُولَ فِي جَمِيعِ الْعِبَادَاتِ وَ الْمُفْتَرَضَاتِ الَّتِي نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَحْبَرْنَا عَنْ وُجُوبِهَا وَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَنْ وَصِيِّهِ الْمَنْصُوصِ عَلَيْهِ بَعْدَهُ فِي الْبَيَانِ عَنْ أَوْقَاتِهَا وَ كَيْفِيَّاتِهَا وَ أَقْدَارِهَا فِي مَقَادِيرِهَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِثْلِ (فَرَضِ الصَّلَاةِ) وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ حَدِّ الزَّوَالِ وَ حَدِّ السَّرِقَةِ وَ أَشْبَاهِهَا مِمَّا نَزَلَ فِي الْكِتَابِ مُجْمَلًا بِلا تَفْسِيرٍ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ الْمُفَسِّرُ وَ الْمُعَبِّرُ عَنْ جُمْلَةِ الْفَرَائِضِ فَعَرَفْنَا أَنَّ فَرَضَ صَلَاةِ الظُّهْرِ أَرْبَعٌ وَ وَقْتُهَا بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ بِمِقْدَارِ مَا يَقْرَأُ الْإِنْسَانُ ثَلَاثِينَ آيَةً وَ هَذَا الْفَرْقُ بَيْنَ صَلَاةِ الزَّوَالِ (وَ صَلَاةِ الظُّهْرِ) وَ وَقْتُ صَلَاةِ الْعَصْرِ آخِرُ وَقْتِ الظُّهْرِ إِلَى وَقْتِ مَهَبِطِ الشَّمْسِ وَ أَنَّ الْمَغْرِبَ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ وَ وَقْتُهَا حِينَ وَقْتِ الْغُرُوبِ إِلَى إِذْبَارِ الشَّفَقِ وَ الْحُمْرَةِ وَ أَنَّ وَقْتُ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةَ وَ هِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ أَوْسَعُ الْأَوْقَاتِ وَ أَوَّلَ وَقْتُهَا حِينَ اسْتِبْكَاتِ النُّجُومِ وَ غَيْبُوبَةِ الشَّفَقِ وَ انْبِسَاطِ الظَّلَامِ وَ آخِرَ وَقْتُهَا ثُلُثُ اللَّيْلِ وَ رُوي نِصْفُهُ وَ الضُّبْحُ رَكَعَتَانِ وَ وَقْتُهَا طُلُوعُ الْفَجْرِ إِلَى إِسْفَارِ الضُّبْحِ وَ أَنَّ الزَّكَاةَ تَجِبُ فِي مَالٍ دُونَ مَالٍ وَ مِقْدَارِ دُونَ مِقْدَارٍ وَ وَقْتِ دُونَ أَوْقَاتٍ وَ كَذَلِكَ جَمِيعِ الْفَرَائِضِ الَّتِي أَوْجَبَهَا اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ بِمَبْلَغِ الطَّاعَاتِ وَ كُنْهِ الْإِسْتِطَاعَاتِ فَلَوْ لَا مَا وَرَدَ النَّصُّ بِهِ وَ تَنْزِيلُ كِتَابِ اللَّهِ - وَ بَيَانُ مَا أَبَانَهُ رَسُولُهُ (وَ فَسَّرَهُ لَنَا) وَ أَبَانَهُ الْأَثَرُ وَ صَحِيحُ الْخَبَرِ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ (الْمَأْمُورِينَ بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ أَنْ يُوجِبَ) ذَلِكَ بِعَقْلِهِ وَ إِقَامَتُهُ مَعَانِي فُرُوضِهِ وَ بَيَانُ مُرَادِ اللَّهِ فِي جَمِيعِ مَا قَدَّمْنَا ذِكْرَهُ عَلَى حَقِيقَةِ شُرُوطِهَا وَ لَا يَصِحُّ إِقَامَةُ فُرُوضِهَا بِالْقِيَاسِ وَ الرَّأْيِ وَ لَا أَنْ تَهْتَدِيَ الْعُقُولُ عَلَى انْفِرَادِهَا إِلَى أَنَّهُ يَجِبُ فَرَضُ الظُّهْرِ أَرْبَعًا دُونَ خَمْسٍ أَوْ ثَلَاثٍ (وَ لَا تَفْصِلُ) أَيْضًا بَيْنَ قَبْلِ الزَّوَالِ وَ بَعْدِهِ وَ لَا تَقْدُمُ الرُّكُوعَ عَلَى السُّجُودِ (أَوْ) السُّجُودَ عَلَى الرُّكُوعِ أَوْ حَدَّ زَنَا الْمُحْصَنِ وَ الْبِكْرِ وَ لَا بَيْنَ الْعَقَارَاتِ (وَ الْمَالِ النَّاصِ) فِي وُجُوبِ الزَّكَاةِ فَلَوْ حُلِينَا بَيْنَ عُقُولِنَا وَ بَيْنَ هَذِهِ الْفَرَائِضِ لَمْ يَصِحَّ فِعْلُ ذَلِكَ كُلِّهِ بِالْعَقْلِ عَلَى مُجَرَّدِهِ وَ لَمْ تُفْصَلْ بَيْنَ الْقِيَاسِ الَّذِي فَصَلَّتِ الشَّرِيعَةُ وَ النَّصُوصِ إِذَا كَانَتْ الشَّرِيعَةُ مَوْجُودَةً عَنِ السَّمْعِ وَ النَّطْقِ الَّذِي لَيْسَ لَنَا أَنْ نَتَجَاوَرَ حُدُودَهَا وَ لَوْ جَاَزَ ذَلِكَ لَأَسْتَعْنِينَا عَنْ إِرسَالِ الرُّسُلِ إِلَيْنَا بِالْأَمْرِ وَ التَّهْيِ مِنْهُ تَعَالَى وَ لَمَّا كَانَتْ الْأُصُولُ لَا تَجِبُ عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهِ مِنْ بَيَانِ فَرَضِهَا إِلَّا بِالسَّمْعِ وَ النَّطْقِ فَكَذَلِكَ الْفُرُوعُ وَ الْحَوَادِثُ الَّتِي تَنْوِبُ وَ تَطْرُقُ مِنْهُ تَعَالَى لَمْ يُوجِبِ الْحُكْمُ فِيهَا بِالْقِيَاسِ دُونَ النَّصِّ بِالسَّمْعِ وَ النَّطْقِ وَ أَمَّا احتِجَاجُهُمْ وَ اغْتِيالُهُمْ (بِأَنَّ الْقِيَاسَ هُوَ التَّنْسِيهِ وَ التَّمْثِيلُ فَإِنَّ) الْحُكْمَ جَائِزٌ بِهِ وَ رَدَّ الْحَوَادِثِ أَيْضًا إِلَيْهِ فَذَلِكَ مُحَالٌ بَيِّنٌ وَ مَقَالٌ شَنِيعٌ لِأَنَّا نَجِدُ أَشْيَاءَ قَدْ وَفَّقَ

الله بَيْنَ أَحْكَامِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُتَّفَرِّقَةً وَ نَجِدُ أَشْيَاءَ قَدْ فَرَّقَ اللهُ بَيْنَ أَحْكَامِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُجْتَمِعَةً فَدَلَّنَا ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ اللهِ تَعَالَى عَلَى أَنَّ اشْتِبَاهَ الشَّيْئَيْنِ غَيْرُ مُوجِبٍ لِاشْتِبَاهِ الْحُكْمَيْنِ كَمَا ادَّعَاهُ مُنْتَحِلُو الْقِيَاسِ وَ الرَّأْيِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ لَمَّا عَجَزُوا عَنْ إِقَامَةِ الْأَحْكَامِ عَلَى مَا أَنْزَلَ فِي كِتَابِ اللهِ تَعَالَى وَ عَدَلُوا عَنْ أَخْذِهَا مِمَّنْ فَرَضَ اللهُ سُبْحَانَهُ طَاعَتَهُمْ عَلَى عِبَادِهِ مِمَّنْ لَا يَزِلُّ وَ لَا يُحْطِي وَ لَا يَنْسَى الَّذِينَ أَنْزَلَ اللهُ كِتَابَهُ عَلَيْهِمْ وَ أَمَرَ الْأُمَّةَ بِرَدِّ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَحْكَامِ إِلَيْهِمْ وَ طَلَبُوا الرَّئِيسَةَ رَغْبَةً فِي حُطَامِ الدُّنْيَا وَ رَكِبُوا طَرِيقَ أَسْلَافِهِمْ مِمَّنْ ادَّعَى مَنْزِلَةَ أَوْلِيَاءِ اللهِ لِرِمْمِهِمُ الْعَجْزُ فَادَّعَوْا أَنَّ الرَّأْيَ وَ الْقِيَاسَ وَاجِبٌ فَبَانَ لِدَوِي الْعُقُولِ عَجْزُهُمْ وَ إِحْدَاهُمْ فِي دِينِ اللهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْعَقْلَ عَلَى مُجَرِّدِهِ وَ انْفِرَادِهِ لَا يُوجِبُ وَ لَا يَفْصِلُ بَيْنَ أَخْذِ الشَّيْءِ بِعَضْبٍ وَ نَهْيٍ وَ بَيْنَ أَخْذِهِ بِسَرِقَةٍ وَ إِنْ كَانَا مُشْتَبِهَيْنِ فَالْوَاحِدُ يُوجِبُ الْقَطْعَ وَ الْآخَرَ لَا يُوجِبُهُ وَ يَدُلُّ أَيْضًا عَلَى فَسَادِ مَا احْتَجُّوا بِهِ مِنْ رَدِّ الشَّيْءِ فِي الْحُكْمِ إِلَى أَشْبَاهِهِ وَ نَظَائِرِهِ أَنَا نَجِدُ الرَّنَا مِنَ الْمُحْضَنِ وَ الْبِكْرِ سَوَاءً وَ أَحَدُهُمَا يُوجِبُ الرَّجْمَ وَ الْآخَرُ يُوجِبُ الْجُلْدَ فَعَلِمْنَا أَنَّ الْأَحْكَامَ مَا أَخْذَهَا مِنَ السَّمْعِ وَ النُّطْقِ بِالنَّصِّ عَلَى حَسَبِ مَا يَرُدُّ بِهِ التَّوْقِيفُ دُونَ اعْتِبَارِ النَّظَائِرِ (وَ الْأَعْيَانِ) وَ هَذِهِ دَلَالَةٌ وَاضِحَةٌ عَلَى فَسَادِ قَوْلِهِمْ وَ لَوْ كَانَ الْحُكْمُ فِي الدِّينِ بِالْقِيَاسِ لَكَانَ بَاطِنُ الْقَدَمَيْنِ أَوْلَى بِالْمَسِيحِ مِنْ ظَاهِرِهِمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى حِكَايَةً عَنْ إِبْلِيسَ فِي قَوْلِهِ بِالْقِيَاسِ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ - فَدَمَهُ اللهُ لِمَا لَمْ يَدْرِ مَا بَيْنَهُمَا- وَ قَدْ ذَمَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْقِيَاسَ يَرِثُ ذَلِكَ بَعْضُهُمْ عَنْ بَعْضٍ وَ يَزْوِيهِ عَنْهُمْ أَوْلِيَاؤُهُمْ قَالَ وَ أَمَّا الرَّدُّ عَلَى مَنْ قَالَ بِالِاجْتِهَادِ فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ كُلَّ مُجْتَهِدٍ مُصِيبٌ عَلَى أَنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ إِنَّهُمْ مَعَ اجْتِهَادِهِمْ أَصَابُوا مَعْنَى حَقِيقَةِ الْحَقِّ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَنَّهُمْ فِي حَالِ اجْتِهَادِهِمْ يَنْتَقِلُونَ عَنِ اجْتِهَادٍ إِلَى اجْتِهَادٍ وَ احْتِجَاجُهُمْ أَنَّ الْحُكْمَ بِهِ قَاطِعٌ قَوْلٌ بَاطِلٌ مُنْقَطِعٌ مُنْتَقِضٌ فَأَيُّ دَلِيلٍ أَدَلُّ مِنْ هَذَا عَلَى ضَعْفِ اعْتِقَادِ مَنْ قَالَ بِالِاجْتِهَادِ وَ الرَّأْيِ إِذْ كَانَ أَمْرُهُمْ يَثُولُ إِلَى مَا وَصَفْنَاهُ وَ زَعَمُوا أَنَّهُ مُحَالٌ أَنْ يَجْتَهِدُوا فَيَذْهَبَ الْحَقُّ مِنْ جُمَّلَتِهِمْ وَ قَوْلُهُمْ بِدَلِكِ فَاسِدٌ لِأَنَّهُمْ إِنْ اجْتَهَدُوا فَاحْتَلَمُوا فَالتَّصْصِيرُ وَاقِعٌ بِهِمْ وَ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَعَ قَوْلِهِمْ بِالرَّأْيِ وَ الْاجْتِهَادِ إِنَّ اللهُ تَعَالَى بِهِذَا الْمَذْهَبِ لَمْ يُكَلِّفْهُمْ إِلَّا بِمَا يُطِيقُونَهُ وَ كَذَلِكَ النَّبِيُّ ص - وَ احْتَجُّوا بِقَوْلِ اللهِ تَعَالَى وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ هَذَا بَرَعِيهِمْ وَجْهَ الْاجْتِهَادِ وَ غَلَطُوا فِي هَذَا التَّأْوِيلِ غَلَطًا بَيِّنًا قَالُوا وَ مِنْ قَوْلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله مَا قَالَهُ لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ وَ ادَّعَوْا أَنَّهُ أَجَارَ ذَلِكَ وَ الصَّحِيحُ أَنَّ اللهُ لَمْ يُكَلِّفْهُمْ اجْتِهَادًا لِأَنَّهُ قَدْ نَصَبَ لَهُمْ أَدْلَةً وَ أَقَامَ لَهُمْ أَغْلَامًا وَ اثْبَتَ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةَ فَمُحَالٌ أَنْ يَضْطَرَّهُمْ إِلَى مَا لَا يُطِيقُونَ بَعْدَ إِرسَالِهِ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ بِتَفْصِيلِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ لَمْ يَثْرِكْهُمْ سُدَى مَهْمَا عَجَزُوا عَنْهُ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ الْأَيْمَةِ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِمْ كَيْفَ وَ هُوَ يَقُولُ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَ يَقُولُ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مِنْ الدَّلِيلِ عَلَى فَسَادِ قَوْلِهِمْ فِي الْاجْتِهَادِ وَ الرَّأْيِ وَ الْقِيَاسِ أَنَّهُ لَنْ يَخْلُو الشَّيْءُ أَنْ يَكُونَ بِمِثْلِهِ عَلَى أَضَلِّ أَوْ يُسْتَحْرَجَ الْبَحْثُ عَنْهُ فَإِنْ كَانَ يُبْحَثُ عَنْهُ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ فِي عَدْلِ

الله تَعَالَى أَنْ يُكَلِّفَ الْعِبَادَ ذَلِكَ وَإِنْ كَانَ مُمَثَّلًا عَلَى أَضَلِّ فَلَنْ يَخْلُو الْأَضْلُ أَنْ يَكُونَ حَرْمًا لِمُضْلِحَةِ الْخَلْقِ أَوْ لِمَعْنَى فِي نَفْسِهِ حَاصٌّ (فَإِنْ كَانَ حَرْمًا لِمَعْنَى فِي نَفْسِهِ حَاصًّا) فَقَدْ كَانَ ذَلِكَ فِيهِ حَالًا لَا ثُمَّ حَرْمًا بَعْدَ ذَلِكَ لِمَعْنَى فِيهِ بَلْ لَوْ كَانَ لِإِعْلَةِ الْمَعْنَى لَمْ يَكُنِ التَّحْرِيمُ لَهُ أَوْلَى مِنَ التَّحْلِيلِ وَ لَمَّا فَسَدَ هَذَا الْوَجْهُ مِنْ دَعْوَاهُمْ عَلِمْنَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِنَّمَا حَرَّمَ الْأَشْيَاءَ لِمُضْلِحَةِ الْخَلْقِ لَا لِلْخَلْقِ الَّتِي فِيهَا وَ نَحْنُ إِنَّمَا نَنْفِي الْقَوْلَ بِالْاجْتِهَادِ لِأَنَّ الْحَقَّ عِنْدَنَا فِيمَا قَدَّمْنَا ذِكْرَهُ مِنَ الْأُمُورِ الَّتِي نَصَبَهَا اللَّهُ تَعَالَى وَ الدَّلَائِلِ الَّتِي أَقَامَهَا لَنَا كَالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ الْإِمَامِ الْحُجَّةِ وَ لَنْ يَخْلُو الْخَلْقُ مِنْ هَذِهِ الْوُجُوهِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا وَ مَا خَالَفَهَا فَهِيَ بَاطِلٌ.^{١٦}

چون به كنه علت و حكمت امور شرعيه اشراف نداريم لذا حق قياس نداريم زيرا قياس فقط بعد از اشراف معتبر است. از طرف ديگر در دين تسليم اصل است و قياس بازي راه فراري براي نرفتن زير بار تسليم بازمي كند زيرا هر چيزي را با هر چيزي مي توان قياس كرد و وجه شباهتي بينشان يافت و بعد حكم مورد نظر را از نتايج آن وجه شباهت عنوان كرد و حكم را جاهلانه تسري داد كما اينكه ابليس از همه صفات آدم بدن طيني او را گرفت و از خودش هم ناريت را گرفت و با هم مقايسه كرد و نتيجه دلخواهش را گرفت.

متاسفانه برخي روايات نهي از نوگرايي در دين را تعميم داده اند و مطلقا با هر نوآوري مخالفت مي كنند:

عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَفْضَلُ أُمُورِ الْحَقِّ عَزَائِمُهَا وَ شَرَّهَا مُحَدَّثَاتُهَا وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ بِالْبِدْعِ هُدْمُ السُّنَنِ

در حالي كه در روايات متعددي به استقبال از تجارب جديد امر شده است:

عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: الْأُمُورُ بِالتَّجَرِبَةِ

عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: التَّجَارِبُ لَا تَنْقُضِي وَ الْعَاقِلُ مِنْهَا فِي زِيَادَةٍ

عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: الْأَيَّامُ تُفِيدُ التَّجَارِبَ

عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: رَأْيُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ تَجَرِبَتِهِ

^{١٦} علاوه بر اين حديث طويل براي پژوهش ديني واجب است رساله محكم و متشابه علوي نيز ديده شود، بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٩٠، ص: باب ١٢٨ ما ورد عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه في أصناف آيات القرآن و أنواعها و تفسير بعض آياتها برواية النعماني و هي رسالة مفردة مدونة كثيرة الفوائد نذكرها من فاتحتها إلى خاتمتها. اين رساله شريفه و مهمه بيست و چند هزار كلمه است كه به توفيق الهي ان شاء الله نمودار ايكس مايندى آن در آينده در سايت طلبگي تا اجتهاد تقديم خواهد شد.

عنه عليهم السلام: التَّجَارِبُ عِلْمٌ مُسْتَفَادٌ

عنه عليهم السلام: التَّجْرِبَةُ تُثْمِرُ الإِغْتِبَارَ

عنه عليهم السلام: فِي كُلِّ تَجْرِبَةٍ مَوْعِظَةٌ

عنه عليهم السلام: مَنْ قَلَّتْ تَجْرِبَتُهُ خُدِعَ

عنه عليهم السلام: مَنْ كَثُرَتْ تَجْرِبَتُهُ قَلَّتْ غِرَّتُهُ

عنه عليهم السلام: مَنْ غَنِيَ عَنِ التَّجَارِبِ عَمِيَ عَنِ الْعَوَاقِبِ

عنه عليهم السلام: فِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَانَفٌ

نکته ای درباره عالم بزمانه بودن در روایات شریفه:

عنهم عليهم السلام: ينبغي للعاقل أن ينظر في شأنه و يعرف أهل زمانه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ وَثِقَ بِالزَّمَانِ ضُرِعَ

عنهم عليهم السلام: مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ لَنْ يَغْفَلَ عَنِ الإِسْتِعْدَادِ

عنهم عليهم السلام: عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ

عنهم عليهم السلام: العالم بزمانه لا يهجم عليه اللوابس

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَالِكًا لِنَفْسِهِ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ، عَارِفًا بِأَهْلِ

زَمَانِهِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَ لَا تُذِيعُوا حَدِيثَنَا

عنهم عليهم السلام: رحم الله من حفظ لسانه و عرف زمانه و استقامت طريقته

عنهم عليهم السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ الزَّمَانَ أَنْ لَا يَأْمَنَ صُرُوفَهُ وَ الْعَيْرَ.

موارد لازم برای عالم بودن به زمان و اقسام و انواع معرفت اهل زمانه:

۱: شخصیت شناسی - جریان شناسی شخصیت ها

شخصیت های فکری

شخصیت های رسانه ای

شخصیت های هنری

شخصیت های سیاسی

شخصیت های اقتصادی

شخصیت شناسی دینی

شخصیت شناسی علمی

۲: سازمان شناسی و نهاد شناسی - جریان شناسی سازمان ها

۳: کتاب شناسی - جریان شناسی ناشران

۴: سایت شناسی - جریان شناسی سایت ها

۵: مستند شناسی - جریان شناسی مستندها

۶: فیلم شناسی - جریان شناسی فیلم ها

۷: کانال شناسی - جریان شناسی کانال های پیام رسانها در موضوعات مختلف

۸: مجله شناسی و روزنامه شناسی - جریان شناسی مجلات و روزنامه ها

و ...

اگر زمان شناس نباشیم مثل اکثر مردم در زمانه هضم می شویم :

عنهم علیهم السلام: الناس بزمانهم أشبه منهم بآبائهم

حضرت امام رحمه الله نیز برای انتخاب خبرگان فرمودند :

چی نباشند، راستی نباشند؛ امین باشند؛ و امثال ذلك. عالم به اوضاع باشند؛ عالم به اسلام باشند، اسلام شناس باشند. از این اشخاص تعیین کنید،

ایشان در بیان دیگری می فرمایند:

اگر بعضی از مسائل در زمانهای گذشته مطرح نبوده است و یا موضوع نداشته است، فقها امروز باید برای آن فکری بنمایند.. لذا در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می کند که نظرات اجتهادی- فقهی در زمینه های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که براساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نمی باشد بلکه يك فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی تواند زمام جامعه را به دست گیرد..

در بیان دیگری می فرمایند:

ما باید بدون توجه به غرب حيله گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان در صدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم و الا مادامی که فقه در کتابها و سینه علما مستور بماند، ضرری متوجه جهانخواران نیست و روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی تواند درك کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست. حوزه ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه های رایج اداره امور مردم در سالهای آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند.

در بیانات امامین انقلاب نکات نابی آمده است که بیان این نکات از لسان شیرین این دو عزیز از هر نقل دیگری لذیذتر است:

پژوهش در بیان امام خمینی رحمه الله:

۱: ضرورت پژوهش قرآنی

هان ای حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های اهل تحقیق! بپاخیزید و قرآن کریم را از شرّ جاهلان مُتَنَسِّک و عالمان مهتک که از روی علم و عمد به قرآن و اسلام تاخته و می‌تازند، نجات دهید. و این جانب از روی جد، نه تعارف معمولی، می‌گویم از عمر به باد رفته خود در راه اشتباه و جهالت تأسف دارم. و شما ای فرزندان برومند اسلام! حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجه به شئون قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته‌ای از آن را مَحَطِّ نظر و مقصد اعلاّی خود قرار دهید. مبدا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد از کرده‌ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید همچون نویسنده. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص: ۹۳)

شبهه این بیان را مرحوم صدرالمتالهین و فیض کاشانی و علامه طباطبایی و علامه مجلسی رحمهم الله هم دارند که بعد از علوم بشری وقتی به گلستان قرآن رسیدند از گذشته ابراز ندامت نمودند.

۲: پژوهش با همان قدرت علما فقهای سابق

اما در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۲۸۹)

۳: افزودن رشته های علمی نیاز روز

لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درسهایی که مربوط به فقاہت است و حوزه‌های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند، و کوشش نمایند که هر روز بر دقتها و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیقها افزوده شود؛ و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن ارکان تحقیق و تدقیق است، محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد. و البته در رشته‌های دیگر علوم به مناسبت احتیاجات کشور و اسلام برنامه‌هایی تهیه خواهد شد و رجالی در آن رشته تربیت باید شود. و از

بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی است، از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله - رزقنا الله و ایاکم - که جهاد اکبر می‌باشد. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۴۲۵ و ۴۲۶)

۴: اهمیت عمق علمی و پرهیز از تشریفات

از امور مهمی که این جانب نگران آن هستم مسائل حوزه‌های علمیه خصوصاً حوزه‌های بزرگ مثل حوزه مقدسه قم است. آقایان علمای اعلام و مدرسین محترم که خیر خواهان اسلام و کشورهای اسلامی هستند، توجه عمیق کنند که مبدا تشریفات و توجه به ساختمانهای متعدد برای مقاصد سیاسی و اجتماعی اسلام، آنان را از مسئله مهم اصلی حوزه‌ها که اشتغال به علوم رایج اسلامی و خصوصاً فقه و مبادی آن به طریق سنتی است، اغفال کند، و مبدا خدای نخواستہ اشتغال به مبادی و مقدمات موجب شود که از غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم اسلامی، خصوصاً فقه به طریقه سلف صالح و بزرگان مشایخ همچون «شیخ الطائفه» و أمثاله - رضوان الله تعالی علیهم - و در متأخرین همچون «صاحب جواهر» و شیخ بزرگوار «انصاری» - علیهم رضوان الله تعالی - بازدارد. اسلام اگر خدای نخواستہ هر چیز از دستش برود ولی فقہش به طریقه موروث از فقہای بزرگ بماند، به راه خود ادامه خواهد داد. ولی اگر همه چیز به دستش آید و خدای نخواستہ فقہش به همان طریقه سلف صالح از دستش برود، راه حق را نتواند ادامه داد و به تباهی خواهد کشید. و با آنکه می‌دانیم مراجع عظام و علمای اعلام و مدرسین عالیقدر - دامت برکات وجودهم - توجه به این امر دارند، لکن خوف آن است که اگر تشریفات و زرق و برقیهای شبیه به قطب مادیت رواج پیدا کند، در نسلهای بعد اثر گذارد و خدای نخواستہ آنچه از آن می‌ترسیم به سر حوزه‌ها بیاید. (صحیفه امام، ج ۱۷، ص: ۳۲۵ و ۳۲۶)

هر چه پول و ساختمان در حوزه‌ها زیاد گردد درس و معنویت کم می‌شود. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص: ۲۷۷)

۵: استقلال علمی

مهمترین عامل در کسب خودکفایی و بازسازی توسعه مراکز علمی و تحقیقات و تمرکز و هدایت امکانات و تشویق کامل و همه جانبه مخترعین و مکتشفین و نیروهای متعهد و متخصصی است که شہامت مبارزه با جهل را دارند و از لاک نگرش انحصاری علم به غرب و شرق به در آمده و نشان داده‌اند که می‌توانند کشور را روی پای خود نگه

دارند. ان شاء الله این استعدادها در پیچ و خم کوچه‌های اداره‌ها خسته و ناتوان نشوند. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص:

۱۵۸)

۶: لزوم ساده زیستی علما

و یکی از امور مهم هم این است که روحانیون باید ساده زندگی کنند. آن چیزی که روحانیت را پیش برده تا حالا و حفظ کرده است، این است که ساده زندگی کردند. آنهایی که منشأ آثار بزرگ بودند، در زندگی ساده زندگی کردند. آنهایی که در بین مردم موجه بودند که حرف آنها را می‌شنیدند، آنهایی ساده زندگی کردند. شاید آقایان کمی‌شان یادشان باشد، در آن وقتی که ما اوایلی که آمدیم قم، که در آن جا چه اشخاصی بودند، شخص اول قم در جهت زهد و تقوا و اینها مرحوم آشیخ ابو القاسم قمی، مرحوم آشیخ مهدی و عده دیگری، و شخص نافذ آن جا و متقی، مرحوم آ میرزا سید محمد برقی و مرحوم آ میرزا محمد ارباب؛ همه اینها را من منزل‌هایشان رفتم. آن که ریاست صوری مردم را داشت و ریاست معنوی هم داشت، با آن که زاهد بود، در زندگی مشابه بودند. مرحوم آشیخ ابو القاسم؛ من گمان ندارم هیچ طلبه‌ای مثل او بود، زندگی‌اش يك زندگی‌ای بود که مثل سایر طلبه‌ها، اگر کمتر نبود، بهتر نبود، کمتر هم بود. مرحوم آ میرزا محمد ارباب که من رفتم مکرر منزلشان، يك منزلی داشت دوسه تا اتاق داشت خیلی ساده، بسیار ساده. مرحوم آشیخ مهدی همین طور، سایرین هم همین طور، عده هم زیاد بودند آن وقت. وقتی انسان در آن محیط واقع می‌شد که اینها را می‌دید، همین دیدن اینها برای انسان يك درسی بود، وضع زندگی آنها برای انسان، يك وضعی بود، درس بود برای انسان، عبرت بود. هر چه بروید سراغ اینکه يك قدم بردارید برای اینکه خانه‌تان بهتر باشد، از معنویت‌تان به همین مقدار، از ارزش‌تان به همین مقدار کاسته می‌شود. ارزش انسان به خانه نیست، به باغ نیست، به اتومبیل نیست. اگر ارزش انسان به اینها بود، انبیا باید همین کار را بکنند. انبیا سیره‌شان را دیدید چه جور بوده. ارزش انسان به این نیست که انسان يك هیاهو داشته باشد، يك اتومبیل کذا داشته باشد، يك رفت و آمد زیاد داشته باشد. ارزش روحانیت به این نیست که يك بساطی داشته باشد و يك دفتری و يك دستکی داشته باشد. فکر کنید ارزش انسان را به دست بیاورید، ارزش روحانیت را از دست ندهید. در کیفیت تحصیل علوم هم هر چه بروید سراغ تجملات - و ان شاء الله نمی‌روید - از علوم‌تان کاسته می‌شود. آنهایی که این کتاب‌های قطور را نوشتند و پر ارزش را، زندگی‌شان يك زندگی طلبگی بوده، مثل شیخ انصاری و مثل امثال اینها؛ يك زندگی طلبگی بوده. آنها توانستند اسلام را در همه جهات حفظ کنند و فقه را به پیش ببرند و مسائل دینی را افزایش بدهند - یعنی فروع را - و آن کتاب‌های ارزشمند را عرضه کنند به مردم.

برای اینکه، آنها ارزش را به این نمی دانستند که من خانه ام باید چه جور باشد، حالا سه تا اتاق داریم کم است، چهار تا. شما خیال می کنید که اگر ده تا اتاق هم باشد کافی برای شما هست؟ خیر، اگر همه این دنیا را به یک کسی بدهند، کافی نیست، می گوید: باید برویم جای دیگر. این فطرت انسان است، فطرت خداخواهی است.

(صحیفه امام، ج ۱۹، ص: ۲۵۱ و ۲۵۲)

۱: پژوهش گروهی

یکی از عیوب کار ما اهل حوزه، همیشه انفرادی کار کردن بوده؛ حتی آنجایی هم که جمعیتی از ما جمع میشدند -فرض کنید پای یک درس- هر کدام برای خودشان کار میکردند. کار مشترک ماها منحصر بوده در مباحثه که یک درس را دو نفر، سه نفر با همدیگر مباحثه کنند؛ وَاَلَا در -به اصطلاح- کارکرد علمی و گرفتن محصول علمی، همکاری مشترک و همفکری در بین مجموعه‌های حوزوی ما رایج نبوده. درحالی‌که در دنیا -بخصوص دنیای غرب- این جور نیست؛ آنجا کارهای مشترک، زیاد انجام میگیرد. حتی گاهی مثلاً فرض کنید کارهایی طرّاحی میشود که از ده‌ها جزء یک محصول واحد، هر جزئی به یک مجموعه‌ای واگذار میشود؛ بعد کسانی هستند که آن محصولات کار این مجموعه‌ها را میگیرند و آن محصول نهایی را از مجموع اینها به دست می‌آورند؛ یعنی این جور طرّاحی میکنند. خوب، پیدا است که این جور کار کردن آثارش خیلی بهتر و بیشتر است. خوشبختانه ملاحظه میشود که حوزه در این جهت دارد حرکت میکند؛ یعنی این کار شما مصداقی از همین همکاری است. کاری بشود که این به معنای واقعی کلمه همکاری باشد؛ یعنی همه با هم همکاری کنند، ذهنها به کمک یکدیگر بیایند و یک محصول مطلوبی بیرون بیاید. (بیانات در دیدار دست‌اندرکاران اولین کنگره بین‌المللی قرآن و علوم انسانی ۱ خرداد ۹۶)

ما در حوزه همیشه روش فردی را دنبال می‌کردیم. به نظر من، هنوز هم روشها فردی است. همین درسی که شما ملاحظه می‌کنید، يك کار فردی است. درست است که صد نفر، هزار نفر پای درسی نشسته‌اند، اما هر يك از آنها جداگانه با استاد روبه‌روست و مخاطب استاد است؛ بعد هم می‌رود و مشغول کار خودش می‌شود. حتی مباحثه‌ی ما کاری فردی است. عجیب است! يك روز این آقا استاد می‌شود، او شاگرد؛ این گوینده است، او شنونده؛ يك روز هم او استاد می‌شود، این شاگرد؛ او گوینده می‌شود، این شنونده؛ یعنی کار باهم و دسته‌جمعی نیست، تعامل فکری نیست؛ کار فردی است. البته این کار فردی جهات حسنی هم دارد، که محسنات این کار و این شکل نباید از دست برود؛ اما روشهای دسته‌جمعی هم در دنیا معمول است؛ چرا ما از این روشها استفاده نکنیم؟ (حوزه و روحانیت، ص: ۳۱۴)

ما فقه هم می‌خوانیم، اما از ابزارهای کار دسته‌جمعی هم استفاده می‌کنیم. کارهای ما دسته‌جمعی نیست. من يك وقت عرض کردم که از این جهت، مثل جناب ابی ذر (سلام‌الله‌علیه) هستیم که (یعیش وحده و یموت وحده) همه‌ی کارهای ما تنهاست: از استاد، تنها درس می‌گیریم و تنها مطالعه می‌کنیم. گرچه مباحثه‌مان هم کار دو نفری

است، اما تنهاست؛ یعنی اشتراك فکری نیست. يك روز زيد می‌خواند، عمرو شاگرد او می‌شود و گوش می‌کند؛ فردا عمرو می‌خواند، زيد شاگرد او می‌شود و گوش می‌کند؛ یعنی کار فردی است. کار دسته‌جمعی، اشتراك مساعی و ابزارهای مناسب را جمع کردن و آوردن، کارهای جدید دنیاست. جدید که عرض می‌کنیم، این بخش آن خیلی هم جدید نیست؛ تقریباً قدیمی است؛ اما درعین حال ما هنوز با آن چندان آشنا نیستیم! (حوزه و روحانیت، ص: ۴۲۸)

حوزه بایستی دستگاههای تحقیق داشته باشد. اگر يك نفر بنشیند برای خودش تحقیق کند، البته چیز باارزشی است؛ اما کار این مجموعه‌ی عظیم این نیست. مرحوم آیه‌الله بروجردی سالها در بروجرد بود و تك و تنها يك عالم تحقیق کرد؛ حالا اگر شما که يك عالم هستید، در قم بنشینید و در این مجموعه‌ی به این عظمت تحقیق کنید؛ که تازه این تحقیقات، مثلاً شطری از اшطار آن تحقیقات يك نفر که تنها نشسته و تحقیق کرده، نشود، این چه قیمتی دارد؟ امروز در يك مجموعه علمی، کار تحقیقات، ضابطه و قانون و روشهای پیشرفته دارد؛ کامپیوتر هست؛ تحقیق دستجمعی هست؛ تحقیق در چیزهای لازم هست؛ اما در حوزه، یکی در امری که لازم نیست، تحقیق می‌کند؛ دو نفر در امر واحدی تحقیق می‌کنند و تولید واحدی را به وجود می‌آورند! در باب تحقیق، سازماندهی و نظم لازم است؛ این نظم در حوزه‌ی علمیه وجود ندارد! (حوزه و روحانیت، ص: ۴۱۱)

۲: پژوهش معیوب

در رادیو، بخشی به نام «تاریخ»، برنامه‌هایی ارائه می‌دهد که بعضی از آنها بدک نیست. يك برنامه‌اش که صبحها پخش می‌شود، «تقویم تاریخ» است. بنده بعضی صبحها که به قصد کوه‌پیمایی از خانه بیرون می‌روم، رادیوی کوچکی به همراه دارم که طبعاً روشن است و با آن برنامه‌ها را گوش می‌کنم. این طور بگویم که در فضای آزاد کوهستان، اعصاب ما از ناحیه‌ی برنامه‌ی «تقویم تاریخ» مفصل شلاق می‌خورد! با این‌که بارها آقایان گروه تاریخ را به این‌جا دعوت کردم، عیوب کارشان را منعکس نمودم و گفتم که چه کار باید بشود، ولی باز هم اصلاح نمی‌شود! چرا؟ برای این‌که کار، دست آدم حسابی‌اش نیست. یکی از مواردی که به آنها گفتم این بود که «چرا در تقویم تاریخ، از چهره‌ها و دانشمندان اسلامی نمی‌گویید؟» حال، به اصطلاح می‌خواهند از دانشمندان اسلامی بگویند. چگونه عنوان می‌کنند؟ ناگهان گوینده می‌گوید: تقی‌الدین علی‌بن فلان فلان، در جایی، در چنین روزی به دنیا آمد و یا وفات یافت. ایشان کسی است که در علم حدیث، سی سال زحمت کشید، فلان استاد را دید، فلان جا چنین حرکتی کرد و ... در این تاریخ هم مُرد! همین مطالبی را که در کتابها نوشته‌اند، منعکس می‌کنند. خوب؛

ما اطلاع پیدا می‌کنیم که يك نفر، سی سال دنبال حدیث گشته و چهار جلد کتاب هم درباره‌ی حدیث نوشته است. وقتی گوینده‌ی برنامه، این مطلب را گفت، بلافاصله از فلان دانشمند اروپایی که میکروب سل را کشف کرد، یا فلان دستگاه را اختراع نمود و یا فلان کار بزرگ را انجام داد، می‌گوید. اگر کسی مرتب این برنامه را گوش کند، می‌بیند واقعاً روزی نیست که مقایسه‌ی به شدت گمراه‌کننده‌ای بین دو جریان، از طرف این برنامه منعکس نگردد! آیا ما در بین دانشمندان اسلامی، کسانی را که بشود يك میراث فرهنگی به آنها نسبت داد و باعث افتخارمان باشند، نداریم تا مطرحشان کنیم؟! آیا حقیقتِ زندگی دانشمندی که شما می‌گویید سی سال دنبال حدیث رفته است، همین است که منعکس می‌شود؟ آیا نمی‌شود این مطلب را به زبانی گفت که معلوم شود کارِ وی کار مهمی بوده است، تا نگویند: «خوب؛ فلان دانشمند در ظرف سی سال، سی هزار حدیث یاد گرفته است. می‌خواست یاد بگیرد! چه اهمیتی دارد؟!» مواد غلط، کیفیت القای غلط و موضوعات گم و مبهم در زمینه‌ی مسائل تاریخی اسلام، به وضوح در این برنامه دیده می‌شود. دیگر کار از این آسانتر هم وجود دارد که برویم تاریخ را نگاه کنیم، ببینیم چه کسی چه وقت مُرده، یا فلان کس سردار بوده، نظامی بوده، سیاسی بوده، عالم بوده و فلان کار را کرده است؟ بالاخره به روشنی نشان داده شود که فلان دانشمند یا بهمان شخصیتی که معرفی می‌شود، این اثر را روی تاریخ گذاشته است. در صدای جمهوری اسلامی، امروز این کار انجام نمی‌گیرد. توجیه می‌کنند. بعد از آن که ما تأکید کردیم رادیو باید چهره‌های اسلامی را معرفی کند، این گونه معرفی می‌کنند و می‌گویند! این قدر ما در تبلیغات عقیبیم! یعنی يك برنامه‌ی معمولی علی‌الظاهر بی‌تعرض به اسلام، طبیعتش طوری است که اگر کسی شش ماه آن را تعقیب کند، نسبت به گذشته‌ی میراث اسلامی و علمای اسلام، قطعاً بی‌اعتنا خواهد شد. يك وقت هم شنیدم همین برنامه، «بحرالعلوم» را معرفی می‌کرد؛ آن هم چه معرفی کردنی! (مثل این که این مورد را به عنوان مثال به شما گفتم و همان روزها تذکری به آنها دادید). بحرالعلوم، شخصیت به آن عظمت را این گونه معرفی کرد که: «مهدی بن فلان فلان ...» شنونده منتظر است ببیند این مهدی بن فلان کیست؟ و گوینده‌ی برنامه به این اکتفا کرد که «وی در روزی مثل امروز متولد شد، چند سال نزد آقا باقر بهبهانی درس خواند و بعد هم از دنیا رفت!» یعنی این قدر ما در تبلیغات عقیبیم؟! این در حالی است که حوزه‌ی علمیه‌ی قم به این عظمت، با این همه جوان مستعد، با این همه روشنفکر و با این همه فاضل، می‌تواند در چنین زمینه‌هایی مؤثر باشد. (حوزه و روحانیت، ص: ۵۶۴ تا ۵۶۶)

۳: کمبود نیروی پژوهشگر به درد بخور

اگر اجتهاد با همان شیوهی درست و صحیح خود که تکیه‌ی به کتاب و سنت است، و با آن متد معقول صحیح منطقی حساب شده‌ی پخته انجام بگیرد، بسیار خوب است. اجتهادها ولو نتایج مختلفی هم داشته باشد، موجب بالندگی است، موجب پیشرفت است. مجتهدین ما، فقهای ما در طول تاریخ فقاقت ما در مسائل گوناگون نظرات مختلفی ایراد کردند. شاگرد بر علیه نظر استاد، باز شاگرد او بر علیه نظر او حرفهائی زده‌اند، مطالبی گفته‌اند؛ هیچ اشکالی ندارد؛ این موجب بالندگی و پیشرفت است. این اجتهاد باید در حوزه تقویت شود. اجتهاد مخصوص فقه هم نیست؛ در علوم عقلی، در فلسفه، در کلام، اجتهاد کسانی که فنان این فنون هستند، امر لازمی است. اگر این اجتهاد نباشد، خواهیم شد آب راکد. امروز حوزه نباید در صحنه‌های متعدد فلسفی و فقهی و کلامی در دنیا غائب باشد. این همه سؤال در دنیا و در مسائل گوناگون مطرح است؛ پاسخ حوزه چیست؟ نه باید غائب باشد، نه باید منفعل باشد؛ هر دو ضرر دارد. فکر نو لازم است، پاسخ به نیازهای نوبه‌نو لازم است که دارد مثل سیل در دنیا مطرح میشود؛ باید شما برایش جواب فراهم کنید. جواب شما باید ناظر باشد به این نیاز، و نیز ناظر باشد به پاسخهایی که مکاتب و فرقه‌های گوناگون میدهند. اگر از جوابهای آنها غافل باشید، پاسخ شما نمیتواند کار خودش را انجام دهد. باید پاسخ قوی، منطقی و قانع کننده بیاورید وسط. باید پاسخها در دنیا مطرح شود. دائم بایستی صادرات قم - همان طور که عرض کردیم، این قلب معرفتی دنیای اسلام - پمپاژ بشود. امروز خوشبختانه وسائل ارتباطی سریع در اختیار همه هست. شما میتوانید اینجا اقدامی بکنید، در آن طرف دنیا در همان ساعت از شما بشنوند و استفاده کنند. در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل میدهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، غیره، غیره، همه‌ی اینها باید دقیق، علمی، قانع کننده و ناظر به اندیشه‌های رائج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست. با اجتهاد، این کار عملی است. اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنه‌ی زندگی بشر؛ به دست خودمان کمک کرده‌ایم به انزوای روحانیت. این، معنی تحول است. این حرکت نوبه‌نوی اجتهادی، اساس تحول است. (بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۲۷ مهر ۸۹)

۴: پژوهش ناظر به اقامه‌ی دین باشد

تفاوت امام رحمه الله با علمای گذشته: خدا می‌داند که چقدر برکات بر وجود او مترتب بود. قبل از قیام رهبرمان، حوزه‌های علمیه جان و روح و طراوت نداشتند. در این مراکز، درس و بحث و علم و تحقیقات اصولی و مطالعات

و تأملات به چشم می‌خورد- که البته سعی اسلاف بزرگوار ما مشکور است؛ چون همهی این علوم و معارف، از دست آن‌ها به ما رسیده است- اما آن چیزی که محور بود، یعنی حرکت جهت‌دار به سمت حاکمیت و اقامه‌ی دین، وجود نداشت؛ همان دینی که ما برای او درس می‌خوانیم، به خاطر او تلاش می‌کنیم و برای او عمامه بر سرمان می‌گذاریم و مردم هم به خاطر پایبندی به آن، از ما حمایت می‌کنند. امام عزیز ما، حقیقتاً به کالبد حوزه‌های علمیه‌ی مقدسه، روح و جان داد و حیاتی دوباره بخشید. (حوزه و روحانیت، ص: ۹۴ و ۹۵)

۵: پژوهش به گونه‌ای باشد که عسل تولید کند.

در آن سالهای پُرماجرا، طلاب جوان و سبکبال و کمر بسته و عاشق صادق، مانند زنبورهای عسل بودند که قرآن به آن اشاره می‌کند: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ». آن‌ها در گلزار مصفای حوزه‌های علمیه، بر فراز معطرترین گلها و باطراوت‌ترین شاخه‌ها و جاندارترین ساقه‌ها و ریشه‌ها می‌نشستند و عسل شیرین «فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ» علوم اسلامی را می‌مکیدند و آن را به انسانهای مستعد و مشتاق در اطراف و اکناف این کشور و در میان روستاها و شهرها و راههای دور و جنوب و شمال و حتی به خارج از کشور می‌رساندند. (حوزه و روحانیت، ص: ۹۴)

۶: پژوهش در علوم طبیعی هم باید در حوزه احیا شود^{۱۷}

تا وقتی که دین حاکم بود و صحنه‌ی زندگی مردم، از دین و نفوذ معنوی آن بکلی خالی نشده بود، وضع این‌گونه بود. از وقتی که اروپاییها و غربی‌ها و سیاستمداران صهیونیست و متفکرانی که برای نابودی دنیای اسلام نقشه می‌کشیدند، دانش را همراه با سیاست وارد کشور ما کردند، علم را از دین جدا نمودند و نتیجتاً رشته‌ی دین، يك رشته‌ی خالی از علم شد و رشته‌ی علم، يك رشته‌ی خالی از دین گشت. در حوزه‌های علمی، دروس علم با پیشرفتهای جدید راه داده نشد. دنبال این باید گشت که چرا در دهه‌های این قرن و قرن گذشته، فراگرفتن دانشهای غیر دینی - همین علوم رایج که قبل از آن در حوزه‌ها تعلیم و تعلم می‌شد - در حوزه‌ها نیامد و چرا علما که خود متفکران و ورّاث و صاحبان همین علوم در دوره‌های گذشته بودند، آن‌ها را طرد کردند؟ دو مؤثر و عامل وجود داشت و هر دو مربوط می‌شد به اینکه غربی‌ها متصدی و صاحب علم و دانش طبیعی در محیط عالم شده بودند. این دو مؤثر، یکی این بود که علمای دین، علمی را که به وسیله‌ی دشمنان دین و کفار می‌خواست ترویج بشود،

^{۱۷} درباره این موضوع در رساله لزوم احیای طبیعیات در حوزه مفصل مطالبی تقدیم شده است.

با چشم بدبینی نگاه و طرد می‌کردند. عامل دوم این بود که همان دشمنان و همان کفار، حاضر نبودند علم را که در اختیار آن‌ها بود، به داخل حوزه‌های علمیه - که مرکز دین بود - راه و نفوذ بدهند. هر دو از یکدیگر گریزان و با یکدیگر دشمن بودند و علت اصلی هم این بود که در همه جای عالم و از جمله در کشورهای اسلامی، علم در دست سیاستهای ضد دین يك ابزار بود. قرن نوزدهم که اوج تحقیقات علمی در عالم غرب می‌باشد، عبارت از قرن جدایی از دین و طرد دین از صحنه‌ی زندگی است. این تفکر، در کشور ما هم اثر گذاشت و پایه‌ی اصلی دانشگاه ما بر مبنای غیر دینی گذاشته شد. علما از دانشگاه روگردان شدند و دانشگاه هم از علما و حوزه‌های علمیه روگردانیدند. این پدیده‌ی مرارت بار، هم در حوزه‌ی علمیه و هم در دانشگاهها سوء اثر گذاشت. در حوزه‌های علمیه سوء اثر گذاشت؛ زیرا علمای دین را صرفاً به مسائل ذهنی دینی - و لا غیر - محدود و محصور کرد و آن‌ها را از تحولات دنیای خارج بی‌خبر نگهداشت. پیشرفتهای علم از نظر آن‌ها پوشیده ماند و روح تحول‌گرایی و ضرورت تحول در فقه اسلام و استنباط احکام دینی - که همواره در تحولات عظیم جهانی، چنین تحولی در استنباط دین و فقه اسلام وجود داشته است و فقه برای رفع نیاز جامعه، مستند به قرآن و سنت است - در حوزه‌ها از بین رفت. حوزه‌ها از واقعیت زندگی و حوادث دنیای خارج و تحولات عظیمی که به وقوع می‌پیوست، بی‌خبر ماندند و به يك سلسله مسائل فقهی و غالباً فرعی محدود شدند. مسائل اصلی فقه - مثل جهاد و تشکیل حکومت و اقتصاد جوامع اسلامی و خلاصه فقه حکومتی - منزوی و متروک و «نسباً منسپا» شد و به مسائل فرعی و فرع الفرع و غالباً دور از حوادث و مسائل مهم زندگی، توجه بیشتری گردید. این، ضربه‌ی بود که به حوزه‌های علمیه وارد آمد و دست سیاستها هم از این استفاده کرد و با تبلیغات و روشهای شیطنت‌آمیز، هرچه توانستند حوزه‌ها را از تحولات زندگی دورتر کردند. و اما دانشگاه - که خشت اولش از حوزه‌ی علمیه و دین جدا نهاده شده بود - در مشت کسانی افتاد که نه از دین و نه از اخلاق اسلامی و نه از اخلاق سیاسی و نه از احساس وجدان يك شهروند نسبت به کشور و ملتشان بهره‌ی نداشتند. در طول هفتاد سال اخیر، به جز عده‌ی معدودی از قبیل امیرکبیر و بعدها هم چند نفری که بسیار محدود بودند، بیشتر کسانی که زمام امور تحصیلات عالی در این کشور به‌دست آن‌ها بوده است و مسائل آموزش عالی به اراده و تدبیر آن‌ها ارتباط پیدا می‌کرده، بقیه کسانی بوده‌اند که منافع ملت ایران در مقابل منافع بیگانگان، برای آن‌ها از هیچ رجحانی برخوردار نبود و بیشتر به فکر چیزهای دیگری بودند تا آینده‌ی این ملت و این کشور! این تصادفی نیست که ملت ایران، با آن سابقه‌ی تاریخی علمی و با این استعداد درخشانی که دارد - همه‌ی کسانی که روی مسائل ملتها کار کرده‌اند و ما اطلاع داریم، در باره‌ی ملت ایران گفته‌اند که این ملت، دارای استعدادی بالاتر از متوسط استعدادهای بشری است - و با

آن فرهنگ غنی عمیق اسلامی و با داشتن دانشمندان بسیار بزرگ در طول قرنهای متوالی و با وجود شوق و علاقه‌ی طبیعی به آموختن و دانستن، در این دو‌یست سال یا صد و پنجاه سالی که دنیا چهار نعل به سمت معلومات و دانش و قله‌های علم حرکت کرده، ایران و ملت ایران، جزو گروهها و ملت‌های عقب‌افتاده قرار گرفته است. اگر این ملت را به حال خود هم وامی‌گذاشتند، در علوم جلو می‌افتاد و در بیشتر دانش‌هایی که در ابتدا از قلب و درون خود جوامع جوشیده و سرکشیده و شکفته است، پیشرفت می‌کرد و پایه‌ی دنیا پیش می‌رفت و این قدر عقب نمی‌ماند. بعد از آنکه راه معلومات و علوم روز غربی در ایران باز شد، دست‌های خیانتکار و غافل، کاری کردند که این ملت عقب بماند و پیشرفت نکند. (حوزه و روحانیت، ص: ۱۶۸ تا ۱۷۰)

۷: استقبال از آراء فقهی جدید

مرحوم صاحب جواهر، در مسائل مختلف، به شهرت و اجماع تکیه می‌کند. در عین حال، این مرد، دارای افکار نو و جدید است. ایشان فتاوایی دارد - یا آن‌جاها هم که به فتوا نرسیده، حرف‌های نزدیک به فتوا دارد - که شاید قبل از ایشان، احدی از فقها نگفته است، یا لاقلاً معروف نیست. یکی همین مسأله‌ی جهاد ابتدایی در زمان غیبت است، که مشهور و معروف بین فقهای متأخر این است که مشروع نیست. اما ایشان طوری بحث می‌کند که نتیجه این می‌شود که مشروع است. خوب؛ این نوآوری است. در مسائل گوناگون، مرحوم صاحب جواهر همین‌طور است. فقهی می‌تواند الگو، برجسته و بزرگ باشد، که دارای چنین روحی باشد. مرحوم آیه‌الله بروجردی رضوان‌الله‌علیه که در زمان خودش قلّه‌ی فقاہت شیعه شد، از این قبیل بود. امام رضوان‌الله‌علیه از این قبیل بود. در حوزه‌ها باید روح تطوّر علمی و فقهی وجود داشته باشد. حالا یک وقت به قدر فتوا مواد آماده نمی‌شود. خوب؛ نشود. بحث علمی را بکنند. من می‌بینم گاهی چند نفر در یک بحث فقهی، حرف جدیدی را مطرح می‌کنند. بعد، از اطراف به اینها حمله می‌شود که شما چرا این حرف را زدید؟! در این اواخر، بعضی از فقهای فاضل خوب دارای فکر نو، بعضی از حرفها را مطرح کردند که مطرح کردنش ایرادی ندارد. در حوزه‌ی علمیه، باید طاقت شنیدن حرفهای جدید، زیاد باشد؛ ولو به حدی نرسد که این فقیه فتوا بدهد. ممکن است دیگری، چیزی بر آن بیفزاید؛ فتوا بدهد. لذا، بنده به فضلی محترم و بزرگان قم، توصیه کردم که یک مجله‌ی فقهی منتشر کنید. یک مجله‌ی فقهی که فقط در آن افکار و آرای جدید فقهی مطرح شود. (بیانات در آغاز درس خارج فقه ۲۰ شهریور

حوزه‌ی علمیه، مشتمل بر میراث‌گرانی‌هایی از روشها و تجربه‌ها و اندوخته‌های علمی است. برای بهره بردن از این میراث فنی و علمی و افزودن بر آن، باید از نیروی ابتکار و خلاقیت استفاده کرد. همان‌گونه که اسلاف صالح نیز، با ابتکار و خلاقیت خود بود که توانستند دانشهای دینی را به سطح کنونی برسانند. حوزه باید راه را بر نوآوری علمی و فنی فرزندان خود باز کند و تازه‌های بازار رایج علم دین را به چشم تقدیر بنگرد و صاحبان آن را تشویق کند و درعین حال، تصرف ناشیانه و خودسرانه در بنیادهای سنتی را مجاز نشمرد و به اعمال نظرهای جاهلانه و مغرضانه، میدان رشد و جولان ندهد. همین سخن، درباره‌ی سنتهای ساختاری حوزه و شیوه‌های تعلیم و تعلم نیز جاری است. بی‌شک، در این مقوله نیز بسی اندوخته‌های ارزشمند هست که مزایای نظام حوزه‌ای به شمار می‌آید و در هر تحول ساختاری باید محفوظ بماند. ولی این سخن حق، نباید مدعای حق‌دیگری را به فراموشی دهد؛ و آن این‌که، حوزه برای پیشرفت خود، باید از ابزارها و روشهای متداول در محیطهای علمی استفاده کند و خود را از امکاناتی که بشر را در کسب علم موف‌قتر می‌سازد، محروم نسازد. در دنیایی که تازه‌های ابزاری و ساختاری، به دانش پژوهان فرصت می‌دهد که تازه‌ترین دستاوردهای ذهن بشر را به سهولت کسب کنند، روا نیست که طالب علم دین، راهی به نوآوری در روشهای ناقص و معیوب نداشته باشد. (پیام به جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم ۲۴ آبان ۷۱)

۸: استفاده از روش‌های جدید و طبقه‌بندی استعدادها

این مجموعه‌یی که امروز به یک معنا چشم امید جهانی به اوست، باید خودش را با شرایط و امکانات و پیشرفتهای زمان هماهنگ کند؛ همین درس را بخواند، همین علم را بیاموزد، همین سلوک اخلاقی و معنوی را داشته باشد؛ اما از ابزارهای جهان هم استفاده کند. استعدادهای درخشان را در میان حوزه جمع‌آوری و طبقه‌بندی کنیم؛ این از کارهایی است که امروز در دنیا رایج است. نمی‌شود بگوییم که این درس هست؛ هرکس می‌خواهد بیاید، بیاید؛ هرکس هم نمی‌خواهد، نیاید؛ ما این‌طوری درس می‌دهیم و ملاحظه‌ی اضعف مأمومین را می‌کنیم! مگر چنین چیزی می‌شود؟ باید برای اقوای مأمومین هم یک درس ویژه گذاشت. استعدادها باید شناسایی و طبقه‌بندی بشود؛ آن استعداد درخشان برکشیده شود و به او آموخته شود و از او استفاده شود؛ اینها کارهایی است که در جمله‌ی کارهای جدید قرار می‌گیرد؛ اینها باید در حوزه انجام بگیرد. تخصصی شدن و رشته‌رشته کردن و امتحان کردن و کارهای گوناگون دیگر هم از همین قبیل است. نیایند بگویند که بزرگان ما همان‌طور درس خواندند و به آن‌جاها هم رسیدند. در حقیقت، بزرگان ما ابزار و وسیله‌یی نداشتند. اگر کسی مثل ابن‌سینا در دنیای امروز با امکانات

امروز درس می‌خواند، کاری می‌کرد که تا هزار سال دیگر دنیا مدیون او باشد؛ همچنان که در آن دوران و به حسب آن زمان کاری کرد که هزار سال دنیا مدیون او شد. آنها امکانات نداشتند، همان‌طور زندگی کردند؛ اما امروز امکانات و پیشرفت‌ها هست؛ ما از پیشرفت که نباید فقط لامپ مهتابی را در اتاقمان بیاوریم! بایستی به دنبال ابزار کار باشیم؛ و این چیز بسیار حائز اهمیت است؛ نمی‌شود از اینها گذشت. غرض، اینها چیزهایی است که مربوط به بزرگان حوزه است؛ ان‌شاءالله اینها را بایستی انجام بدهند. (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱ اسفند ۷۰)

ما فقه هم می‌خوانیم، اما از وسیله‌ی سریع‌السیر هم استفاده می‌کنیم؛ مگر مانع و منافاتی دارد؟ ما فقه هم می‌خوانیم، اما از کامپیوتر هم برای فقه استفاده می‌کنیم. ما فقه هم می‌خوانیم، اما از شیوه‌های جدید تحقیق هم استفاده می‌کنیم. در دنیا روشهای ویژه و بسیار جدیدی برای تحقیق علوم غیر تجربی وجود دارد فقه از علوم تجربی که نیست از آنها هم استفاده می‌کنیم. (حوزه و روحانیت، ص: ۴۲۸)

از طلاب بخواهد که پایان‌نامه بنویسند. شما آقایان چرا پایان‌نامه نمی‌نویسید؟ يك نفر دانشجو، چهار سال، پنج سال دوره‌ی را می‌بینید؛ بعد موضوعی را به او می‌دهند؛ استاد او را راهنمایی می‌کند و يك رساله به وجود می‌آورد؛ خیلی هم خوب است. الان اگر همین آقایان طلاب ما، بعد از آن‌که پنج سال، شش سال، ده سال درس خارج رفتند، يك استاد راهنما بگیرند و يك موضوع فقهی به آنها بدهند و بگویند کار کنید، ببینید از همین طریق چه قدر موضوع حل خواهد شد. پایان‌نامه‌های بعضی از این دانشگاهها را که برای من می‌آوردند- در موضوعاتی که بنده به آنها ذی‌علاقه هستم- می‌بینم که خیلی هم خوب است و این جوانان خوب کار می‌کنند. جوانان حوزه، اگر استعدادشان بیشتر از آنها نباشد، کمتر از آنها نیست؛ تلاش و زحمت و روح تحقیقشان هم که الحمدلله بالاست. يك معاونت، معاونت تحقیقات و مطالعات است؛ کارش تربیت محقق، نظارت بر رساله‌های تحقیقی و انتشار مجلات علمی در حوزه است. من آن روز با جمعی از برادران این نکته را مطرح کردم و گفتم که ما يك مجله‌ی فقه نداریم! ما يك مجله‌ی علمی فقه لازم داریم که مباحث فقهی را با زبان علمی فقه- یعنی زبان عربی- بیان کند. اگر کسی هم خواست فارسی بنویسد، می‌نویسد؛ اما زبان اصلی مجله باید عربی باشد. محققان يك مجله‌ی فقه تهیه کنند و در آن مقاله بنویسند؛ یکی از فضایی آبرومند هم یکی از درسهایش را تعطیل کند و بیاید مسؤلیت این مجله را به عهده بگیرد. مگر فایده‌ی این مجله برای پیشبرد فقه اسلام، کمتر از فایده‌ی آن درس است؟ محققان، بزرگان و فضلا، موضوعات جدید فقهی را بنویسند؛ تحقیق کنند؛ نقد کنند؛ فقه را پیش ببرند و دنیا را از فقه شیعه آگاه کنند.

در دائرةالمعارف‌ها، فقه ما را بعد از فقه اباضیه می‌آورند! از این فقه غنی - که شاید هیچ فقهی این همه کتاب و تحقیق و متون مهم نداشته باشد، یا کمتر فقهی داشته باشد - کسی خبر ندارد! اینها را بیرون بیاوریم، تا در مجلات علمی دنیا منعکس بشود. (حوزه و روحانیت، ص: ۴۱۴ و ۴۱۵)

۹: تفکیک مجتهد افتائی و مجتهد پژوهش بنیادی

به نظر ما در حوزه‌های علمیه بایستی اهداف جداگانه‌ای را مورد توجه قرار داد. يك هدف، ساختن مجتهد فقیه متخصص فنی، باید فقهای باشند و مجتهدینی باشند؛ این يك هدف، افرادی با استعدادهایی در حدّ خاص، و با شوق و علاقه بایستی بروند طرف اینجور درس خواندن و به سمت آن رفت. در کنار اینها کسانی باشند که قدرت استنباط پیدا کنند و بتوانند از منابع اسلامی معارف الهی را به دست بیاورند، اما نه به قصد افتاء. نه به قصد این‌که در فقه يك انسان متبحر متخصص در فقه بشوند، نه! به قصد این‌که بتوانند معارف اسلامی را که بحثهای فراوان و کتابهای فراوان و مباحث لازم برای به خصوص جامعه‌ی امروز ما در آنها هست اینها را استخراج بکنند و در اختیار مردم بگذارند، در اختیار نظام بگذارند. و ما امروز چقدر احتیاج داریم به اینجور استنباطها. در حقیقت مجتهدین درجه‌ی دو که اینها اگر چه از لحاظ عمق فقهی و درسی درجه‌ی دو هستند اما ممکن است از لحاظ سعه‌ی نظر و مُتَحَنَّن بودن از آن دسته‌ی اوّل حتی قویتر و بالاتر و همه‌جانبه‌تر باشند. يك هدف دیگر برای مبلغین آن کسانی که می‌توانند اسلام را تبلیغ کنند، تبیین کنند برای مردم، درس بخوانند برای این‌که بشوند يك مبلغ، ممکن است مجتهد هم اصلاً نشوند. لازم هم نیست، قدرت اجتهاد و استنباط پیدا کند. تا حالا هم همینجور بوده، یعنی آنهایی که متخرّجین حوزه‌ی علمیه بودند بعضی مجتهدین عالی‌مقام سطح بالا شدند همه آنجور نشدند. بعضی مجتهدین درجه‌ی دو شدند که به کار همان رفع نیازهای آنچنانی می‌آمدند. بعضی‌ها هم مبلغین شدند اما بی‌برنامه اینکار انجام گرفته، لذا ریخت و پاش زیاد داشته است. هدر دادن امکانات و نیروها زیاد توی آن وجود داشته. از اوّل این را مشخص کنند، پایه‌ای را معلوم کنند همه، تا آن پایه برسند، بعد راهها منشعب بشود و عوض بشود. تخصص‌گرایی يك اخلاق دانشگاهی است که می‌تواند وارد حوزه‌ها بشود و با هدفهای مختلف، رشته‌های درسی گوناگون و روشهای گوناگون بوجود بیاید. (بیانات در مراسم سالگرد شهادت دکتر مفتاح ۲۶ آذر ۶۴)

يك نکته‌ی دیگر در همین زمینه‌ی علمی بودن حوزه و اینکه حوزه هویتش هویت علمی است، این است که از شیوه‌های نو در آموزش علم، در تعلیم علم، در گسترش علم، در تولید علم نباید ترسید؛ از شیوه‌های نو نباید واهمه کرد. هدف وقتی پرداختن به علم است، حقیقتاً دنبال علم هستیم و زمام کار دست افراد عالم است، شیوه‌های

نوهر جور که باشند، قابل قبولند. این را من عرض بکنم که در همین حوزه‌ی قم، مبتکر مدارس برنامه‌ای، یکی از فقهای معروف منحصر در امر فقاہت بود؛ یعنی مرحوم آیت‌الله گلپایگانی. اصلاً مدرسه‌ی برنامه‌ریزی شده در حوزه‌ی قم، تأسیس آقای گلپایگانی است؛ قبل از مدرسه‌ی حقانی. مرحوم آقای بهشتی و دیگران مدرسه‌ی حقانی را از روی مدرسه‌ی آقای گلپایگانی درست کردند. در واقع مرحوم آقای بهشتی و بعضی دیگر، مدرسین آنجا بودند؛ بعد بیرون آمدند و خودشان مدرسه‌ی حقانی را بنیانگذاری کردند. مدرسه‌ی آقای گلپایگانی - که ظاهراً هنوز هم این مدرسه به همین اسم است - قدیمی‌ترین مدرسه‌ی برنامه‌ریزی‌شده‌ی در حوزه است. آقای گلپایگانی (رضوان الله تعالی علیه) یک فقیه متبحر متخصص در کار فقاہت و پابند به مسائل فقاہت، نترسید از اینکه یک برنامه‌ی نوئی را در امر آموزش اجرا کند. البته ایشان نوآوری‌های دیگری هم داشته‌اند. اول جایی که در حوزه، این مسائل رایانه‌ای و اینها را راه انداخت، دستگاه آقای گلپایگانی بود، که بعد البته رواج بیشتری پیدا کرد. (حوزه و روحانیت، ص: ۱۴۳۳)

۱۰: اهمیت پژوهش

کشور ما بدون حرکت در جاده گسترش دانش و گسترش پژوهش، امکان ندارد بتواند به نقطه مطلوب خودش دست پیدا بکند؛ مخصوص کشور ما هم نیست. کلید، دانش و پژوهش است. (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در بازدید از پژوهشکده ی رویان ۲۵ تیر ۸۶)

تحقیق، منبع تغذیه آموزش است. ما اگر تحقیق را جدی نگیریم، باز سالهای متمادی بایستی چشم به منابع خارجی بدوزیم و منتظر بمانیم که یک نفر در یک گوشه دنیا تحقیقی بکند و ما از او یا از آثار تألیفی بر اساس تحقیق او استفاده کنیم و اینجا آموزش بدهیم. این نمی شود؛ این وابستگی است؛ این همان ترجمه گرائی و عدم استقلال شخصیت علمی برای یک کشور است. (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و رؤسای دانشگاهها ۱۳۸۶ / ۰۷ / ۰۹)

در همین زمینه تحول نظام آموزشی، از جمله کارهایی که باید انجام بگیرد، این است که جوری نظام آموزشی باید طراحی بشود که جوان ما به تحقیق، طلبکاری در تعمیق علم و دانش علاقه مند بشود. حفظ محوری، غلط است. ما هنوز در دانشگاه هایمان متأسفانه - می بیند انسان، من گاهی با بعضی از جوانهایی که با ما مرتبطند، برخورد می کنم - می بینم که معلم چند صد صفحه کتاب را برای یک واحد درسی داده که این دانشجو بخواند. چرا؟ حفظ کردن حرفها و گفته ها و نوشته هائی که معلوم نیست همه اش چقدر فایده داشته باشد و درگیر کردن ذهن جوان

به چیزی که غیر لازم است. باید فکر کرد؛ باید افراد برگزیده و شاخص بنشینند نظامی را طراحی کنند که جوان ما میل به پژوهش، تعمق و تحقیق پیدا کند؛ با این استعدادی که جوانهای ما دارند. انصافاً استعداد جوانهای ما، استعداد برجسته ای است. استعداد متوسط کشور، استعداد بسیار بالائی است. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از برجستگان و نخبگان علمی و اساتید دانشگاه ها (۱۳۸۷ / ۰۷ / ۰۳)

پژوهش اولاً مورد اهتمام قرار بگیرد، ثانیاً سمت و سوی پرداختن به نیازهای کشور را پیدا کند. یعنی حقیقتاً پژوهشهایی بکنیم که مورد نیاز ماست. (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید دانشگاه ها ۱۳۸۸ / ۰۶ / ۰۸)

رمز پیشرفت یک کشور، یعنی آن محور اصلی برای اقتدار یک کشور، پیشرفت همراه با اقتدار، علم است... کار علمی را نگذارید متوقف بشود. از همه این حرف هائی که گفته شد، مهم تر، مسئله علم و تحقیق و پژوهش است. دنیای غرب ثروتش از ناحیه علم است، اقتدارش از ناحیه علم است، زورگویی ای که امروز می کند، به خاطر علمی است که دارد. پول فی نفسه اقتدار نمی آورد. آنی که اقتدار می آورد، دانش است. امروز اگر آمریکا پیشرفتگی علمی خودش را نمی داشت، نمی توانست در دنیا این جور زورگویی بکند و در همه مسائل عالم دخالت بکند. ثروت هم اگر به دست می آید، از ناحیه علم به دست می آید. علم را اهمیت بدهید. اینی که من سالهاست روی مسئله علم، تحقیق، پژوهش، پیشرفت، نوآوری، شکستن مرزهای علمی موجود تکیه می کنم، به خاطر این است. بدون انواع دانش، اقتدار کشور امکان پذیر نیست. دانش اقتدار می آورد. (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور ۱۳۸۸ / ۰۸ / ۰۶)

۱۱: اصلاح را در همه کار و از جمله پژوهش از خود شروع کنیم

من نصب نفسه للناس اماماً فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره؛ اگر این تعلیم انجام گرفت، تعلیم غیر، آسان خواهد شد؛ مشکل کار ما این است. عزیزان من! برادران من! فرزندان من! جوانان! طلاب دختر و پسر! اگر میخواهید مثل بوته ی گلی عطر شما فضا را معطر کند، اگر میخواهید معنویت مثل چشمه ای از شما سرازیر شود و بدون اجبار، بدون اکراه، تشنگان بنوشند و به سوی آن بشتابند، راهش این است: (فليبدأ بتعليم نفسه). (بیانات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه ۹۰/۷/۲۰)

۱۲: پژوهش و آموزش حوزوی باید قرآن محور باشد.

در عین حالی که فقاقت اساس امر است، نباید از دیگر علوم اسلامی در حوزه‌ها غفلت بشود. مثلاً می‌بایست علم قرآن، شناسایی قرآن، فهم قرآن و انس با قرآن به عنوان یک علم و یک رشته در حوزه‌ها وجود داشته باشد. طلاب ما باید قرآن و یا لااقل بخشی از قرآن را حفظ کنند، یا حد اقل با آن مأنوس باشند. چقدر مفاهیم اسلامی در قرآن هست که اگر ما بخواهیم در فقه بحث کنیم، به فکر آن‌ها نمی‌افتیم. این انزوای قرآن در حوزه‌های علمیه و عدم انس ما با قرآن، برای ما خیلی مشکلات درست کرده است و بعد از این هم خواهد کرد و به ما تنگ‌نظری خواهد داد. من یک وقت در سالهای قبل از انقلاب در مشهد در درس تفسیر، به طلبه‌ها می‌گفتم که ما از اول «بدان ایدک الله»، تا وقتی که ورقه‌ی اجتهادمان را می‌گیریم، می‌توانیم حتی یک بار به قرآن مراجعه نکنیم! یعنی وضع درسی ما این طوری است که اگر طلبه‌یی از ابتدا حتی یک بار به قرآن مراجعه نکند، می‌تواند همین رشته‌ی ما را از اول تا آخر سیر کند و مجتهد بشود! چرا؟ چون درس ما اصلاً از قرآن عبور نمی‌کند. متأسفانه حالا هم که نگاه می‌کنم، می‌بینم همان طور است. ما در فقه گاهی مثلاً یک آیه‌ی قرآن را ذکر می‌کنیم، آن هم خیلی رویش کار و تحقیق نمی‌شود؛ به قدری که در روایات ما بحث می‌شود و کار می‌شود. قرآن از حوزه‌ی ما منزوی است؛ (حوزه و روحانیت، ص: ۳۰۹ و ۳۱۰)

۱۳: لزوم شبکه‌ها و منظومه‌ها و فهرست‌های حدیثی

در عین حالیکه اساس در حوزه‌ها فقاقت است و لیکن از دیگر علوم اساسی نباید غفلت بشود... آشنائی با حدیث، علم حدیث، شناخت حدیث بطوری که منتهی بشود به غور در این علم به دسته‌بندی‌های خوب، فهرست‌بندی‌های مناسب، استفاده‌های مناسب که متأسفانه ما الان از همه آنها محروم هستیم. (حوزه و روحانیت، ص: ۳۱۰)

۱۴: لزوم پژوهش تاریخی

تاریخ هم همین طور بسیار مهم است. حتی از تاریخ هم می‌شود در فقه استفاده کرد. بسیاری از مسائل فقهی است که به تاریخ ارتباط پیدا می‌کند؛ ولی ما کمتر به این ارتباط توجه کرده‌ایم و حتی آن را کشف نکرده‌ایم. البته من تاریخ را به عنوان یک علم مستقل عرض می‌کنم، یک علم اسلامی است؛ بایستی کسانی در آن کار کنند. فلسفه هم اگرچه در حوزه‌ها رایج است، اما در حقیقت باید گفت که مهجور است. فلسفه باید در حوزه‌ها رواج پیدا کند. فلسفه فقط این نیست که ما کتاب منظومه یا اسفار را بگیریم و از اول تا آخر بخوانیم؛ نه، تبحر در فلسفه به این معناست که ما بتوانیم از تمام افکار فلسفی موجود دنیا که به شکل ساعت‌نگاری پیش می‌رود و ساعت‌به‌ساعت فکر فلسفی مطرح می‌شود و از ماده‌ی فلسفه‌ی موجود خودمان مطلع باشیم و در مقابل فلسفه‌های غلط و انحرافی،

خودمان را در حال آماده‌باش نگهداریم و احياناً اگر نقطه‌ی مثبتی در آن‌ها هست، از آن نقطه‌ی مثبت استفاده بکنیم. فلسفه‌ی ما این‌طوری پیشرفت می‌کند؛ و الا در حد شناخت افکار و کلامات بزرگان به این اندازه ارزشی ندارد. فلسفه باید ما را به معرفت کامل برساند. باید دید در وادی معرفت در سطح بشری، چه کار دارد می‌شود. بایستی پی‌درپی کارهای جدید، افکار جدید، روشها و متدهای جدید در حوزه مطرح بشود. کلام جدید هم به همین ترتیب است. امروز مباحث کلامی که برای دفاع از عقاید دینی مطرح است، غیر از مباحث آن وقتهاست. چه کسی حالا شبهه‌ی «ابن کمونه» را مطرح می‌کند؟ امروز شبهات فراوانی در عالم ذهنیات و معارف بشری هست. حوزه‌های علمیه باید این شبهات و راه مقابله‌ی با آن‌ها را بدانند و در مقابل فلسفه‌ها و گرایشها و مذهبها، همیشه يك حالت بُرندگی و تهاجمی داشته باشند. پس، این رشته‌ها باید در حوزه‌ها مورد توجه قرار بگیرد و متخصصانی در این علوم تربیت بشوند و حوزه به چشم بی‌اعتنایی به این‌ها نگاه نکند. در گذشته اگر کسی می‌خواست در حوزه مقام علمی پیدا کند، بایستی به تفسیر نمی‌پرداخت! يك آقای ملای محترم عالمی فرضاً اهل تفسیر باشد و مردم از تفسیر او استفاده کنند، بعد برای خاطر آنکه این درس موجب می‌گردد او به بی‌سوادی شهره بشود، این درس را ترك کند! شما را به خدا این فاجعه نیست؟! باید عکس این باشد؛ یعنی بگویند آقای فلانی، متخصص و استاد بزرگ تفسیر است؛ ایشان متخصص در فلسفه است؛ ایشان متخصص در کلام است؛ ایشان متخصص در تاریخ است؛ یعنی باید عنوانی در حوزه باشد. این‌طور چیزها باید در حوزه ارزش پیدا بکند؛ کما اینکه در گذشته هم از این چیزها بوده است... این‌گونه نباشد که همه باید رشته‌ی فقهت را بگیرند؛ نخیر، طلبه باید بداند که اگر رشته‌ی تاریخ یا تفسیر یا فلسفه یا کلام یا علوم قرآن یا بقیه‌ی علوم اسلامی را پیمود، ارزشی در انتظار اوست و ارزش‌گذاری مناسبی می‌شود. (همان)

۱۵: پژوهشگر باید از پژوهش‌های روز مطلع باشد.

حوزه باید از پیشرفتهای جهانی در همه‌ی مسائلی که به علوم اسلامی ارتباط پیدا می‌کند مطلع بشود و خود را با آن‌ها هماهنگ کند. مثلاً امروز در باب جامعه‌شناسی، مفاهیم جدیدی مطرح می‌شود که این مفاهیم، با حوزه‌ی کار علمای دین ارتباط پیدا می‌کند. فرض کنید مفاهیم جامعه‌شناسی یا تاریخی مارکس در داخل اجتماعات می‌آید و وسیله‌ای برای القای تفکرات ماتریالیستی و فلسفی مارکس می‌شود. مباحث اجتماعی یا اقتصادی مارکس، با مسائل فلسفی مارکس از هم جدا هستند. اگرچه این‌ها را به هم زنجیر و قفل کرده و ارتباط داده است، لیکن مقوله‌های جدایی هستند. ماتریالیسم يك مقوله است، سوسیالیسم علمی در باب اقتصاد يك مقوله‌ی دیگر

است. یا طبقات اجتماعی، آن طوری که مارکس در تحول تاریخی که همان مبنای سوسیالیسم علمی است ترسیم می‌کند، يك حرف دیگر است؛ اما همان مسائل اقتصادی و همان مفاهیم اجتماعی می‌آیند در ذهن فلسفی مخاطبان خودشان اثر می‌گذارند؛ آن وقت حوزه‌ی علمیه برای مقابله‌ی با ماتریالیسم، این دفعه شروع به تلاش و راه رفتن می‌کند! چرا ما از اول متوجه نباشیم که چه چیزی دارد در دنیا فراهم و فرآورده می‌شود، تا به افکار بشر داده بشود، تا خودمان را از ریشه آماده کنیم؟ بنشینیم تا صد سال بعد از مرگ مارکس، که افکار او همه جا منتشر شد و وارد کشور ما گردید و چهار نفر از بچه‌های ما رفتند توده‌ای یا مارکسیست شدند و خدا را انکار کردند، آن وقت تازه به این فکر بیفتیم که حالا مثلاً علیه بی‌دینی و بی‌خدایی آن‌ها کتاب بنویسیم! این درست است؟ راهش این است؟ یا نه، اگر از همان وقتی که تفکرات اقتصادی یا اجتماعی مارکسیسم یا هر مکتب دیگری داشت ریشه می‌گرفت و جوانه می‌زد من به عنوان مثال مارکسیسم را می‌گویم، که حالا امروز در دنیا دیگر از مارکسیسم تقریباً خبری نیست؛ امروز باز چیزهای دیگری هست چنانچه حوزه‌های علمیه متوجه بودند و خودشان را هماهنگ می‌کردند و پیش می‌بردند، می‌توانستند بموقع و بجا آن افکار صحیح اسلامی را بدهند و نگذارند که در موضع تدافعی قرار بگیرند؛ همیشه موضع تهاجمی و تبیینی داشته باشند. پس، بایستی خودشان را با افکاری که به نحوی با مسائل اسلامی ارتباط پیدا می‌کند، هماهنگ نمایند. منطق دیالکتیکی مدتها در دنیا پیش آمده بود، هگلی پیدا شده بود و دیالکتیکی درست کرده بود؛ در همه‌ی عالم هم پخش شده بود و یواش یواش آمده بود و منطق شکلی و صوری را که پایه‌ی استدلال‌های ماست، مورد تعرض قرار داده بود؛ ما تازه به فکر افتادیم که بیاییم دیالکتیک را خراب یا ردش بکنیم! این‌گونه برخورد با قضایا، برخورد انفعالی است. بایستی با تحولات جهانی آشنا بود، تا برخورد انفعالی پیش نیاید؛ بلکه برخورد فعال پیش بیاید. (حوزه و روحانیت، ص: ۳۱۳)

۱۶: لزوم آشنایی روش‌های پژوهشی امروزی

حوزه باید با سبک‌های نوین تحقیق آشنا بشود. تحقیق که می‌گوییم، منظورمان، هم تحقیق عمقی است یعنی همان چیزی که ما در حوزه به آن تحقیق می‌گوییم؛ یعنی تعمق در مطلب و هم تحقیق عرضی است، که در روش‌های اروپایی به آن هم تحقیق می‌گویند، و ما به آن تتبع می‌گوییم. در اسم‌گذاری بحثی نداریم؛ این هم يك نوع تحقیق است؛ تحقیق عرضی است، تحقیق سطحی است؛ یعنی در سطح و در عرض، دنبال مطلبی گشتن. امروز هر دو نوع تحقیق، روش‌های نوینی دارد. استادانی می‌نشینند، دانشجویانی را هدایت می‌کنند؛ کار گروهی انجام می‌گیرد و

تحقیقی دسته‌جمعی عرضه می‌شود. تحقیق دسته‌جمعی، خاطر جمع‌تر از تحقیق فردی است؛ اختلافات کمتر می‌شود و پیشرفتها بیشتر می‌گردد. این روشها را باید در حوزه به کار بیندازیم. (حوزه و روحانیت، ص: ۳۱۴)

۱۷: پژوهش در فقه نظام نه فقه فردی

فکر جدایی دین و سیاست، به عنوان يك آفت، بکلی ریشه‌کن نشده است. متأسفانه هنوز در حوزه‌ها کسانی هستند که خیال می‌کنند حوزه باید به کار خودش مشغول بشود، اهل سیاست و اهل اداره‌ی کشور هم مشغول کار خودشان باشند؛ حد اکثر اینکه باهم مخالفتی نداشته باشند! اما اینکه دین در خدمت اداره‌ی زندگی مردم باشد و سیاست از دین تغذیه بکند، هنوز در بعضی از اذهان درست جا نیفتاده است. ما بایستی این فکر را در حوزه ریشه‌دار کنیم؛ به این شکل که هم فقاقت را این‌طور قرار بدهیم، و هم در عمل این‌گونه باشیم. یعنی چه؟ یعنی استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره‌ی نظام باشد؛ نه فقه اداره‌ی فرد. فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره‌ی يك کشور، اداره‌ی يك جامعه و اداره‌ی يك نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یکجا از اداره‌ی زندگی این جامعه تأثیری خواهد داشت؛ تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه‌ی ابوابی که وجود دارد. بایستی همه‌ی این‌ها را به عنوان جزیی از مجموعه‌ی اداره‌ی يك کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد. (حوزه و روحانیت، ص: ۳۱۶ و ۳۱۷)

۱۸: استفاده از رایانه در پژوهش‌ها

در این باره دو مجموعه پوستر در سایت طلبگی تا اجتهاد منتشر شده است که عزیزان رجوع بفرمایند.

۱۹: پژوهش ناندانی نشود.

امروز انصافاً در قم، کار تحقیق راه افتاده است و دستگاههای مختلف در گوشه و کنار، به تحقیق متون و از این قبیل مشغولند. اما این تحقیقات، با این بی‌نظمی، برای بعضی افراد فقط ناندانی است! یعنی عده‌ای طلبه چند ساعت کار تحقیقی می‌کنند تا پولی بگیرند. تحقیقی هم که امروز در حوزه تزریق می‌کنند، همان تحقیق به معنای دانشگاهی است. یعنی روی متون، تحقیق می‌کنند که در واقع تحقیق نیست؛ بلکه نوعی تتبع است. افتخار حوزه به این است که تحقیقش عمیق و محتوایی است. این را ما از دست ندهیم. باید موضوعات گوناگونی را در مسائل و مباحث مختلف به افراد بدهند و به آنها بگویند بروید راجع به این قضیه، تحقیق حق کنید. خود حوزه

این کار را اداره کند و اگر يك وقت لازم شد، پول هم داده شود. بالاخره شما وقتی بخواهید کارهای مهم جدیدی را انجام دهید، باید روی مسائل کار کنید. به چند طلبه ی فاضل، پولی هم بدهید تا کار کنند. (حوزه و روحانیت، ص: ۷۰۰)

فرمودند که يك مدرسه‌ای نیست که به مهمانهای خارجی نشان بدهیم، مثل مثلاً «الازهر» در مصر که مثلاً بگوییم «آقا، اینجا مدرسه‌ی ما است»؛ [در جواب] این، بنده شوخی‌ام این است که ببریدشان به همین مدرسه‌های مخروبه، بگویید این آدمهای بزرگ از همین مدرسه‌ها بیرون آمده‌اند که از «ازهر» یا از مدارس معروف دیگر، این جور آدمهایی بیرون نیامده‌اند. امام بزرگوار هم از همین مدرسه‌ی «دارالشفاء» و «فیضیه» بیرون آمده. آن مرکز خب خوب است، [ولی] جزو اولویتهای ما نیست؛ شما می‌بینید الان ما مشکلات معیشتی طلبه‌ها روی دستمان است، که خب اینجا گفتیم؛ حالا [اینکه] برویم يك مرکز آن‌چنانی بسازیم برای بُز دادن پیش فلان مهمان خارجی، این جزو اولویتهای محسوب نمیشود. (کتاب بیانات در نرم افزار حدیث ولایت، جلد: ۳۸، صفحه: ۱۶)

بدون تحقیق، بدون نوآوری و بدون ژرفیابی، انسان در هیچ مقوله‌ای نمیتواند به هدفهای والا دست پیدا کند. اگر این نوآوری - یعنی این ژرفیابی و تحقیق و پژوهش - نباشد، نتیجه همان يك جا ایستادن و درجا زدن و با دنیای پیرامون خود به تدریج بیگانه‌تر شدن خواهد شد (روشنای علم، صفحه: ۶۲۱)

حوزه باید در متن حوادث علمی عالم باشد. امروز شما باید بدانید و در جریان باشید که مثلاً در مقوله‌ی جامعه‌شناسی، در دنیا چه نظرات و چه ایده‌هایی هست و چه فکریهایی دارد می‌جوشد. گاهی در این فکرها عناصر مطلوبی هست؛ آن را جذب کنید؛ عناصر نامطلوبی هم هست؛ قبل از آنکه بیاید، دفاع مناسبش را آماده کنید و ذهنیت جامعه را واکنش‌ناپذیر نماید. این طور نباشد که وقتی آمد و يك عده رفتند و خواندند و طرفدار شدند، ما بگوییم بله، فلان کس در فلان قضیه این طور گفته و این مطلب به این دلیل و این دلیل و این دلیل، درست نیست؛ اینکه راه برخورد نیست! پس، تحقیق و پژوهش و اطلاع و آگاهی از حقایق و معارف عالم و وضع علمی دنیا، از چیزهایی است که برای حوزه‌ی علمیه لازم است. (در اجتماع طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱ اسفند ۷۰)

حوزه‌ی علمیه نباید از مسایل و جریانات علمی دنیا منزوی باشد؛ باید در متن جریانات علمی باشد. البته این حرف به معنای آن نیست که فردا تك تك طلاب قم بگویند خیلی خوب، ما می‌خواهیم حالا در متن جریانات علمی قرار بگیریم، پس درسهایمان را زمین بگذاریم و اول يك خرده زبان یاد بگیریم و بعد بیاییم! نه؛ حوزه باید باشد، نه تك تك طلاب. مجموعه‌ی حوزه باید مثل يك استخر جدا افتاده‌ی از جریانات علمی و فکری جهان نباشد؛

دریای عظیمی باشد که جریانهایی به آن وارد بشوند و جریانهایی هم از آن خارج گردند؛ فکری در آن وارد بشوند و فکری هم از آن خارج گردند. شما باید دنیایی را سیراب کنید؛ حوزه نمیتواند کنار بماند. اینها چیزهایی است که در مورد حوزه علمی قم هموم ماست. (همان)

قم و دیگر حوزهها، از تحولات عالم نیابستی برکنار بمانند. کسانی که تدبیر امور حوزه را به دست دارند، باید فکری کنند و ترتیبی دهند که طلاب در جریان مسایل عالم قرار گیرند. چنین نباشد که از پیشرفتهای عالم، از حوادث عالم، از موضوعات علمی، از اکتشافات جدید در زمینههای مختلف - چه در زمینههای علوم طبیعی و چه به خصوص در زمینههای علوم انسانی - اینها برکنار و دور باشند. چرا؟ برای اینکه يك رکن مهم برای فتوا، اطلاع از موضوع است. اگر فقیه، موضوع را نشناسد، نخواهد توانست کما هو حَقُّهُ، از دلیل شرعی، حکم الهی را استنباط کند. (در آغاز دورهی جدید درس خارج فقه، ۲۹ شهریور ۷۱).

من در آن سفر قبلی هم عرض کردم که برای هر مسأله‌ای که می‌خواهید حل کنید، يك سمینار - به معنای واقعی کلمه - درست کنید. نه سمیناری که دو سه نفر بیایند سخنرانی کنند و بروند! اینکه سمینار نیست؛ جلسه‌ی سخنرانی است. سمینار، یعنی يك موضوع محتاج به تأمل عقلی انتخاب شود و افراد صاحب‌نظری بروند فکر و مطالعه و آمارگیری و ... کنند و بیایند اینجا بحث کنند و نظراتشان را بگویند. بعد آن جمعی که اداره‌کننده‌ی سمینارند، این نظرات را جمع‌بندی کنند تا يك دستاورد به وجود آید. البته، آن دفعه يك سمینار تشکیل شد که نتایجش هم بحمد الله خوب بود؛ اما با گذشت مدّت زمانی، تعقیب نشد. شما باید افراد مناسب برای این کار را انتخاب کنید، روشها را بسنجید و برگزینید و علاج مشکل را بیابید. صد نفر یا پنجاه نفر صاحب‌نظر را انتخاب کنید، کسانی که مدیریت این کار را به عهده می‌گیرند، دعوت کنید تا دو سه روز دور هم بنشینند و تفکر و بحث و استدلال کنند. حوزه‌ی علمیه، حوزه‌ی استدلال است. بحث طلبگی کنید تا از نتایجش استفاده شود. (سخنان رهبر انقلاب در دیدار با جمعی از نخبگان حوزه علمیه قم ۱۳ / ۰۹ / ۱۳۷۴)

باید به‌طور جدی درس بخوانید - همان توصیه‌ای که من همیشه به جوانهای طلبه می‌کنم - علمی را که امروز در اختیار حوزه‌های علمیه است، فرابگیرید و از بن دندان خودتان را به سطح تحقیق برسانید. انسان با سرهم‌بندی، محقق نمی‌شود. با برف انبار کردن، انسان فقیه و فیلسوف نمی‌شود. باید محکم، خشت خشت این پایه را روی هم بچینید و بروید تا به آن اوج برسید. (حوزه و روحانیت، ص: ۱۱۲۵)

کار را، ان شاء الله، تا جایی که ممکن است، عالمانه تر، دقیق تر، محققانه تر، جامع الاطراف تر و بدون هیچ اغماض و سستی انجام دهید. (حوزه و روحانیت، ص: ۶۴۵)

درباره ی زندگی امام چهارم تا امام عسکری علیهم السلام کاری انجام نگرفته کار تحقیقی هیچ نشده است و کار غیر تحقیقی هم که زیاد می شود اگر نشود بهتر است... (منبر سال ۵۱ دهه محرم، کتاب همزمان حسین ص ۱۵۰)

به نظرم می آید از جمله ی چیزهایی که میتواند طلبه ی موجود را يك مقداری پایبند کند- حالا اینها راههای میانی است، راههای اصولی نیست- یکی اش همین مسئلهی تشویقهاست. یکی از برنامه ها این باشد که طلبه های ممتازی انتخاب شوند و اینها تشویق شوند. تشویق خیلی مؤثر است. آن شب آقای مکارم به من فرمودند- البته در ذهن خود من هم بود، توی پیشنهادهایم بود، دیدم ایشان هم اصرار میکنند- که شما به يك عده ای از ممتازین حوزه جایزه بدهید. من گفتم حرفی ندارم، جایزه را می فرستم قم. ایشان گفتند نه، اینجور فایده ندارد؛ شما جایزه بدهید، مراسم فیلمبرداری شود، عکسبرداری شود، توی تلویزیون نشان داده شود و همانطور که مثلاً دانشجو و نخبه ی خوارزمی و چه و چه امتیاز میگیرند، اینها هم امتیاز بگیرند. خوب، این یکی از کارهاست؛ این واقعاً مشوق است، مشوق پولی است. آنوقت زمان ما معروف بود که هر کس جزوه ی خوبی از درس، خدمت آقای بروجردی بدهد، ایشان پول میدهند. همین مسئله وادار میکرد که آدم بنشیند درست و با دقت بنویسد، بفرستد آنجا، شاید جایزه بگیرد. آنوقت مثلاً [که گوشت ۵ ریال بود] فرض کنید که پنجاه تومان، سی تومان لای جزوه اش میکردند و برایش برمیگرداند، اینها چیزهایی است که به نظر می رسيد میتوند تأثیر بگذارد. (کتاب حوزه و روحانیت ص ۱۴۸۸)

من با ورود علوم انسانی به حوزه ی علمیه اصلاً مخالفتی ندارم. من میگویم حوزه ی علمیه باید پایه های علوم انسانی مبتنی بر تفکر اسلامی و جهان بینی اسلام را مستحکم بریزد؛ همان کاری که در اول انقلاب جناب آقای مصباح و تشکیلات ایشان شروع کردند؛ که اگر تا امروز ادامه پیدا میکرد، به يك جاهائی میرسید. باید این پایه ها ریخته شود؛ و این ممکن نخواهد شد، مگر اینکه با علوم انسانی آشنا باشیم؛ شکی در این نیست. بنابراین در حوزه ی علمیه علوم انسانی را بخوانند، اینها را یاد بگیرند، صورت بندی مسائل و عناوین را در این علوم فرا بگیرند؛ بعد برگردند به مبانی اسلامی، ببینند مسائل متناظر آنها با تفکر اسلامی چگونه است و چگونه شکل

میگیرد. بنابراین من نمیگویم علوم انسانی نافع نیست؛ میگویم اینی که هست، مضر است؛ آنی که باید باشد، لازم است. (حوزه و روحانیت، ص: ۱۴۲۲)

اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانشهای ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رائج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رائج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند. حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه‌اش علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست. (حوزه و روحانیت، ص: ۱۳۸۵)

مطلب دیگری به عنوان امر لازمی در حوزه می‌خواهم عرض کنم. امروز در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، خوشبختانه بخشهای تحقیقاتی زیادی وجود دارد که بعضی مربوط به حوزه، بعضی مربوط به خارج حوزه و بعضی مربوط به بخشهای خصوصی است. طلاب و فضلاء جوان کارهای تحقیقاتی انجام می‌دهند؛ اینها را باید با تدبیری، مدیریت حوزه مکمل هم کند؛ به طوری که از مجموعه‌ی این تحقیقات، یک منظومه‌ی کامل برای رصد کردن هجوم فکری و تبلیغاتی دشمن و امکان مقابله‌ی با این هجوم به وجود آید. امروز برای طلاب، اغلب این تحقیقات در بخشهای مختلف، جنبه‌ی کاربردی پیدا خواهد کرد. باید طوری انتخاب شود که هر کس می‌خواهد یک مجموعه‌ی کاری تحقیقاتی درست کند، با مدیریت حوزه مشورت کند؛ با او در میان بگذارد؛ توصیه‌ی او را به طور الزامی بپذیرد و آنها بدانند چه کار می‌کنند. یک نگاه کلی به برنامه و کار تحقیق در حوزه باشد؛ کارهای تکراری و بیهوده و بی‌فایده وارد مسأله‌ی تحقیقات نشود و وقتهای حوزه را از بین نبرد. این کار بسیار لازمی است. (حوزه و روحانیت، ص: ۹۷۳ و ۹۷۴)

درباره لزوم تهیه و تنظیم سالشمارهای تاریخی پژوهشی هم ایشان بیان زیبایی دارند که در سایت طلبگی تا اجتهاد بخش سالشمارهای پژوهشی آورده شده است.

در مقاله ای که در سایت طلبگی تا اجتهاد هم ظاهراً منتشر شده کتاب درباره ی پژوهش حضرت علامه مصباح
رحمه الله تلخیص شده است که از آن هم می توانید استفاده بفرمایید.

کتاب اصول حاکم بر پژوهش از دیدگاه مقام معظم رهبری هم کتاب خوبی است که ان شاء الله مراجعه می فرمایید.

در ادامه یادداشت هایی که در این دو سال در گوشه و کنار برای رشد پژوهشی حوزه نوشته شده است تقدیم می گردد:

داستان های پژوهش - قسمت اول

بسم الله الرحمن الرحيم

سال ۸۶ یا ۸۷ بود که کلاس درس فرهنگ و تمدن ایران و اسلام با یکی از اساتید داشتیم. ایشون سر کلاس در بخش شیرین ذکر حواشی برامون تعریف کردند که امروز بعد از ظهر مجبور شدم یک ساعت وقت بگذارم و برای فلان مجله که خیلی اصرار داشت و پیگیری می کرد یک مقاله بنویسم. برق از سرم پرید که مگه میشه یک ساعته مقاله نوشت؟ بعدها سال ۹۰ وقتی نوشتن دو ساعته ی یک مقاله برای کنفرانس الگوی پیشرفت دانشگاه سهند تبریز تجربه شد و در عین ناباوری رفت و پذیرفته شد و حتی توی ویژه نامه کنفرانس هم چاپ شد ثابت شد که میشه به همین سرعت مقاله نوشت. عمده اینه که ترس انسان بریزه و دستش راه بیفته و اصطلاحا دست به مقاله بشه. برنامه ای که چندی قبل به ذهن رسید این بود که یک رآکتور پژوهشی هزار نفره از طلاب با استعداد در حوزه عملیاتی شود ولی برای شروع می شود در قالب یک نمونه مینیاتوری بیست و خرده ای نفره شروع کرد و با توجه به ظرفیت مدارس بعدا به راحتی این نمونه قابل ارتقاء به یک رآکتور هزار نفره خواهد بود. فکرش رو بکنید اگر یک گروه هزار نفره ی پژوهشی توانمند از طلاب کاربرد که می توانند در یک روز بیش از صد مقاله در یک موضوع تولید کنند با هم همراه شوند چه کولاکمی می شود. یک جریان سازی و گفتمان سازی علمی حماسی خواهد شد. فکرش رو بکنید اگر هر یک از کارگروه های این رآکتور با دغدغه ی حوزوی و نگاه تبعیدی یک موضوع را از حیث فقهی، حدیثی، کلامی، فلسفی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، رسانه ای بررسی کنند چه بهمن علمی تولید خواهد شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

سال ۸۴ یا ۸۵ بود که خبری مثل بمب در دانشگاه منفجر شد. خبر از این قرار بود که چند نفر از دانشجویان ماجراجوی دانشگاه ام آی تی آمریکا نرم افزاری طراحی کرده اند که از اینترنت به صورت خود کار بخش هایی از مقالات موجود را به همه وصله و پینه می کند و یک مقاله ی جدید تولید می کند و این مقاله ی ربات ساز در بسیاری از مجلات معتبر آی اس آی پذیرفته شده بود. نرم افزار به گونه ای طراحی شده بود که ظاهر مقاله نشان می داد که مقاله از انواع قالب های انتقال محتوا مثل جدول و نمودار نقطه ای و نمودار جریانی و .. در مقاله ی تولیدی استفاده می کند و عنوان و چکیده و محتوا در ظاهر مرتبط به نظر می رسند ولی اگر یک مخاطب انسانی هوشمند مقاله را ببیند می فهمد بندهای پشت سر هم قطار شده ی مقاله هیچ ربطی به هم ندارند. هدف نویسندگان این نرم افزار این بود که نشان دهند داوران مجلات آی اس آی مقالاتی که برای داوری به آنها داده می شود را با دقت نمی خوانند و فقط از روی ظاهر درباره ی پذیرش مقالات تصمیم گیرند. این ربات نرم افزاری به کار گرفته شد و ده ها مقاله تولید کرد و برای پذیرش در مجلات آی اس آی فرستاده شد. نتایج خیلی جالب بود بسیاری از مجلات در فرایند داوری مقالات آس رشته ای این نرم افزار را پذیرش کرده بودند و برای دنیا ثابت شد که داوری مجلات علمی متأسفانه وضع مناسبی ندارد و صرفاً ظاهر گرایانه مقالات را بررسی و داوری می کند.

این داستان را عرض کردم که بگویم حواستان باشد خیلی داوران مجلات فرصت دقیق خوانی و دقیق فهمی مقالات شما را ندارند و لذا همین قدر که ظاهر را حفظ بفرمایید و در قالب رایج علمی بنویسید و مطلب ارائه کنید احتمال پذیرش فوق العاده بالاست. لذا سخت نگیرید و وارد گود شوید:

امام علی علیه السلام: اذا هَبْتَ امراً فَفَعَّ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ اعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ^{۱۸}

عنه عليه السلام: من هاب خاب

عنه عليه السلام: قرنت الهيبة بالخيبة

عن رسول الله صلى الله عليه و آله: ما سَلَطَ اللهُ على ابنِ آدَمَ إِلَّا مَنْ خَافَهُ ابنُ آدَمَ

^{۱۸} به تعبیر مولوی: از بلا بدتر بود بیم بلا

بگذریم برم سراغ مطلب اصلی، در عرف رایج دنیا برای ارائه ی مقاله ابتدا اَبسٲرکت (Abstract) مقاله فرستاده می شود و بعد از پذیرش اَبسٲرکت از نویسنده خواسته می شود که اصل مقاله را بفرستد. استادی داشتیم که نکته ی فوق العاده مهمی به ما یاد داد. می گفت ترجمه ی اَبسٲرکت به چکیده و تلخیص و خلاصه مقاله در فارسی یکی از غلط ترین کارها در نظام علمی کشور بوده است.

ترجمه ی دقیق اَبسٲرکت

اَبسٲرکت اسم صناعی ساخته شده از مصدر اَبسٲرکشن به معنی انتزاع است. یعنی ذهنیت اولیه. انتزاع یعنی کندن و در عربی برای ذهنیت شکل گرفته از یک موجود یا حدث بیرونی به کار می رود یعنی مثلا کلی انسان از انسان موجود خارجی انتزاع می شود و نوع انسان و جنس و فصل او در ذهن شکل می گیرد.

فرق اَبسٲرکت با چکیده و انحراف هوشمندانه یا خائنانه یا جاهلانه ی اَبسٲرکت به چکیده این است که اَبسٲرکت را اول می نویسند و بعد فرایند مقاله نویسی شروع می شود ولی خلاصه و چکیده و تلخیص را آخر کار بعد از نوشتن مقاله کامل می نویسند و در انگلیسی به آن summry گفته می شود.

اَبسٲرکت صرفا گزارشی از مسئله ی ذهنی نویسنده و روند اجرای پژوهش و دستور کار مد نظر نویسنده است. یعنی دغدغه ی نویسنده برای نوشتن مقاله چه بوده است و چه مشکل و مسئله ای را دیده که به نظرش لازم آمده باید چنین مقاله ای نوشته شود.

دقیقا شبیه مقدمه های الفهرست شیخ طوسی رحمه الله و نجاشی و امثالهم که در کلاس رجال با هم دیدیم و بسیاری کتب دیگر در عصر تمدن اسلامی. به نظرم غربی ها این ایده که اول اَبسٲرکت نوشته شود و بعد مقاله را از مقدمه ی کتب تولیدی در تمدن اسلامی برگرفته اند.

امروزه در مقدمه ی کتابها نیز معمولا ضرورت تالیف کتاب و روش کار توضیح داده می شود. الحمدلله در بسیاری کتب پژوهشی فارسی نیز این قضیه رعایت می شود ولی برخی کتب هم چنین نگاهی ندارند.

در هر حال پژوهشگران حرفه ای می دانند که اَبسٲرکت چیزی ماهیتا متفاوت از خلاصه و چکیده است و صرفا برای این است که طرح ضرورت و دغدغه و چند جمله مقدمه و تاریخ مسئله و روش کار را بیان کند تا اگر مجله این مسئله و دغدغه را پسندید از نویسنده بخواهد مقاله را برایش بنویسد و کسانی هم که چکیده ها ی

مقالات دیگران را می خوانند برای این است اگر با آنها هم مسئله و هم دغدغه هستند یا مسئله و دغدغه ی آنها برایشان جذاب است ترغیب شوند و مقاله کامل را بخوانند.

مقاله نوشتن مثل آش پختن است و به تعبیر دیگر مثل جورچین درست کردن است...

باید قطعات جورچین را از جاهای مخلف گیر آورد و کنار هم چید تا شکل نهایی متصور و مجسم شود.... یا در تمثیل آش باید حبوبات و سبزی و ... را جمع کرد و در زمان مشخص به مقدار مشخص به عجین و ترکیب افزود تا آش خوشمزه شود....

رفقا لپ تاپ های خوبی دارند ولی لپ تاپ سواری خیلی وارد نیستند کما اینکه نرم افزارهای مهم و کارآمدی هم روی لپ تاپ ها نصب است ولی قدرت استفاده بهینه و مواز ماست کشیدن و فیش پیدا کردن با این نرم افزارها و جستجوهای کلیدعبارت محور و کلید واژه ی ترکیبی محور و زمان محور و شخصیت محور و واقعه محور را ندارند که باید ان شاء الله یاد بگیرند.

آسیبها و راهکارهای پژوهش حوزه در ادامه یک به یک مطرح و راه حل تقدیم شده است.

۱: آسیب: خیر نداشتن از کار هم و انجام پژوهش های موازی و شناختن استعداد های هم برای همیاری و همکاری

۱: راهکار: هر طلبه و هر استاد یک صفحه سوابق و علایق علمی داشته باشد و شخصیت علمی پژوهشی خود را به اشتراک بگذارد. حضرت فرمود: المرء مخبوء تحت لسانه فتکلموا تعرفوا ..
قرار بود در طرح بانک اندیشوران حوزه این کار انجام شود ولی متاسفانه درست پیگیری نشد...

امروزه در غرب آکاد میا کار هم شناسی و آشنایی متقابل پژوهشگران را به عهده دارد که بسیاری از دانشگاهیان ایران هم در آن عضو هستند و این سایت این قضیه را به زیبایی انجام داده است. لا اقل می توان از یک نمونه آکادمیای بومی شروع کرد^{۱۹}.

۲: آسیب: کم کاری پژوهشی

۲: راهکار: انگیزه بخشی و سوق دهی و وظیفه سازی برای اساتید به نوشتن حداقل ۳ مقاله و یک رساله در هر نیمسال توسط اساتید و حداقل یک مقاله یا گزارش علمی توسط طلاب...

اساتید باید موتور و آتشفشان و کوره ی پژوهش باشند تا طلاب کنار آنها گرم شوند و وارد گود پژوهش شوند.. متاسفانه الان اساتید حوزوی اهل پژوهش متناسب با زبان و فضای روز نیستند و بسیاری از تاملات و تفکرات آنها در یادداشت های دست نویس و سینه های مبارکشان مدفون است و برکاتش به جامعه نمی رسد مگر لابلای درس نکته ای اشاره بفرمایند که غالبا هم توسط شاگردان در قالب پژوهشی امروزی بازنویسی و منتشر نمی شود....

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

^{۱۹} برخی حوزویون مثل حجت الاسلام واسطی حفظه الله در آکاد میا فعال هستند و کتب و مقالات خود را سخاوتمندانه برای استفاده عموم در آنجا قرار

درس معلم ار بود زمزمه ی محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریزای را

همدلی و هم یاری پژوهشی و کار مشترک هم خودش هم افزایی دارد و هم باعث یادگیری و فعال شدن طلاب می شود ...

شاگردی و استادی در مغازه های قدیم در فضایی جدی و صمیمی باعث انتقال مهارت می شد...

وردست بودن و شاگردی یا به تعبیر ریشه شناسانه شاه گردی باعث انتقال مهارت است. مجازی و دورادور و تلفنی و پیامکی و پیامرسانی هم نمی شود ... باید حضوری در یک جا جمع شوند. در همه ی دنیا هنوز با این همه پیشرفت امکانات ویدیو کنفرانس و ارتباطات رسانه ای، باز هم این همه همایش و کنفرانس با هزینه های گزاف برگزار می کنند و این همه پول هواپیما و تشریفات می دهند تا چهار پژوهشگر پیش هم جمع شوند و با هم انس بگیرند. باید خرج کرد ولی متاسفانه ما مراجعمان هم با هم انس پژوهشی ندارند. چه خوب بود اگر جلسات شورای استفتاء و همفکری راجع در جامعه منتشر می شد.. بله از حیث علمی به درد جامعه نمی خورد ولی از حیث فرهنگ سازی خیلی موثر است....

نکته دیگر این که باید طلاب با دیدن پژوهش های اساتید انگیزه بگیرند... باید گفت اگر وضع پژوهش در اساتید حوزه اصلاح شود طلاب پژوهش گر می شوند...

در دانشگاه اساتید رآکتور پژوهشی بودند و ما دانشجویان کنار دست آنها و بغل دست آنها هم یاد می گرفتیم و هم کم کم پژوهشگر می شدیم...

تولید محور کردن دروس و خروجی محور کردن فعالیتها از پراکنده کاری و کارهای ضعیف پیشگیری می کند. هیچ رشدی مثل رشد حین کار نیست و هیچ جدیتی مثل جدیت کار خروجی محور نیست الان جوانان و نوجوانان را اردوی جهادی می برند ولی نبی مکرم اسلام صلوات الله علیه و آله مسلمین را به خود جهاد می برد و یای نسبتی هم در کار نبود. البته الان برای خیلی ها امکان جهاد نیست ولی طبق خاطرات نقل شده در جبههها فرایند ساخته شدن، خیلی قوی تر و سریع تر از اردوی جهادی انجام می گرفت.

خروجی های پژوهشی برای بایگانی و خاک خوردن جدیت در کار نمی آورد... خروجی برای انتشار، از ترس آبرو هم که شده جدیت با خود می آورد... یا مثلا خروجی برای عمل و کاربردی شدن در نظام حکمرانی کشور هم جدیت می آورد....

۳: آسیب: نبود پاتوق های پژوهشی در مدارس

۳: راهکار: باید اتاق های پژوهش موضوعی در همه ی مدارس تشکیل شود و یک استاد و چند طلبه فعال در آن مشغول شوند. عنوان اتاق پژوهش هم کلیات ابوالبقاء یا مسائل انتزاعی نباشد. مثلا اتاق گروه پژوهشی فقه و اتاق گروه پژوهشی اصول و اتاق گروه پژوهشی کلام، کاری از پیش نمی برد. یادش بخیر در دانشگاه وقتی مثلا پروژه ماهواره ی سینا به دانشکده می آمد یک اتاق می دادند به پروژه و می شد اتاق پروژه ماهواره سینا. یا مثلا اتاق پروژه طراحی موتور توربو فن ملی و امثالهم... یادش بخیر هواپیمای مهاجر را که در فیلم مهاجر هم نشان داده شده بود و طراحی یکی از اساتید دانشکده بود و با ساده ترین وسایل مثل لوله پولیکا بدنه اش ساخته شده بود در دانشکده به عنوان دکور نصب شده بود و چقدر انگیزه بخش بود. باید نمونه کارهای قوی تر انجام شده در حوزه هم جلوی دید باشد تا انگیزه ایجاد شود.

۴: آسیب: نبود روح علمی و سماور روشن پژوهشی در مدارس

۴: راهکار: باید هیئت علمی با حضور دائم روزانه در مدرسه وجود داشته باشد...

حضرت آیت الله کوهستانی روح علمی و اخلاقی مدرسه منسوب به ایشان بودند ... روح علمی و اخلاقی مدرسه فیضیه حضرت امام خمینی رحمه الله بودند که بیش از ۲۰ سال در فیضیه حجره داشتند... روح علمی و فلسفی مدرسه صدر اصفهان مرحوم جهانگیرخان و آخوند کاشی رحمه الله بودند همچنین مدارس آیت الله مجتهدی و آیت الله موسوی نژاد و آیت الله فاضل بابلی رحمهم الله هم همین گونه بودند و وجود این عزیزان به مدرسه روح می داد حالا یا روح اخلاقی و سلوکی و یا روح علمی یا در مثل حضرت امام هم روح سلوکی و هم روح علمی... باید علمداران علم و اخلاق در مدارس حضور مداوم داشته باشند و علمداری کنند وگرنه لشگر بی علمدار یک لشگر شکست خورده است.

۵: آسیب: وقت نگذاشتن برای هم

۵: راهکار: باید برای هم وقت بگذاریم ... متاسفانه اساتید و طلاب برای کارهای هم وقت نمی گذارند... شیخ بهایی وقتی زبده الاصول را نوشت ۵۰ تن از همان حوزه ای که ایشان تدریس می فرمود روی زبده شرح نوشتند.. الان حقیر مقاله می فرستم و تقریر می فرستم برای چندین استاد ولی حتی خوانده نمی شود نهایتا یک نفر می گوید خوب است ادامه دهید که معلوم نیست اصلا چقدر وقت گذاشته است و چقدر کار را دیده است.... در

دانشگاه استاد راهنما متأسفانه یک بار پایان نامه ام را نخواند ولی استاد داور واو به واو خوانده بود .. استاد راهنما ۲۰ داد ولی استاد داور ۱۵ داد ولی آن ۱۵ خیلی شیرین تر از آن ۲۰ بود چون برای کار ارزش قائل شده بود. شده یک مقاله فرستادم برای یکی از اساتید ده بار شفاها هم گفتم فرصت فرمودید بخوانید ولی تا آخرین اطلاع هنوز خوانده نشده است ... این فاجعه است... در گذشته وقت گذاشتن حوزویون برای هم بیش از بقیه مجامع علمی بود به حدی که به قدری روی کارهای هم وقت می گذاشتند که تبدیل به تهدید شده بود که ضرب المثل شده بود من صنف فقد استهدف از حاشیه و تحریر و تهذیب و تلخیص و شرح و ارجوزه سازی بگیر تا ردیه و نقضیه و ... داستان تصحیح و نقد میزان توسط شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله و تصحیح رسائل شیخ انصاری توسط میرزای شیرازی رحمه الله و تقدها و تصحیحات شهید صدر رحمه الله از نوشته های آیت الله خویی رحمه الله معروف و در کتب تراجم مضبوط است... حضرت امام رحمه الله به شاگردی که یک اشکال مکتوب می نوشت و به ایشان می داد انعام می دادند...

۶: آسیب: نبود روحیه جمعی و رهبران پژوهش جمعی

۶: راهکار: تشکیل کارهای پژوهشی جمعی ... انگیزه بخشی، اقتناع و فرهنگ سازی؛ حداکثر کردن گعده ها و نشست ها و همایش ها و جلسات نقد و مناظره و کرسی های آزاد اندیشی در حوزه ما نمی توانیم تک نفره و حتی ده نفره با دانشنامه های فنی و اعجاب آور نوشته شده توسط گروه دانشنامه های هنرمندانه ی مصور و گلاسه چاپ شده ی تهیه و تالیف شده توسط گروه ۴۰۰۰ نفره ی بریتانیکا و DK دورلینگ کیندرزلی مقابله کنیم ...

باید روش های پژوهش جمعی را کم کم تمرین کنیم و در پژوهش جمعی جا بیفتیم تا برایمان راحت شود و فایده آن را لمس و احساس کنیم ...

۷: آسیب: کاربردی نبودن پژوهش های حوزوی و ناظر به نیاز جامعه نبودن

۷: راهکار: باید مشکلات علمی نظام بیاید وسط حوزه مطرح و حل و فصل شود. از اول دشمن نگذاشت وگرنه باید شورای نگهبان وسط فیضیه دایر می شد. باید مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما وسط فیضیه دایر می شد. باید مرکز پژوهش های مجلس وسط فیضیه دایر می شد. حالا هم دیر نیست باید درس خارج برای چکشکاری قانون اساسی و قوانین برنامه توسعه و قوانین دیگر کشور در حوزه وجود داشته باشد. این که برخی

بی سر و صدا تذکراتی بدهند و دورادور دعایی بکنند و خود را کنار و به تعبیر حضرت عبا بر دوش بکشند و دامن از مشکلات نظام منزّه دارند این نمی شود حوزه انقلابی و حوزه تراز انقلاب اسلامی. اخیرا دیدم کتابی چاپ شده است با نام مبانی قرآنی و روایی راهبردهای امام خامنه ای در سیاست خارجی.. خیلی عالی است.... باید برای قانون اساسی و سیاست های کلی نظام چنین کتبی تالیف و سپس در حوزه درس خارج آنها شکل بگیرد و دائم چکش کاری شود. الان بحث حکمرانی منابع آبی کشور و حکمرانی منابع طبیعی و زمین ها و شهرسازی اسلامی در طرح مسکن ملی در کشور مطرح است. چرا نباید در مدرسه معصومیه مثلا سه اتاق پژوهشی به این سه موضوع اختصاص یابد و طلاب معماری خوانده و عمران آب خوانده و امثالهم روی این مسائل فکر و تولید اندیشه کنند. باید طلاب دانشگاهی مثلا از پایه ۶ و بقیه طلاب مثلا از پایه ۹ وارد پژوهش جدی روی مسائل نظام شوند.

چرا عده ای طمع دارند که طرح های پژوهشی در موسسات و ساختمان های حوزوی برود و بودجه هایی گیر افرادی بیاید. اگر واقعا دغدغه حل مشکلات کشور است بیاورید وسط همین طلبه ها به بحث بگذارید و حل کنید مسائل را. مگر حضرت امام مسائل جدید را با حلقه طلاب خاصش بحث نمی فرمود که آن همه خروجی داشت. مگر علما رساله های مسائل جدیدشان را با بودجه گرفتن از مراکز پژوهشی نوشته بودند؟. چرا کار برود در پستوهای اداری چند پژوهشگاه خاص که نانی گیر چهار نفر آدم نابلد و کم کار و تنبل بیاید که صرفا عنوان و مدرکی دارند و برای آنها ناندانی درست شود. بیاورید در مرکز حوزه کرسی نظریه پردازی و آزاد اندیشی تشکیل دهید هر کس وقت گذاشت و عمر گذاشت از کار او استقبال شود. همه ی بدبختی ها از ورود اقتصاد و پول به حوزه است، کار پولکی کار ضعیف است چون انگیزه دنیوی انگیزه ضعیف است. آن انگیزه ای که از آن جواهر در می آید انگیزه اخروی است.. این همه روایت نهی از اخذ اجر توسط اهل علم که خود چند باب در وسائل و کتب حدیثی دیگر دارد بی خود نبوده است.

پیشنهاداتی که سال پیش برای رشد پژوهشی طلاب و اساتید یکی از مدارس علمیه سطح عالی ارائه شد:

چهار نوع کار پیشنهاد می شود:

۱: جلسات کارگاهی آموزش محور برای مهارت افزایی

۲: جلسات گعده ای خودمانی

۳: جلسات بازخوانی تجارب و خاطره گویی علمی

۴: مسابقات علمی و مهارتی

یک... ترفندها و فوت و فنهای پژوهش طلبگی (نوع یک)

روش انجام:

جلسات مهارت افزایی کارگاهی و عملیاتی، که استاد پشت رایانه تک تک افراد بیاید و تا راه نیفتاده اند رها

نکند و افراد را تضمینی آموزش دهد. با آموزش روی مصداق های طلبگی و نمونه های انجام شده طلبگی

مراحل:

شناسایی اساتید طلبه ی کارکشته ی مبرز و موفق و دارای سوابق واضح و موفق نه دوست و رفیق

رایزنی و دعوت از اساتید مبرز

گروه بندی و ساعت بندی طلاب

برگزاری جلسات

عناوین پیشنهادی:

مهارت جستجوی پایان نامه گردی در اینترنت

مهارت جستجوی کتابگردی در اینترنت

مهارت جستجوی مقاله گردی در اینترنت

مهارت جستجوی اینفوگرافیک گردی و تصاویر علمی یابی در اینترنت

در سه زبان فارسی - عربی - انگلیسی

مهارت کلیدواژه یابی برای جستجو

مهارت مقاله نویسی عملیاتی از بای بسم الله تا تای تمت

دقیقا مثل روش پخت آش رشته و تهیه حبوبات لازم

و ...

همراه با تمرین دهی و تمرین خواهی به نحوی که مدرک تضمین آموزش به طلاب بعد از انجام یک

نمونه عملیاتی ارائه شود.

دو.... تجربه نگاری اساتید پژوهشگر انقلابی حوزه (نوع سه)

تجربیات اساتید مبرز حوزه در پژوهش بازخوانی و ثبت شود و به طلاب منتقل شود.

مراحل:

شناسایی اساتید پژوهش گر و دعوت از آنها و برگزاری جلسه

عناوین پیشنهادی برای طرح در جلسه

تجربیات در موضوع یابی

تجربیات در فیش یابی

تجربیات در چیدمان مقاله

تجربیات در چاپ مقاله

تجربیات در قبض و بسط موضوع مقاله به کتاب و از کتاب به مقاله

و

سه... مهارت‌های نرم افزاری ارائه پژوهش (نوع یک)

هدف:

مهارت نرم افزاری طلاب ارتقاء یابد

روش انجام :

شناسایی اساتید مبرز در فضای طلبگی

دعوت از اساتید

گروه بندی طلاب و برگزاری جلسات

عناوین پیشنهادی

مهارت نمودارسازی علمی طلبگی

مهارت اینفوگرافیک سازی علمی طلبگی

مهارت تایم لاین سازی علمی طلبگی

مهارت پارپوینت سازی علمی طلبگی

و نورال تنورک (شبکه عصبی)... تری دیاگرام (نمودار درختی) ...مابند مپ (نقشه ذهنی) هیستوگرام و تایم لاین (نمودار خط زمانی) فلوجارت (نمودار حرکت جریانی) الگوریتم سازی و نمودارهای الگوریتمیک

چهار: گعده های پژوهشی خودمانی (نوع دو)

خود طلاب با هم بنشینند و در زمینه موضوع برای پژوهش و کتاب شناسی و مقاله شناسی و ... با هم طوفان و بارش فکری راه بیندازند و هم فکری کنند.

هر کس ۵ عنوان مقاله پیشنهاد دهد برای تالیف

بعد ۵ عنوان کتاب پیشنهاد دهد برای تالیف

بعد اولویت و ضرورت آنها بحث شود

یا مثلا هر کس یک کتاب یا مقاله ای را که خیلی از آن خوشش آمده بیاید با آب و تاب برای بقیه در ده دقیقه تعریف کند.

هدف:

مهارت موضوع یابی و انگیزه مند نمایی طلاب

عناوین پیشنهادی

گعده های کتابشناسی موضوع محور طلبگی

گعده های شخصیت شناسی علمی طلبگی

گعده های موضوع شناسی علمی طلبگی

گعده های جریان شناسی علمی طلبگی

مثلا : گعده ی کتابشناسی روش شناسی شیخ انصاری در فقه و اصول و بررسی کتب و مقالات تهیه شده در این زمینه

یا مثلا : گعده ی جریان شناسی پژوهشی حوزه قم و مشهد و نجف و تهران در بحث اصول فقه

یا مثلاً: مقایسه تطبیقی الگوریتم اجتهادی حضرت امام خمینی رحمه الله و حضرت امام خامنه ای حفظه الله در مسئله غناء

پنج : مسابقات علمی مهارتی (نوع چهار)

توضیح : در مسابقات علمی در کنار جایزه ی معنوی جایزه مادی هم لازم است. خود خدای متعال هم در عبادات لذت های مادی و معنوی را با هم همراه می کند و لذا نشاط جسمی نیز در کنار حظ معنوی برای اهل عبادت حاصل می شود. لذا اولاً بدن مادی برای حرکت نیاز به جوایز مادی دارد و بدن ماده را می فهمد. ثانیاً خود حضرت آقا هم در نکاتی که از ایشان تقدیم شد جوایز مادی را تایید فرمودند. عمده این است که جوایز مادی همراه جوایز معنوی باشد و فضای کار فضای مادی نگر نباشد و صرفاً این نباشد که پولی بیاورید و پولی جایزه ببرید کما فی بانکها

خود کار علمی و پژوهشی نفسش از جنس کار معنوی و فرامادی است و لذا هر اهل ماده ای ظرفیت آمدن سراغ فضای علمی را ندارد.

اما اگر جوایز مادی مطرح شد باید درست مطرح شود و این گونه نباشد که نه تنها انگیزه بخش نباشد بلکه انگیزه کش نیز باشد. جوایز پایین و کم، فضای رقابت علمی را در ذهن مخاطب کم ارزش جلوه می دهد. وقتی برای یک کشتی گیر و فوتبالیست ۵۰ سکه جایزه می دهند یقیناً جوایز علمی نباید از این کمتر باشد.

حضرت آقا چند وقت پیش به مجریان مسابقات قرآن کریم سازمان اوقاف فرمودند شما حق ندارید و نباید جوایزتان از ورزشکاران کمتر باشد و اوقافیون عمل کردند.

لذا در فضای علمی هم نباید جایزه ناچیز باشد تا خدای نکرده نفس کار علمی و رقابت علمی پامال کم توجهی نشود.

فقط بخش پژوهش نیاز به رقابت و تشویق ندارد بلکه سایر بخش ها هم همین است. الحمدلله جدیداً در جشنواره لقمان کارهای خوبی شده است و مثلاً بهترین منبر ده دقیقه ای و بهترین دنوخته ی نمازی و امثالهم را جایزه می دهند. تبلیغ فقط منبر نیست... شعر هم تبلیغ است .. دنوخته هم تبلیغ است ... یادداشت دغدغه گرا هم تبلیغ است ... پوستر و اینفوگرافیک و موشن گرافیک و ... هم تبلیغ است ... کلیپ هم تبلیغ است.. و حتی عکس هم تبلیغ است... در فضای علمی هم فقط نباید به مقاله و کتاب بسنده شود.

اگر جایزه کم باشد اولاً اشخاص قوی سطح خود را پایین نمی آورند و در رقابت شرکت نمی کنند و اشخاص ضعیف هم اگر هم شرکت کنند وقت کمی می گذارند... قانون رقابت این است لذا خدای تعالی فرمود سارعوا الی مغفره من ربکم و جنبه عرضها السماوات و الارض... جایزه باید حداقل انگیزه کُش نباشد... جایزه دادن باید فعالانه باشد نه منفعلانه.. بلکه باید مثل ناسا که خود می گردد و قوی ها و آینده دارها را پیدا کرده و هم حمایت مالی می کند و هم برای آنها رایگان تبلیغ می کند، خود حوزه هم باید بگردد و افراد مستعد را پیدا کند و حمایت و تبلیغ کند. متأسفانه دور بودن اساتید از طلاب معضل بدی شده است و علت آن هم اداری شدن و دانشگاهی شدن است. باید حجره اساتید وسط حجره طلاب باشد و اساتید سهل الحجاب باشند. اهل بیت علیهم السلام خودشان دنبال شعرا می فرستاد و به آنها صله می دادند نه اینکه به سبک شاهان متکبر بایستند تا شاعر بیاید و شعر بخواند و صله بخواهد تا به او حاتم بخشی کنند. ناسا سبک کارش را از ائمه علیهم السلام یاد گرفته است.

حداقل هایی که برای یک رقابت می تواند مطرح شود: (البته رقم ها در سال ۱۴۰۰ تنظیم شده و باید تورم حساب شود)

جایزه بهترین و هنرمندانه ترین و خوش قالب ترین و خوش بیان ترین و پر استنادترین و چگال ترین مقاله ۵ میلیون

جایزه بهترین و هنرمندانه ترین و خوش قالب ترین و خوش بیان ترین و پر استنادترین و چگال ترین کتاب ۵ میلیون

جایزه بهترین حاشیه و نقد علمی ۵ میلیون

جایزه بهترین و هنرمندانه ترین شرح و تقریر ۵ میلیون

جایزه بهترین اینفوگرافیک علمی حوزوی ۵ میلیون

جایزه بهترین تایم لاین علمی حوزوی ۵ میلیون

جایزه بهترین بازنویسی هنری و تحریری متون علمی کهن ۵ میلیون

جایزه بهترین رمان علمی آموزشی حوزوی ۵ میلیون

شش: اعتکاف و بیتوته پژوهشی و احیاء شب جمعه ی پژوهشی (نوع دو)

وقتی در شب قدر بالاترین عمل مذاکره علمی است یقینا در شبهای جمعه نیز همین اصل برقرار است و وقتی در روایات آمده است که در شب فقط عبادت و قرآن و تحصیل علم مجاز است و اگر کسب و کار مادی انجام شود در آمدش حرام است حتما نکته ای بوده است و باید از این ظرفیت سازی شریعت به نحو احسن استفاده نمود.

یکی از اساتید مطرح قم می فرمود برخی اوقات برای تهیه ی یک جزوه رفقا من را در اتاق گیر می اندارند و تا نویسم اجازه خروج نمی دهند. در گذشته بسیاری از بزرگان حوزوی با نذر و عهد خود را مجبور به برخی کارهای علمی سنگین می کردند مثل صاحب جواهر که برای جواهر نذر فرموده بود و نمونه اعلا و آموزش دهنده ی اعظم خود حضرت امیر علیه السلام است که برای جمع قرآن عهد فرموده بودند. برای مقابله با سختی کار علمی نیاز به نذر و عهد است و با شوخی و بازی کار علمی جلو نمی رود.

هفت: پیشنهادها برای جذاب سازی و تجهیز کتابخانه پژوهشی

۱. اختصاص یک قفسه به هر طلبه در کتابخانه برای اشتراک بهترین منابع چایی طلاب با هم و برای جذب قلوب طلاب به کتابخانه... دلهای اهل علم نزد کتابهایشان است و اگر کتابهایشان در کتابخانه مشترک کنار هم جمع شود در تالیف قلوب و ابدان موثر است.
توضیح: عن المعصوم علیه السلام: بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ قُلُوبَكُمْ بِحَيْثُ تَكُونُ كُنُوزُكُمْ، وَلِذَلِكَ النَّاسُ يُحِبُّونَ أَمْوَالَهُمْ وَتَشُوقُ إِلَيْهَا أَنْفُسُهُمْ، فَضَعُوا كُنُوزَكُمْ فِي السَّمَاءِ حَيْثُ لَا يَأْكُلُهَا الشُّوسُ، وَلَا يَنَالُهَا اللَّضُوضُ
۲. قراردادن شربت آبلیمو و دمنوش های گیاهی جذاب در کتابخانه
۳. معطر کردن فضای کتابخانه...
۴. نصب آکواریوم با ماهی های جذاب و زیبا در کتابخانه
۵. قرار دادن گل و گیاه جذاب برای زیباسازی و بهجت زایی و نشاط آوری در کتابخانه
۶. تهیه فرش بر بلند و لطیف برای کف کتابخانه ترجیحا گبه عشایری بر بلند
۷. تهیه پشته ی و میز مطالعه کوچک زمینی در کتابخانه به تعداد کافی

۸. تهیه چند دستگاه رایانه برای در دسترس قرار دادن کتابخانه دیجیتال مدرسه برای طلاب و نصب نرم افزارهای نور و ... و اینترنت ای دی اس ال در کتابخانه
۹. تهیه ی کتابهای درخواستی و سفارشی طلاب (در غرب سفارش پژوهشگران به سرعت برآورده می شود)
۱۰. خارج کردن کتابهایی که در نرم افزارهای نور موجودند و کتابهای قدیمی و پوسیده که ظاهر کتابخانه را نازیبا می کنند.
۱۱. تبدیل کتب چاپی به نسخه های متن باز دیجیتال برای جستجوی سریع در متن و تلف نشدن وقت پژوهشگر در خوانش تمام کتاب

نکاتی درباره طرح جدید پژوهشی یکی از مدارس:

اولویت اصلی گرم شدن موتور پژوهش است. اما همان گونه که نوآموزهای رانندگی ترس از تنهایی پشت فرمان نشستن دارند تازه پژوهشگرها هم ترس دارند که اگر تنهایی بنویسند کارشان گاف داشته باشد و تمسخر و ریشخند شوند. لذا باید در یک کار پژوهش تحت نظر یک استادکار و وردست یک پژوهشگر قرار گیرند تا یاد بگیرند.

مقاله مثل آش است باید یک آشپز کنار دست تازه کار باشد که تازه کار نترسد و کنار نکشد که آش شور و خراب نشود...

لذا در دانشگاه ها در اتاق اساتید میزهایی برای دانشجویانی که به استاد کمک پژوهشی می کنند قرار داده می شود ولی در حوزه متاسفانه برای این موضوع فکری نشده است. اتاق دادن به اساتید پژوهشگر و قرار گرفتن طلبه ها کنار دست اساتید می تواند کمک نماید.

در دانشگاه اساتید حاضر نیستند برای هر پژوهشی وقت بگذارند و زمینه ها و موضوعات مورد علاقه شان را اعلام می کنند و دانشجویان از این موضوعات مقاله و پایان نامه انتخاب می کنند تا اساتید حاضر باشند هدایت و راهنمایی کار را به عهده گیرند. برای این قضیه هم در حوزه فکری نشده است. خوب است اساتید موضوعات مورد علاقه خود را معرفی نمایند مثلا ۵ موضوع که حاضرند روی آن وقت بگذارند و به طلبه در تالیف مقاله کمک نمایند.

الحمدلله فارغ التحصیلان برخی مدرسه خاص حوزوی همه در دانشگاه روش تحقیق را گذرانده اند و تقریبا همه پایان نامه و بسیاریشان مقاله نوشته اند لذا کار اولشان نیست ولی در علوم جدید کار پژوهشی کردن نیاز به این دارد که در این فضای جدید نیز با همراهی اساتید ترسشان بریزد. برخی از این دانشجویان در دانشگاه با روش های دانشگاهی روی مسائل مهم کشوری کار پژوهشی انجام داده اند و مشکلاتی را حل فرموده اند.

انگیزه سازها:

۱. موضوع جذاب

۲. استاد دلسوز و وقت گذار و پایه کار

۳. جایزه

۴. مکان پژوهشی دلپذیر

۵. دغدغه پژوهشگر بودن موضوع مثل مشکلات جاری کشور

مراحل: هر استاد زمینه های مورد علاقه ی خود و عناوین پژوهشی مورد علاقه ی خود را بنویسد تا طلبه ها انتخاب کنند ... وقت مشترک روی علائق مشترک بگذارند.....

موضوعات نویسی های که در حوزه در برخی مدارس برای تحقیقات کلاسی پایه ۳ و ۶ انجام شده بود اصلا جالب نبود. متأسفانه عموماً کلیات ابوالبقاء و موضوعات کلی و تکراری و بی کاربرد معرفی شده بود. موضوع باید داغ و به روز و ریز و جزئی و تخصصی باشد. موضوعات بین رشته ای و کارهای جدید هم جذابیت خاص خود را دارند.

جلسات کارگاهی هم کاری از پیش نمی برد شما صد ساعت کلاس آموزش رانندگی بگذارید کسی راننده نمی شود. باید اساتید بالای سر طلاب باشند و پیگیری مداوم داشته باشند تا مطمئن شوند طلبه راه افتاده. باید اساتید آموزش تضمینی و مهارت آموزی واقعی بدهند نه آموزش منبری. کار آیت الله مصباح رحمه الله که میزهای کتابخانه موسسه امام خمینی رحمه الله را به عنوان کرسی های هیئت علمی اختصاص دادند خیلی هوشمندانه بود. هم هم افزایی ایجاد می شد و هم حداکثر استفاده از امکانات بود هم تعامل بین اساتید و طلاب راحت می شد.

۵ پیشنهاد عملیاتی برای اولویت بندی و رای گیری

یک: قرار دادن نیم ساعت یا یک ربع وقت مشاوره پژوهشی برای هر طلبه در هفته و تعیین استاد راهنمای پژوهشی برای طلاب

دو: جمع آوری عناوین مقالاتی که طلاب مشغول آن هستند، کسی بیکار نباشد و تهدید به اخراج کسانی که تا پایان سال مقاله تحویل ندهند (سال اول مقاله ترویجی، سال های بعد علمی پژوهشی) سه: تقبل هزینه داوری و چاپ مقالات طلاب که برای مجلات فرستاده می شوند.

چهار: دعوت از قوی ترین اساتید پژوهشگر و انقلابی جوان برای تشکیل هیئت علمی پژوهشی موسسات حوزوی و موظف شدن اساتید برای حضور در موسسه حداقل فلان قدر ساعت در روز یا هفته پنج: جمع آوری سوابق پژوهشی اساتید و طلاب موسسه (پایان نامه و مقاله و ...)

شش: تاسیس یک کانال ایتای خبری برای پژوهش هر مدرسه و اطلاع طلاب مدرسه از فعالیتهای پژوهشی همدیگر و اخبار زمان بندی اساتید و وقت های پژوهشی و گزارش ماهانه پیشرفت پژوهش و

...

هفت : برای شروع و دست به قلم شدن رفقا خوب است عزیزان خاطرات یا داستان بنویسند یا گزارش جلسه درس یا مشاوره بنویسند. عموماً در همه جا با همین مسائل دست به قلم شدن شروع می شود.

هشت: اختیار دادن به مخاطب نوعی تکریم است و به اشخاص حس انسانیت می دهد و این حس جذاب است و اشخاص را به کار جذب می کند. شما جلوی کودکی که سیر است هم اگر چند نمونه غذا و شیرینی بگذاری جذب می شود و سوالات چند گزینه ای حس تکریم به مخاطب می دهد. لازم است هم به اساتید و هم به طلاب در انتخاب پژوهش انتخاب داده شود تا جذب شوند. (عنهم علیهم السلام: إن القلب إذا أكره عمي)

نه: پژوهشهای امروزی نرم افزاری است و لازم است پژوهش های جدید حوزوی هم نرم افزار محور شوند. مثلاً فلان کار پژوهشی با محوریت فلان نرم افزار... در علوم مهندسی امروزه تقریباً همه پایان نامه ها و پروژه ها نرم افزار محور هستند مثلاً با کتیا یا متلب یا سالید ورکس یا آنسیس یا فلونت یا ... انجام می شوند. باید نرم افزارهای مناسب برای بومی سازی در پژوهش های حوزوی به داخل حوزه کشیده شوند و کم کم بر اساس آنها پژوهش جلو رود. مثلاً مسابقه بهترین ساختاریابی ایکس مایندی از متون درسی، یا مسابقه بهترین تایم لاین روند تاریخی یک مسئله فقهی، یا مسابقه بهترین اینفوگرافیک یا موشن گرافیک از یک مسئله اصولی با بهترین نمودار شبکه عصبی از قائلین و ادله در فلان مسئله فقهی یا اصولی، یا بهترین نمودار جریان محور (فلوچارت) در جریان شناسی تاریخی سیر تطور مسائل علم اصول....

یک نکته دیگر اینکه:

برای اهل علم، جهاد تبیین یعنی جهاد تبیین پژوهشی... پژوهش قوی حوزوی دست رسانه چی های انقلابی رو هم پر میکنه... مثل کتاب پژوهشی صعود چهل ساله برادر حجت الاسلام محمد حسین راجی که قلب حضرت آقا را شاد نمود و از آن تعداد زیادی اینفوگرافیک و کلیپ و محتوای رسانه ای استخراج شد..

گوشه و کنار عناوین پژوهشی زیاد خدمت رفقا تقدیم شده که چند نمونه فقهی از باب مثال برای عناوین کاربردی و روزآمد و چالشی در ادامه تقدیم می شود:

۱: حضرت امام ذیل عنوان کسب با غناء در شرحشون بر مکاسب محرمة ی شیخ انصاری رحمه الله یک رساله ی هفتاد صفحه ای مستقل پیرامون غنا افاضه فرموده اند.

یک عنوان خوب برای مقاله :

بررسی تطبیقی الگوریتم اجتهاد حضرت امام خمینی و شیخ انصاری رحمهما الله در مسئله ی غناء

ذیل چند مسئله ی دیگر هم حضرت امام در همان شرح مکاسب رساله کار فرمودند که میشه روی اونها هم کار تطبیقی انجام داد.

۲: کار تطبیقی بین درس خارج چاپ شده ی حضرت آقا در مسئله ی غنا با اجتهاد شیخ انصاری رحمه الله هم جالب خواهد شد.

بررسی تطبیقی الگوریتم اجتهاد حضرت امام خامنه ای و شیخ انصاری رحمه الله در مسئله ی غناء

۳: یک کار خوب هم بررسی مقایسه ای الگوریتم های اجتهاد مختلف شیخ در مسائل مختلف کتاب مکاسب است مثلا:

بررسی تطبیقی الگوریتم اجتهادی شیخ انصاری رحمه الله در دو مسئله ی حرمت کسب با غناء و حرمت

تنجیم

یا مثلا :

بررسی تطبیقی الگوریتم اجتهادی شیخ انصاری رحمه الله در نوع اول و سوم از انواع مکاسب محرمة

انواع پژوهش:

- پژوهش انواعی دارد:
- پژوهش موضوع محور
- پژوهش واژه محور
- پژوهش کلید واژه محور
- پژوهش شخصیت محور
- پژوهش کتاب محور
- پژوهش منطقه (جغرافیایی) محور
- پژوهش بازه زمانی و تاریخی محور
- پژوهش واقعه محور
- پژوهش رویکرد محور
- پژوهش جریان محور (جریان های فکری و سیاسی و فرهنگی و ..)
- ...

یادداشت: لزوم موضوع شناسی میدانی برای پرهیز از فتواهای خارج از گود و دور از آبادی

یادداشت زیر در زمستان ۱۴۰۰ در کانال طلبگی تا اجتهاد منتشر شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا رحمت کنه مرحوم آیت الله بروجردی می فرمودند تا منشا و مآل قضیه ای رو ندانند در مورد آن فتوا نخواهند داد. ایشان به فرموده خودشون این قضیه رو از تجربه ی مشروط آموخته بودند. بعدها این تعبیر با عنوان لزوم توجه به محل پخت و پر کنوانسیون های غربی و لزوم دیدن جورچین نهایی دشمن در رفتار میانی تصمیم گیران کشور توسط حضرت امام خامنه ای حفظه الله تکرار شد.

متاسفانه باب شده است که خیلی از فضلاء حوزه بدون دیدن تاریخ مسئله و وضع میدانی مسئله فتوا می دهند. چندی پیش یکی از اساتید عزیز و آینده داری که بسیار به ایشان ارادت دارم را دیدم که در قطعه فیلمی درباب

موضوعی چنان داد سخن می داد گویی سالها روی آن کار کرده است. متعجب شدم استادی که فرصت دیدن یادداشتها کوچک حقیر را به دلیل کثرت مشغله نداشت چگونه چنین فرصت واسعی برای بررسی تاریخ و مسئله شناسی چنین موضوع پیچیده ای یافته است در عجب ماندم.

به نظر می رسد که کسی که حداقل صد ساعت روی تاریخ مسئله و مطالعه و تحلیل آن و وضع میدانی آن در کف جامعه وقت نگذاشته است مجاز به فتوی دادن در مسئله نیست. تازه این حداقل تفسیر برای فرموده ی حضرت امام رحمه الله درباره در دست داشتن نبض جامعه توسط مجتهد است. زمانه شناسی که در روایات شریفه از آن به علم به زمانه یاد شده است ده ها شاخه دارد که فقط یکی از آنها موضوع شناسی موضوعات روز است .

آنچه رهن موضوع شناسی دقیق و میدانی می شود یکی اتکا به موضوع شناسی ذهنی و انتزاعی و تشقیق شقوق های فکرپردازانه است. مثال بارز این نوع موضوع شناسی بحث های انتزاعی آقایان در مکاسب است که داد بسیاری از فقها را درآورده است و بسیاری از آنان به لزوم آشنایی میدانی با بازار تاکید فرموده اند. مثال نرخ شاه عباسی این بحث ضرب المثل پژوهشی اژدهاشناسی است.

رهن دیگر موضوع شناسی های عطف به ماسبقی است . یعنی مثلا شخصی در زمینه ی صوم و صلوات تبحر دارد و بعد فقه کرونایی که ارائه می دهد نیز ناظر به اقامه نماز و خوف ضرر در ضوم در شرایط کرونایی است یا مثلا برخی باب غنا را به اسم فقه رسانه کتاب کرده و چاپ می کنند. مثال نرخ شاه عباسی این بحث هم ضرب المثل داستان پاکستان شناسی است.

رهن دیگر موضوع شناسی واژه پردازانه و غور های نابجا در ریشه شناسی واژگان است مثلا فضای سایبر را به غلط برخی فضای مجازی ترجمه کرده اند و بعد فقها در باره این که فضای مجازی مجاز است و یا حقیقت است و اگر مجاز است کدام سنخ مجاز است و وجه تسمیه آن چیست و رابطه آن با حقیقت چیست بحث می کنند. حضرت آقا در هجو اینگونه اجتهاد به مضموم یا مکسور بودن نون سینما در بحث برخی آقایان اشاره فرمودند.

رهزن دیگر موضوع شناسی‌هایی است که توسط افراد مغرضی به مجتهد داده می‌شود و او از رهگذر این موضوع شناسی درباره موضوع می‌اندیشد و نتیجه مورد پسند آن فرد مغرض را تولید می‌کند که مثال بارز آن بحث نظام مشروطه و فتاوی ندامت آور بسیاری از مجتهدین بود.

رهزن دیگر موضوع شناسی‌های غرب‌گرایانه است که به موضوع شناسی غربی‌ها اکتفا شود.

اما در نهایت عرض شود که درباره‌ی محیط رقمی سه بعدی که بعد از محیط ارتباطاتی تک بعدی تلگرافی و دو بعدی وبی حاضر در حال احداث است باید چهار نوع محیط رقمی سه بعدی موضوع شناسی مستقل شود. اول محیط رقمی سه بعدی تجسیدی که مصداق ملموس آن در فیلم آواتار ساخته جیمز کامرون نشان داده شده است.

دوم: محیط رقمی سه بعدی خیال محور که مصداق ملموس آن در مجموع فیلم سه گانه‌ی چهارگانه شده‌ی ماتریکس ساخته‌ی برادران و به تعبیر جدیدتر خواهران و اچوفسکی و فیلم بازیکن شماره یک آماده ساخته‌ی استیون اسپیلبرگ نشان داده شده است که متاورس در این حیطه قرار می‌گیرد.

سوم: محیط رقمی سه بعدی تمثیل محور که در فیلم‌های زیادی با بحث هولوگرام شبیه سازی شده است.

چهار: محیط رقمی سه بعدی نوم محور که در فیلم اینسپشن (دوبله و پخش با عنوان تلقین) نشان داده شده است.

حتما باید این چهار فضا جداگانه موضوع شناسی شوند تا آینده فضای دیجیتال یا به تعبیر عربی رقمی صورت گیرد. در همین قضیه در رساله پول اسلامی و ضرورت طبیعیات مطالبی بیشتر تقدیم شده بود و در رساله فقه طاعون و واکسن نیز مفصل پرداخته شده است.

وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ

از محقق تا مقلد فرق هاست *** کاین چو داود است و آن دیگر صداست

بی ز تقلیدی نظر را پیشه کن *** هم به رای و عقل خود اندیشه کن

چشم داری تو به چشم خود نگر *** منگر از چشم سفیهی بیخبر

گوش داری تو به گوش خود شنو *** گوش گولان را چرا باشی گرو

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست *** سخن شناس نه‌ای جان من، خطا این جاست

قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری *** قدر گل بلبل شناسد قدر زهرا را علی